



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

امر به معروف و نهی از منکر

(بر گرفته از آثار علامه محمد باقر عابدی)



امر به معروف و نهی از منکر



پدافتنام: دکتور محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امرہا و نہی ہا و تحریم ہا ی خدا از دید گاہ قرآن و حدیث

نویسنده:

مہدی امین

ناشر چاپی:

نشر شہر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانہ ای قائمیہ اصفہان

فهرست

۵ فهرست
۱۱ امرها و نهی‌ها و تحریم‌های خدا از دیدگاه قرآن و حدیث
۱۱ مشخصات کتاب
۱۱ فهرست مطالب
۱۷ تقدیم به
۱۷ متن تأییدیه حضرت آیة‌الله محمد یزدی
۱۷ متن تأییدیه حضرت آیة‌الله مرتضی مقتدایی
۱۸ متن تأییدیه حضرت آیة‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نمینا پنده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۱۸ مقدمه ناشر
۲۰ مقدمه مؤلف
۲۱ فصل اول: امرهای خدا
۲۱ قسمت اول: اوامر تشریح شده در اول خلقت انسان
۲۱ اوامر تشریح شده در اول خلقت انسان
۲۲ ۱ - امر به واجب بودن لباس ظاهری و باطنی و مباح بودن زینت
۲۲ ۲ - امر به زینت نیکو برای نماز
۲۳ ۳ - مجوز الهی خوردن و نوشیدن و تحریم اسراف
۲۴ ۴ - امر به استفاده از زینت‌های الهی
۲۴ ۵ - امر به استفاده از رزق‌های پاکیزه الهی
۲۵ ۶ - امر به قسط و عبادت خالصانه
۲۷ قسمت دوم: تکالیف و احکام فرعی دین
۲۷ تکالیف و احکام فرعی دین
۲۷ ۱ - امر به اخلاص در پرستش
۲۸ ۲ - امر به احسان والدین

- ۳ - امر به واجب بودن احترام پدر و مادر ۲۸
- ۴ - امر به تواضع نسبت به والدین و دعا در حق آنان ۲۸
- ۵ - امر به ادای حقوق واجب و نهی از اسراف و تبذیر ۲۹
- ۶ - امر به ملاطفت و بیان نرم با ارحام و فقیران فامیل ۳۰
- ۷ - امر به صحت عمل در خرید و فروش ۳۰
- قسمت سوم: سایر اوامر الهی ۳۱
- امر به انجام عبادات و اجرای احکام ۳۱
- امر به جهاد خالص: رعایت حق جهاد ۳۱
- امر به انجام واجبات عبادی و مالی و اعتصام به خدا ۳۲
- امر به توبه نصوح ۳۲
- امر به استفاده از تمام خوردنی‌های حلال و طیب روی زمین ۳۳
- هشدار از خطوات شیطان در رزق‌های طیب ۳۳
- فصل دوم: نهی‌های خدا ۳۵
- قسمت اول: نواهی تشریح شده در اول خلقت انسان ۳۵
- نواهی تشریح شده در اول خلقت انسان ۳۵
- ۱ - نهی از فریب شیطان ۳۵
- ۲ - نهی از فحشاء ۳۶
- نهی از فحشاء ۳۶
- تحریم‌های الهی در اول خلقت انسان ۳۷
- محرمات مشترک در همه ادیان ۳۷
- قسمت دوم: تکالیف و احکام فرعی دین ۴۰
- تکالیف و احکام فرعی دین ۴۰
- ۱ - نهی از افراط و تفریط در انفاق ۴۱
- ۲ - نهی شدید از فرزندکشی بخاطر ترس از فقر و خواری ۴۱

- ۴۲ ۳ - نهی شدید از نزدیک شدن به عمل زشت زنا
- ۴۲ ۴ - نهی از قتل نفس
- ۴۳ ۵ - نهی از تجاوز به مال یتیم
- ۴۳ ۶ - نهی از متابعت بدون علم
- ۴۴ ۷ - نهی از تکبر و خوشحالی زیاد برای باطل
- ۴۵ قسمت سوم: سایر نواهی الهی
- ۴۵ نهی از دشنام دادن به مقدسات دینی دیگران
- ۴۵ نهی شدید از اشاعه فحشا
- ۴۶ نهی شدید از افترا زدن به زنان شوهردار عقیف مؤمن غافل
- ۴۷ نهی از کم فروشی و فساد در معاملات
- ۴۷ نهی از تصرف باطل در اموال
- ۴۸ نهی از رشوه دادن و رشوه گرفتن
- ۴۸ نهی از باب کردن حلال و حرام بدون وحی
- ۴۹ نهی شدید از حرام کردن حلال خدا
- ۵۱ بدعت رهبانیت مسیحی
- ۵۲ شرط جهالت در ارتکاب محرمات
- ۵۳ فصل سوم: تحریم‌های الهی
- ۵۳ تحریم شراب و شراب‌خواری، قمار و قماربازی
- ۵۳ قُلْ فِيهِمَا أَنتُمْ كَبِيرٌ
- ۵۵ تحریم چهار مرحله‌ای شراب
- ۵۵ تحریم قطعی شراب
- ۵۶ ترتیب آیات تحریم تدریجی شراب و شراب‌خواری
- ۵۶ روایات وارده در تحریم شراب
- ۵۸ شرح آخرین حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازلام

- ۶۳ دستور نهایی منع کامل شراب‌خواری
- ۶۴ تکلیف شراب‌خواری‌های قبل از تحریم
- ۶۵ زمان تحریم شراب
- ۶۶ تحریم شراب در همه ادیان
- ۶۶ روایات مربوط به تحریم شراب و قمار
- ۶۷ تحریم زنا
- ۶۷ به زنا نزدیک نشوید!
- ۶۷ گفتاری پیرامون حرمت زنا
- ۷۱ روایات وارده در شناخت زنا
- ۷۱ تحریم ربا و ربا‌خواری در قرآن
- ۷۱ تشریح تحریم ربا
- ۷۲ تشدید تحریم ربا
- ۷۴ تقابل ربا با انفاق و صدقه
- ۷۴ شدیدترین لحن خدا علیه رباخواران
- ۷۴ عبرت تاریخ درباره تسلط رباخواران و دوستی با دشمنان اسلام
- ۷۵ مختب‌شدن رباخواران بوسیله مَسِّ شیطان
- ۷۵ وضع مغزی و تفکرات انسان مختب
- ۷۶ توجیه مغز مختب رباخوار درباره همسانی تجارت و ربا
- ۷۷ وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا!
- ۷۸ تکلیف گناه رباخواری و همه گناهان قبل از توبه
- ۷۹ افزایش مال بوسیله صدقات و نقصان آن بوسیله ربا
- ۸۲ از طلب ربا آنچه نزد بدهکاران مانده صرف‌نظر کنید!
- ۸۲ اگر رباخواری را بس نکنید به خدا و رسولش اعلان جنگ داده‌اید!
- ۸۳ اثبات مالکیت رباخوار بعد از توبه بر اصل مال، بدون بهره

- ۸۳ دستور تمديد زمان بازپرداخت قرض فقرا تا زمان تمکن آنها
- ۸۴ روایات وارده در زمینه رباخواری
- ۸۴ خوردنی‌های حلال و حرام
- ۸۴ حلیت تمام رزق‌های پاکیزه خدا
- ۸۵ مجوز خوردن گوشت چارپایان بزرگسال و خردسال
- ۸۵ موارد استثنا در غذاها و تحریم آنها
- ۸۵ تحریم خوردنی‌های چهارگانه
- ۸۶ شرایط اضطرار، و مجوز استفاده محدود از غذاهای حرام
- ۸۷ برداشته شدن حکم حرمت، به عنوان حکم ثانوی
- ۸۷ حلال شدن غذای اهل کتاب و شرایط و دلایل آن
- ۸۹ گوشت‌های حلال و حرام، و شرایط حرام شدن گوشت
- ۹۰ حرمت خون و سه نوع گوشت، انواع مردار و کشتار حرام (۳۰۹)
- ۹۱ گوشت میتة، و شرایط مردار شدن حیوان
- ۹۲ حرام شدن گوشت به دلیل ذبح در روی نُصَب و تقسیم بازالام
- ۹۲ روایات وارده در زمینه انواع گوشت‌های حرام
- ۹۳ ضابطه عام حلال بودن طیبات و پاکیزه‌ها
- ۹۴ ضوابط و شرایط خاص برای حلال شدن گوشت شکار
- ۹۵ روایتی درباره شکار با سگ و سایر شکاری‌ها
- ۹۵ ذبح شرعی، و شرایط آن
- ۹۷ روایات وارده در زمینه ذبح چهارپایان
- ۹۷ فلسفه قوانین الهی در مورد ذبح حیوان و خوردن گوشت
- ۹۷ عوامل طبیعی و فکری مؤثر در تغذیه انسانها از گوشت
- ۹۸ عقائد امت‌ها در مورد خوردن گوشت
- ۹۹ تقابل ذبح و عاطفه، و فلسفه تجویز ذبح در قانون الهی

- ۱۰۱ چرا اسلام حلیت گوشت را مبنی بر تذکیه کرده؟
- ۱۰۲ تفسیری از امام صادق علیه‌السلام در فلسفه محرّمات الهی
- ۱۰۳ نفی احکام ساختگی زمان جاهلیت درباره حیوانات (۳۵۹)
- ۱۰۳ میوه و زرع
- ۱۰۳ جواز خوردن میوه و زرع
- ۱۰۳ مجوز خوردن میوه‌ها
- ۱۰۴ دادن حق فقرا در زمان برداشت محصول
- ۱۰۴ روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع
- ۱۰۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

امرہا و نہی‌ها و تحریم‌های خدا از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین مهدی گردآورنده
 عنوان و نام پدیدآور : امرہا و نہی‌ها و تحریم‌های خدا از دیدگاه قرآن و حدیث / به اهتمام مهدی امین ؛ با نظارت محمد بیستونی.
 مشخصات نشر : تهران : موسسه نشر شهر ، ۱۳۸۷.
 مشخصات ظاہری : ۳۳۰ ص.. م ۱۴/۵ × ۱۰؛
 فروست : تفسیر موضوعی المیزان ؛ [ج. ۳۹].
 تفسیر المیزان جوان
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۱-۱۸-۳
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 یادداشت : این کتاب بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" تالیف محمدحسین طباطبایی است.
 عنوان دیگر : المیزان فی تفسیر القرآن.
 موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴.
 موضوع : امر به معروف و نہی از منکر -- جنبه‌های قرآنی.
 شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -
 شناسه افزوده : طباطبایی ، محمدحسین ، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن.
 شناسه افزوده : موسسه نشر شهر
 شناسه افزوده : تفسیر موضوعی المیزان ؛ [ج. ۳۹].
 رده بندی کنگره : ۱۳۸۷BP۹۸ / الف ۸۳ت ۷۵ ج ۳۹
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۷۸۵۷۱

فہرست مطالب

موضوع صفحه
 تأییدیه آیہ اللہ محمد یزدی رئیس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰
 تأییدیه آیہ اللہ مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰
 تأییدیه آیہ اللہ سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رہبری ۷۰۰۰
 مقدمه ناشر ۸۰۰۰
 مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰
 فصل اول: امرہای خدا ۱۷۰۰۰
 قسمت اول: اوامر تشریح شده در اول خلقت انسان ۱۹۰۰۰
 (۳۷۲)

- ۱- امر به واجب بودن لباس ظاهری و باطنی و مباح بودن زینت ۱۹۰۰۰
- ۲- امر به زینت نیکو برای نماز ۲۲۰۰۰
- ۳- مجوز الهی خوردن و نوشیدن و تحریم اسراف ۲۳۰۰۰
- ۴- امر به استفاده از زینت‌های الهی ۲۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- ۵- امر به استفاده از رزق‌های پاکیزه الهی ۲۸۰۰۰

- ۶- امر به قسط و عبادت خالصانه ۳۱۰۰۰

(۳۷۳)

قسمت دوم: تکالیف و احکام فرعی دین ۳۶۰۰۰

- ۱- امر به اخلاص در پرستش ۳۶۰۰۰

- ۲- امر به احسان والدین ۳۸۰۰۰

- ۳- امر به واجب بودن احترام پدر و مادر ۳۹۰۰۰

- ۴- امر به تواضع نسبت به والدین و دعا در حق آنان ۴۱۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- ۵- امر به ادای حقوق واجب و نهی از اسراف و تبذیر ۴۳۰۰۰

(۳۷۴)

- ۶- امر به ملاطفت و بیان نرم با ارحام و فقیران فامیل ۴۵۰۰۰

- ۷- امر به صحت عمل در خرید و فروش ۴۶۰۰۰

قسمت سوم: سایر اوامر الهی ۴۹۰۰۰

- امر به انجام عبادات و اجرای احکام ۴۹۰۰۰

- امر به جهاد خالص: رعایت حق جهاد ۵۰۰۰۰

- امر به انجام واجبات عبادی و مالی و اعتصام به خدا ۵۲۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۳۷۵)

امر به توبه نصوح ۵۳۰۰۰

- امر به استفاده از تمام خوردنی‌های حلال و طیب روی زمین ۵۵۰۰۰

- هشدار از خطوات شیطان در رزق‌های طیب ۵۷۰۰۰

فصل دوم: نهی‌های خدا ۶۱۰۰۰

قسمت اول: نواهی تشریح شده در اول خلقت انسان ۶۳۰۰۰

- ۱- نهی از فریب شیطان ۶۳۰۰۰

۲- نهی از فحشاء ۶۷۰۰۰

فهرست مطالب

(۳۷۶)

موضوع صفحه

تحریم‌های الهی در اول خلقت انسان ۶۹۰۰۰

محرمات مشترک در همه ادیان ۷۱۰۰۰

قسمت دوم: تکالیف و احکام فرعی دین ۸۲۰۰۰

۱- نهی از افراط و تفریط در انفاق ۸۲۰۰۰

۲- نهی شدید از فرزندکشی بخاطر ترس از فقر و خواری ۸۴۰۰۰

۳- نهی شدید از نزدیک شدن به عمل زشت زنا ۸۵۰۰۰

۴- نهی از قتل نفس ۸۶۰۰۰

فهرست مطالب

(۳۷۷)

موضوع صفحه

۵- نهی از تجاوز به مال یتیم ۸۸۰۰۰

۶- نهی از متابعت بدون علم ۹۰۰۰۰

۷- نهی از تکبر و خوشحالی زیاد برای باطل ۹۳۰۰۰

سَیِّئَه و مکروه بودن مَنَهیَّات نزد خدا ۹۵۰۰۰

قسمت سوم: سایر نواهی الهی ۹۶۰۰۰

نهی از دشنام دادن به مقدسات دینی دیگران ۹۶۰۰۰

نهی شدید از اشاعه فحشا ۹۸۰۰۰

(۳۷۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نهی شدید از افترا زدن به زنان شوهردار عقیف مؤمن غافل ۱۰۰۰۰۰

نهی از کم‌فروشی و فساد در معاملات ۱۰۳۰۰۰

نهی از تصرف باطل در اموال ۱۰۵۰۰۰

نهی از رشوه دادن و رشوه گرفتن ۱۰۶۰۰۰

نهی از باب کردن حلال و حرام بدون وحی ۱۰۸۰۰۰

نهی شدید از حرام کردن حلال خدا ۱۱۰۰۰۰

بدعت رهبانیت مسیحی ۱۱۵۰۰۰

(۳۷۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

شرط جهالت در ارتکاب محرمات ۱۲۰۰۰۰

فصل سوم: تحریم‌های الهی ۱۲۳۰۰۰

تحریم شراب و شراب‌خواری، قمار و قماربازی ۱۲۵۰۰۰

مقدمه‌ای بر حکم تحریم شراب و قمار ۱۲۵۰۰۰

قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ ۱۲۷۰۰۰

تحریم چهارمرحله‌ای شراب ۱۳۰۰۰۰

(۳۸۰)

تحریم قطعی شراب ۱۳۳۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ترتیب آیات تحریم تدریجی شراب و شراب‌خواری ۱۳۴۰۰۰

روایات وارده در تحریم شراب ۱۳۷۰۰۰

شرح آخرین حکم تحریم شراب، قمار، انصاف و ازلام ۱۴۱۰۰۰

دستور نهایی کامل شراب‌خواری ۱۵۸۰۰۰

تکلیف شراب‌خواری‌های قبل از تحریم ۱۶۲۰۰۰

(۳۸۱)

زمان تحریم شراب ۱۶۸۰۰۰

تحریم شراب در همه ادیان ۱۷۰۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

روایات مربوط به تحریم شراب و قمار ۱۷۱۰۰۰

تحریم زنا ۱۷۳۰۰۰

به زنا نزدیک نشوید ۱۷۳۱۰۰۰

گفتاری پیرامون حرمت زنا ۱۷۴۰۰۰

(۳۸۲)

روایات وارده در شناخت زنا ۱۸۷۰۰۰

تحریم ربا و ربا‌خواری در قرآن ۱۸۹۰۰۰

تشریح تحریم ربا ۱۸۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تشدید تحریم ربا ۱۹۰۰۰۰

تقابل ربا با انفاق و صدقه ۱۹۶۰۰۰

شدیدترین لحن خدا علیه رباخواران ۱۹۷۰۰۰

(۳۸۳)

عبرت تاریخ درباره تسلط رباخواران و دوستی با دشمنان اسلام ۱۹۸۰۰۰

مُخَبَّط شدن ربا خواران بوسیله مَسِّ شیطان ۲۰۰۰۰۰

وضع مغزی و تفکرات انسان مَخَبَّط ۲۰۲۰۰۰

توجیه مغز مَخَبَّط رباخوار درباره همسانی تجارت و ربا ۲۰۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا ۲۰۸!۰۰۰

تکلیف گناه رباخواری و همه گناهان قبل از توبه ۲۱۲۰۰۰

(۳۸۴)

افزایش مال بوسیله صدقات و نقصان آن بوسیله ربا ۲۱۴۰۰۰

از طلب ربا آنچه نزد بدهکاران مانده صرف نظر کنید ۲۲۵!۰۰۰

اگر رباخواری را بس نکنید به خدا و رسولش اعلان جنگ داده‌اید ۲۲۶!۰۰۰

اثبات مالکیت رباخوار بعد از توبه بر اصل مال بدون بهره ۲۲۸۰۰۰

دستور تمدید زمان بازپرداخت قرض فقرا تا زمان تمکن آنها ۲۲۹۰۰۰

روایات وارده در زمینه رباخواری ۲۳۱۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۳۸۵)

خوردنی‌های حلال و حرام ۲۳۲۰۰۰

حلیت تمام رزق‌های پاکیزه خدا ۲۳۲۰۰۰

مجوز خوردن گوشت چارپایان بزرگسال و خردسال ۲۳۳۰۰۰

موارد استثنا در غذاها، و تحریم آنها ۲۳۵۰۰۰

تحریم خوردنی‌های چهارگانه ۲۳۶۰۰۰

شرایط اضطرار، و مجوز استفاده محدود از غذاهای حرام ۲۳۷۰۰۰

برداشته شدن حکم حرمت، به عنوان حکم ثانوی ۲۳۹۰۰۰

حلال شدن غذای اهل کتاب و شرایط و دلایل آن ۲۴۱۰۰۰

فهرست مطالب

(۳۸۶)

موضوع صفحه

گوشت‌های حلال و حرام، و شرایط حرام شدن گوشت ۲۴۸۰۰۰

حرمت خون و سه‌نوع گوشت، و انواع مردارها و کشتارهای حرام ۲۵۰۰۰۰

- گوشت میت‌ها، و شرایط مردار شدن حیوان ۲۵۳۰۰۰
 حرام شدن گوشت به دلیل ذبح در روی نُصَب و تقسیم با اِزلام ۲۵۹۰۰۰
 روایات وارده در زمینه انواع گوشت‌های حرام ۲۵۹۰۰۰
 ضابطه کلی برای تشخیص حلال و حرام ۲۶۱۰۰۰
 ضابطه عام حلال بودن طیبات و پاکیزه‌ها ۲۶۲۰۰۰
 ضوابط و شرایط خاص برای حلال شدن گوشت شکار ۲۶۴۰۰۰
 (۳۸۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- روایتی درباره شکار با سگ و سایر شکاری‌ها ۲۶۷۰۰۰
 ذبح شرعی، و شرایط آن ۲۶۸۰۰۰
 روایات وارده در زمینه ذبح چهار پایان ۲۷۳۰۰۰
 فلسفه قوانین الهی در مورد ذبح حیوان و خوردن گوشت ۲۷۵۰۰۰
 عوامل طبیعی و فکری مؤثر در تغذیه انسانها از گوشت ۲۷۵۰۰۰
 عقاید امت‌ها در مورد خوردن گوشت ۲۷۷۰۰۰
 (۳۸۸)

- تقابل ذبح و عاطفه، و فلسفه تجویز ذبح در قانون الهی ۲۸۱۰۰۰
 چرا اسلام حلیت گوشت را مبنی بر تذکیر کرده ۲۸۹۰۰۰
 فهرست مطالب

موضوع صفحه

- تفسیری از امام صادق علیه‌السلام در فلسفه محرمات الهی ۲۹۱۰۰۰
 نفی احکام ساختگی زمان جاهلیت درباره حیوانات ۲۹۴۰۰۰
 میوه و زرع ۲۹۵۰۰۰
 جواز خوردن میوه و زرع ۲۹۵۰۰۰
 (۳۸۹)

مجوز خوردن میوه‌ها ۲۹۷۰۰۰

- دادن حق فقرا در زمان برداشت محصول ۲۹۸۰۰۰
 نهی از اسراف در استفاده از میوه و زرع ۲۹۹۰۰۰
 روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع ۳۰۰۰۰۰

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۳۹۰)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَبَيْنَنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا
 وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعَةِ
 الْمُضْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدَتِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ
 الْمُعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمْنَا
 وَأَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنْنَا بِيضَاعَهُ
 (۶)

مُزْجَاهٍ مِنْ وَلَايِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَفِيلَ مِنْ مَنَّاكَ وَ
 فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نُرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایی عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت
 فر فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و
 رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن،

(۷)

فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد.
 کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی
 که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن
 انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند
 شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

(۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فدا باشد.

(۹)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۱۰)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله‌سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۱۱)

قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۲)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعراب‌گذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی)

جیبی

(۱۳)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد. کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیة اللہ مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

(۱۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

مقدمه ناشر (۱۵)

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آنرا شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

(۱۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۷)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و

(۱۸)

تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۹)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۲۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سرّه الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدسیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب

یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید. بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار مقدمه مؤلف (۲۱)

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۳)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

فصل اول: امرهای خدا

قسمت اول: اوامر تشریح شده در اول خلقت انسان

اوامر تشریح شده در اول خلقت انسان

(۲۵)

(۲۶)

احکامی که ذیلاً به طور اجمال ذکر شده آن دسته از شرایع الهی است که بدون استثنا در جمیع ادیان الهی وجود داشته است:

۱- امر به واجب بودن لباس ظاهری و باطنی و مباح بودن زینت

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا»
(۲۷)

وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»

«ای فرزندان آدم! ما بر شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را می‌پوشاند و نیز پوششی زیبا نازل کردیم، و لباس تقوا بهتر است که آن از آیات خدا است، شاید ایشان متذکر شوند.» (اعراف/۲۶)

جمله «یُواری سَوْءَاتِكُمْ» دلالت دارد بر اینکه لباس، پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی‌نیاز نیست و آن پوشش عضوی است که برهنه بودنش زشت و مایه رسوایی آدمی است، به خلاف ریش که به معنای پوشش زاید بر مقدار حاجت و باعث زینت و جمال است.

خدای تعالی در این جمله بر آدمیان مَنّت می‌گذارد که به پوشیدن لباس و آرایش خود هدایتشان کرده است. و به طوری که بعضی گفته‌اند این آیه

(۲۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

دلالت بر مباح بودن لباس زینت دارد.

«وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ...» در اینجا از ذکر لباس ظاهر و پوشاندن عورت ظاهری به ذکر لباس باطن و چیزی که سیئات باطنی را می‌پوشاند و آدمی را از شرک و گناه که باعث رسوایی او است باز می‌دارد منتقل شده است.

آری، آن تأثر و انفعالی که از کشف عورت به آدمی دست می‌دهد در عورت ظاهری و باطنی‌اش از یک سنخ است، با این تفاوت که تأثر از بروز معایب باطنی بیشتر و ناگوارتر و دوامش زیادتر است، زیرا حسابگر آن مردم نیستند، بلکه خدای تعالی است و نتیجه‌اش هم اعراض مردم نیست، بلکه شقاوت و بدبختی دائمی و آتشی است که به دل‌ها سرایت می‌کند و به همین دلیل لباس تقوی نیز از لباس ظاهر بهتر است.

برای متمیم این نکته به دنبال جمله مزبور فرمود: «...ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ».

اوامر تشریح شده در اول خلقت انسان (۲۹)

در این جمله لباسی را که انسان به استفاده از آن هدایت شده آیتی الهی شمرده که اگر انسان به دقت در آن بنگرد خواهد فهمید که در باطن او معایب و نواقصی است که آشکارشدنش باعث رسوایی او است.

و آن معایب عبارت است از رذایل نفس که اهمیتش به مراتب بیشتر از معایب ظاهری و پوشاندنش واجب‌تر از پوشاندن عیب و عورت ظاهری است و نیز خواهد فهمید که همان‌طوری که برای پوشاندن معایب ظاهری لباسی است، برای پوشاندن معایب درونی نیز لباسی است و آن همان لباس تقوا است که خداوند به آن امر فرموده و به زبان انبیای بزرگوار برای بشر آن را بیان کرده است.

۲- امر به زینت نیکو برای نماز

(۳۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...»

«ای فرزندان آدم! زینت و آراستگی خویش را نزد هر مسجدی اتخاذ کنید...» (۳۱/اعراف)

معنای به همراه برداشتن زینت در موقع رفتن به سوی مسجد آرایش ظاهری نیست، بلکه آرایشی است معنوی که مناسب با نماز و طواف و سایر عبادات باشد.

پس معنای آیه برمی‌گردد به امر به زینت کردن نیکو برای نماز و غیر آن و اطلاق آن شامل نماز اعیاد و جماعات و نمازهای یومیه و سایر وجوه عبادت و ذکر می‌شود.

در تفسیر عیاشی از خَیْثَمَةُ بن ابی خَیْثَمَةَ روایت شده که گفت: حسن بن علی علیه السلام اوامر تشریح شده در اول خلقت انسان (۳۱)

هروقت می‌خواست به نماز بایستد بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید.

خدمتش عرض کردند یابن رسول‌الله چرا لباس‌های خوب خود را در موقع نماز می‌پوشید؟ فرمود: خداوند جمیل و زیبا است و هر زیبایی را دوست می‌دارد و می‌فرماید: «...خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» من نیز خود را برای پروردگارم زینت می‌دهم و دوست دارم بهترین لباسم را بپوشم.

۳ - مجوز الهی خوردن و نوشیدن و تحریم اسراف

«... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»

«... و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید زیرا او اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.»

(۳۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

(۳۱ / اعراف)

در این جمله دو امر مباح و یک نهی تحریمی است که جمله «... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» نهی تحریمی مزبور را تعلیل می‌کند. و این امر و نهی و علتی که برای آن ذکر شده همه از متفرعات داستان بهشت آدم است و خطاب این جمله مانند خطاب‌های آن داستان عمومی است و اختصاص به یک دین و یک صنف ندارد.

در تفسیر عیاشی از ابان بن تغلب روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: خیال می‌کنی که اگر خداوند به کسی نعمتی می‌دهد از کرامت آن کس است؟ و اگر دریغ می‌دارد از خواری او است؟ نه، چنین نیست، مال، مال خدا است که به ودیعه به دست هر کس بخواهد می‌سپارد و خوردن، آشامیدن، پوشیدن، نکاح و سواری و سایر

اوامر تشریح شده در اول خلقت انسان (۳۳)

انواع تصرفات در آن را مباح کرده به شرطی که رعایت اعتدال و اقتصاد را بنمایند و مازاد آن را به فقرای مؤمن رسانیده یا با آن امور خود را اصلاح کنند، وگرنه همه آن تصرفات حرام خواهد بود. آنگاه جمله «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» را تلاوت نمود.

سپس فرمودند: آیا می‌پنداری خدا کسی را در مالی که به او داده امین می‌کند که اسبی به ده هزار درهم بخرد با اینکه اسبی به ارزش بیست درهم او را کفایت می‌کند... و از طرف دیگر می‌فرماید اسراف نکنید چون خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.

و در کافی به سند خود از اسحاق بن عبدالعزیز از بعضی از اصحاب خود ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: در هر چیزی که بدن را اصلاح کند اسراف نیست...، اسراف عبارت است از کاری که مال را ضایع کند و به بدن ضرر برساند... اِقتار این است که انسان با قدرت بر تحصیل غذای گوارا به نان و نمک اکتفا

(۳۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

کند. اقتصاد این است که انسان همه رقم غذا از قبیل نان، گوشت، شیر، سرکه و روغن بخورد و لیکن در هر وعده یک رقم.

۴ - امر به استفاده از زینت‌های الهی

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

«بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگان خود بیرون آورده و روزی‌های پاکیزه را، حرام کرده؟ بگو آن در قیامت مخصوص کسانی است که در دنیا ایمان

اوامر تشریح شده در اول خلقت انسان (۳۵)

آوردند، این چنین آیات را برای مردمی که بدانند تفصیل می‌دهیم.» (۳۲ / اعراف)

خدای سبحان به الهام و هدایت خود انسان را از راه فطرت ملهم کرده تا انواع و اقسام زینت‌هایی که موردپسند جامعه او و باعث مجذوب شدن دلها به سوی او است ایجاد نموده به این وسیله نفرت و تنفر مردم را از خود دور سازد. پس گرچه به حسب ظاهر به وجود آوردن زینت‌ها و سایر حوائج زندگی کار خود انسان است و لیکن از آنجایی که به الهام خداوند بوده در حقیقت او ایجادش کرده و آن را از پنهانی به عرصه بروز و ظهور در آورده، چون می‌دانسته که این نوع موجود، محتاج به زینت است.

آری، اگر انسان در دنیا به‌طور انفرادی زندگی می‌کرد هرگز محتاج به زینتی که خود را با آن بیاراید نمی‌شد، بلکه اصلاً به‌خاطرش هم خطور نمی‌کرد که چنین چیزی لازم

(۳۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

است و لیکن از آنجایی که زندگی‌اش جز بطور اجتماع ممکن نیست و زندگی اجتماعی هم قهراً محتاج به اراده و کراهت، حب و بغض، رضا و سَخَط و امثال آن است، از این جهت خواه ناخواه به قیافه و شکل‌هایی برمی‌خورد که یکی را دوست می‌دارد و از یکی بدش می‌آید، لذا معلم غیبی از ماورای فطرتش به او الهام کرده تا به اصلاح مفاصد خود پردازد و معایب خود را برطرف ساخته خود را زینت دهد.

و این زینت از مهم‌ترین اموری است که اجتماع بشری بر آن اعتماد می‌کند و از آداب راسخی است که به موازات ترقی و تنزل آن، مدنیت انسان ترقی و تنزل می‌نماید و از لوازمی است که هیچ وقت از هیچ جامعه‌ای منفک نمی‌گردد، به طوری که فرض نبودن آن در یک جامعه مساوی با فرض انهدام و متلاشی شدن اجزای آن جامعه است.

آری، معنای انهدام جامعه جز از بین رفتن حسن و قبح، حب و بغض، اراده و کراهت

امر به استفاده از زینت‌های الهی (۳۷)

و امثال آن نیست، وقتی در بین افراد یک جامعه این‌گونه امور حکمفرما نباشد دیگر مصداقی برای اجتماع باقی نمی‌ماند - دقت بفرمایید!

۵ - امر به استفاده از رزق‌های پاکیزه الهی

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

«بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگان خود بیرون آورده و روزی‌های پاکیزه را، حرام کرده؟ بگو آن در قیامت مخصوص

کسانی است که در دنیا ایمان

(۳۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

آوردند، این چنین آیات را برای مردمی که بدانند تفصیل می‌دهیم». (۳۲/اعراف)

«طیب» به معنای چیزی است که ملایم با طبع باشد و در اینجا عبارت است از انواع مختلف غذاهایی که انسان با آن ارتزاق می‌کند. و یا عبارت است از مطلق چیزهایی که آدمی در زندگی و بقای خود از آنها استمداد می‌جوید، مانند مسکن، همسر و... برای تشخیص اینکه کدامیک از افراد این انواع طیب و مطابق با میل و شهوت او و سازگار با وضع ساختمانی او است، خداوند او را مجهز به حواسی کرده که با آن می‌تواند سازگار آن را از ناسازگارش تمیز دهد.

ذکر طیبات از رزق و عطف آن بر زینت نشان می‌دهد که:

اولاً رزق طیب دارای اقسامی است و ثانیاً زینت خدا و رزق طیب را هم شرع، مباح

امر به استفاده از زینت‌های الهی (۳۹)

کرده و هم عقل و هم فطرت و ثالثاً این اباحه (۱) وقتی است که استفاده از آن از حد اعتدال تجاوز نکند و گرنه جامعه را تهدید به انحطاط (۲) نموده شکافی در بنیان آن ایجاد می‌کند که مایه انعدام (۳) آن است.

آری، کمتر فساد در عالم ظاهر می‌شود و کمتر جنگ خونینی است که نسل‌ها را قطع و آبادی‌ها را ویران سازد و منشأ آن اسراف و افراط در استفاده از زینت و رزق نبوده باشد.

امر پروردگار به ضروریات زندگی از قبیل لباس پوشیدن و خود را آراستن از همین باب است که می‌خواهد تربیتش حتی در این گونه امور ساده و پیش پا افتاده رعایت

۱- حلال و جایز شمردن است.

۲- پذیرش به سستی است.

۳- پذیرش نیستی و نابودی است.

(۴۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

شده باشد، پس کسی نگوید امر به پوشیدن لباس و تنظیف و آرایش چه معنا دارد.

سیاق جمله «قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، سیاق بیان مختصات مؤمنین است و می‌خواهد بفرماید: همین نعمت‌هایی که امروز مؤمن و کافر در آن شریکند در آخرت مختص به مؤمنین است.

زندگی آخرت مانند زندگی دنیا نیست که هر کس و ناکسی در نعمت‌های آن سهیم باشد پس هر که در دنیا ایمان آورد همه نعمت‌های آن روز قیامت از آن وی خواهد بود.

«كَذَلِكَ نُنْزِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» خدای تعالی در این جمله بر اهل علم منت می‌گذارد به این نعمت که آیات خود را برایشان بیان فرموده است.

امر به استفاده از زینت‌های الهی (۴۱)

۶- امر به قسط و عبادت خالصانه

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»

«بگو خدایم به دادگری فرمان داده، و روی خود را نزد هر مسجدی متوجه خدا سازید و او را با اخلاص در دین بخوانید، چنان که

شما را آغاز کرد برمی‌گردید،» (۲۹/اعراف)

«فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ»

«گروهی را هدایت کرد، و گروهی گمراهی بر ایشان محقق شد، زیرا آنان

(۴۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

شیاطین را به جای خدا سرپرست گرفتند و می‌پندارند که هدایت شده‌اند». (۳۰ / اعراف)

پس از آن که در آیه قبلی امر به فحشاء را نفی نمود، در این آیه چیزی را که خدا به آن امر کرده ذکر می‌کند و معلوم است که چنین چیزی مقابل آن امر شنیعی است که در آیه قبلی بود و آن قسط است که قرار گرفتنش در برابر آن امر شنیع می‌فهماند که آن امر کاری بوده که از حد میانه به طرف افراط و یا تفریط منحرف بوده است.

راه میانه در عبادت این است که مردم به سوی خدا بازگشت نموده به جای پرستش بت‌ها و تقلید از بزرگان قوم به معابد درآمده خدا را به خلوص عبادت کنند.

«...وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...» اقامه وجه در هنگام عبادت در یک انسان

امر به استفاده از زینت‌های الهی (۴۳)

کامل عبارت از این است که خود را طوری سازد و آنچه‌ان حواس خود را تمرکز دهد که امر به عبادت قائم به او شود و او بتواند آن امر را بطور کامل و شایسته و بدون هیچ نقصی امتثال کند.

پس برگشت اقامه وجه در هنگام عبادت به این است که انسان در این موقع دلش چنان مشغول خدا باشد که از هر چیز دیگری منقطع شود.

بنابراین، جمله «...وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...» به ضمیمه «...وَأَدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...» این معنا را افاده می‌کند که: هر عابد واجب است که در عبادت خود توجه را از غیر عبادت، و در بندگی برای خدا توجه را از غیر خدا، منقطع سازد.

یکی از چیزهایی که غیر خداست همان عبادت اوست، پس عابد نباید به عبادت خود توجه کند زیرا عبادت توجه است نه متوجه الیه و توجه به عبادت،

(۴۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

معنای عبادت و توجه به خدا بودن آن را از بین می‌برد.

«...كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ...» می‌فرماید: در اعمال خود میانه‌رو باشید و خود را برای خدای سبحان خالص کنید، زیرا خدای سبحان آن موقعی که شما را آفرید به قضای حتمی خود، دو دسته‌تان کرد و بنا را بر این گذاشت که یک دسته را هدایت کند و دسته دیگر گمراه شوند و بدانید که به زودی به همان‌گونه که خلقتان کرد به سوی بازگشت می‌کنید، در آن روز نیز یک دسته هدایت یافته‌اند و دسته دیگر کسانی خواهند بود که به خاطر پیروی‌شان از شیطان دچار ضلالتند، پس میانه‌رو باشید و خود را خالص کنید تا از آنانی باشید که به هدایت خدا مهتدی شدند، نه از آنان که به ولایت و پیروی از شیطان گمراه گشتند.

و اما جمله «...إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ...» علت ضلالتی را که جمله «...حَقَّ عَلَيْهِمْ

امر به استفاده از زینت‌های الهی (۴۵)

الضَّلَالَةُ...» برای آنان اثبات می‌نمود بیان می‌کند و از آن استفاده می‌شود که گویا ضلالت و خسرانی که از مصدر قضای الهی در حق ایشان صادر شده مشروط به ولایت شیطان بوده است.

«...وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ...» - و می‌پندارند که هدایت شده‌اند، این جمله می‌فهماند انسان وقتی به راه باطل افتاد و از حق دور شد مادامی که اعتراف به باطل بودن آن داشته و حق را از یاد نبرده امید برگشتن به حق در او هست و اما اگر کارش به جایی رسید که به حق بودن باطل ایمان پیدا کرد و معتقد شد که راه هدایت همان راهی است که او می‌رود، آن وقت است که در

گمراهی استوار شده و ضلالتش حتمی و برای همیشه امید رستگاریش قطع می‌گردد. چنین کسی عقیده‌اش نسبت به هر عملی که انجام می‌دهد این است که همین طور (۴۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

باید آن را انجام داد و خیال می‌کند که در عمل خود راه راست را یافته است، در نتیجه باطل را به عنوان حق و شرّ و شقاوت را به خیال خیر و سعادت اخذ می‌کند و در عین این که فطرتش سالم و محفوظ است در مقام عمل فطرت خود را با غیر آن تطبیق می‌دهد. آری، محال است کسی باطل را با اعتراف به باطل بودنش پیروی کند و شقاوت را با علم به اینکه شقاوت و خسران است طلب نماید. (۱)

قسمت دوم: تکالیف و احکام فرعی دین

تکالیف و احکام فرعی دین

۱- المیزان ج: ۸ ص: ۸۴.

(۴۷)

«ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ...!»

این‌ها از جمله وحی‌هایی است که پروردگارت از حکمت به سویت فرستاد...!»

(اسراء/۳۹)

اگر در این آیه احکام فرعی دین را حکمت نامیده، از این جهت بوده است که هر یک مشتمل بر مصالحی است که اجمالاً از سابقه کلام فهمیده می‌شود. این تکالیف و اوامر عبارتند از:

۱- امر به اخلاص در پرستش

(۴۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...»

«پروردگارت حکم قطعی کرده که غیر او را نپرستید...» (اسراء/ ۲۳)

مسئله امر به اخلاص در پرستش بزرگترین اوامر دینی و اخلاص در عبادت از واجب‌ترین واجبات شرعی است، هم چنان که در مقابل، شرک ورزیدن به خدای عزوجل بزرگ‌ترین گناه است و به همین دلیل فرمود: «خدا نمی‌آمرزد این گناه را که بدو شرک بورزند و پایین‌تر از آن را از هر که بخواهد می‌آمرزد!»

و ما اگر یک یک معاصی را تحلیل و تجزیه کنیم خواهیم دید که برگشت تمامی گناهان به شرک است، زیرا اگر انسان غیر خدا یعنی شیطان‌های جنی و انسی و یا هوای نفس و یا جهل را اطاعت نکند هرگز اقدام به هیچ معصیتی نمی‌کند و هیچ امر و نهی را از خدا نافرمانی نمی‌کند، پس هر گناهی اطاعت از غیر

تکالیف و احکام فرعی دین (۴۹)

خداست و اطاعت هم خود یک نوع عبادت است.

و چون مسئله همان‌طور که گفتیم مسئله مهمی بود، لذا آن را قبل از سایر احکام ذکر کرد، با اینکه آن احکام هم هر یک در جای خود بسیار اهمیت دارند، مانند عقوق والدین و ندادن حقوق واجب مالی و اسراف و تبذیر و فرزندکشی و زنا و قتل نفس و

خوردن مال یتیم و عهدشکنی و کم‌فروشی و پیروی غیر علم و تکبر ورزیدن و با این که مسأله اخلاص در عبادت را بر اینها مقدم داشت در آخر و بعد از شمردن اینها مجدداً همین اخلاص را خاطر نشان ساخته و از شرک نهی فرمود.

۲- امر به احسان والدین

(۵۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...»

«پروردگارت حکم قطعی کرده که غیر او را نپرستید و به والدین احسان کنید...» (اسراء/۲۳)

مسأله احسان به پدر و مادر بعد از مسأله توحید خدا واجب‌ترین واجبات است هم‌چنان که مسأله حقوق بعد از شرک ورزیدن به خدا از بزرگترین گناهان کبیره است و به همین جهت این مسأله را بعد از مسأله توحید و قبل از سایر احکام اسم برده و این نکته را نه تنها در این آیات متذکر شده، بلکه در موارد متعددی از کلام خود همین ترتیب را به کار بسته است.

تکالیف و احکام فرعی دین (۵۱)

۳- امر به واجب بودن احترام پدر و مادر

«...إِنَّمَا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.»

«... و اگر یکی از آن دو در حیات تو به حد پیری رسید، و یا هر دوی آنان سالخورده گشتند زنهار کلمه‌ای که رنجیده خاطر شوند مگو و کمترین آزار به آنها مرسان و با ایشان به اکرام و احترام سخن بگو.» (اسراء/۲۳)

کلمه نهر به معنای رنجاندن است که یا با داد زدن به روی کسی انجام می‌گیرد و یا با درشت حرف زدن، اگر حکم را اختصاص به دوران پیری پدر و مادر داده از این جهت

(۵۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

بوده که پدر و مادر، در آن دوران سخت‌ترین حالات را دارند و بیشتر احساس احتیاج به کمک فرزند می‌نمایند، زیرا از بسیاری از واجبات زندگی خود ناتوانند و همین معنا یکی از آمال پدر و مادر است که همواره از فرزندان خود آرزو می‌کنند، آری روزگاری که پرستاری از فرزند را می‌کردند و روزگار دیگری که مشقات آنان را تحمل می‌نمودند و باز در روزگاری که زحمت تربیت آنها را به دوش می‌کشیدند، در همه این ادوار که فرزند از تأمین واجبات خود عاجز بود آنها این آرزو را در سر می‌پروراندند که در روزگار پیری از دستگیری فرزند برخوردار شوند.

پس آیه شریفه نمی‌خواهد حکم را منحصر در دوران پیری پدر و مادر کند، بلکه می‌خواهد وجوب احترام پدر و مادر و رعایت احترام تام در معاشرت و سخن گفتن با ایشان را بفهماند، حال چه در هنگام احتیاجشان

تکالیف و احکام فرعی دین (۵۳)

به مساعدات فرزند و چه در هر حال دیگر.

(۵۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

۴- امر به تواضع نسبت به والدین و دعا در حق آنان

«وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»

«از در رحمت پر و بال مسکنت بر ایشان بگستر و بگو پروردگارا این دو را رحم کن همان‌طور که مرا در کوچکی ام

تربیت کردند!» (۲۴/اسراء)

انسان باید در معاشرت و گفتگوی با پدر و مادر طوری روبرو شود که پدر و مادر تواضع و خضوع او را احساس کنند و بفهمند که او خود را در برابر ایشان خوار می‌دارد و نسبت به ایشان مهر و رحمت دارد.

و در این که فرمود: و بگو پروردگارا ایشان را رحم کن آن چنان که ایشان مرا در کوچکیم تربیت کردند، دوران کوچکی و ناتوانی فرزند را به یادش می‌آورد و به او

تکالیف و احکام فرعی دین (۵۵)

خاطر نشان می‌سازد، در این دوره که پدر و مادر ناتوان شده تو به یاد دوره ناتوانی خود باش و از خدا بخواه که خدای سبحان ایشان را رحم کند، آن چنان که ایشان تو را رحم نموده و در کوچکی ات تربیت کردند.

«رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّيْنِ عَفُورًا»

«پروردگار شما، به آنچه در دل‌های شما است آگاه است اگر صالح باشید خداوند برای توبه‌گزاران غفور است!» (۲۵ / اسراء)

این آیه، متعرض آن حالی است که احیانا از فرزند حرکت ناگواری سرزده که پدر و مادر از وی رنجیده و متأذی شده‌اند و اگر صریحا اسم فرزند را نیاورده و اسم آن عمل را هم نبرده، برای این بوده است که بفهماند همان‌طور که مرتکب شدن به

(۵۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

این اعمال سزاوار نیست، بیان آن نیز مصلحت نبوده و نباید بازگو شود.

پس اینکه فرمود: «...رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ...» معنایش این است که پروردگار شما از خود شما بهتر می‌داند که چه حرکتی کردید و این مقدمه است برای بعدش که می‌فرماید: «...إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ...» و مجموعا معنایش این می‌شود که اگر شما صالح باشید و خداوند هم این صلاح را در نفوس و ارواح شما ببیند، او نسبت به توبه‌کاران آمرزنده است.

«...فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّيْنِ عَفُورًا» اگر شما صالح باشید و خداوند هم این صلاح را در روح شما ببیند و شما در یک لغزش که نسبت به والدین خود مرتکب شدید به سوی خدا بازگشت کرده و توبه نمودید، خداوند شما را می‌آمرزد، برای اینکه او همواره درباره اوّابین (بازگشت کنندگان) غفور و بخشنده بوده است.

تکالیف و احکام فرعی دین (۵۷)

۵- امر به ادای حقوق واجب و نهی از اسراف و تبذیر

«وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا»

«حق خویشاوند و مسکین و راه‌مانده را بده و اسراف و زیاده‌روی هم مکن!» (۲۶/اسراء)

«إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»

«چه اسرافکاران برادران شیطان‌نمایند، و شیطان کفران پروردگار خود کرد.» (۲۷/اسراء)

اتفاق به ذی‌القربی و مسکینان و در راه‌ماندگان از احکامی است که قبل از هجرت

(۵۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

واجب شده است. و جمله «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...» تعلیلی است بر نهی از تبذیر و معنایش این است که اسراف مکن زیرا که اگر اسراف کنی از مبذرین - که برادران شیطانند - خواهی شد.

و گویا وجه برادری مبدبین و اسراف کنندگان با شیطان‌ها این باشد که اسراف کاران و شیطان از نظر سنخیت و ملازمت مانند دو برادر مهربان هستند که همیشه با همدیگر و ریشه و اصلشان هم یک پدر و مادر است، هم چنان که آیه شریفه «وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ...» (۲۵ / فصلت) «وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْعَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ» (۲۰۲ / اعراف) همین معنا را می‌رساند.

آیه کریمه ابتدا خواسته بفهماند که هر اسراف کننده‌ای برادر شیطان خویش است، پس همه اسراف کاران برادران شیطان‌هایند.

تکالیف و احکام فرعی دین (۵۹)

۶- امر به ملاطفت و بیان نرم با ارحام و فقیران فامیل

«وَإِنَّمَا تُعْرَضْنَ عَنْهُمْ إِيغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا»

«و چنانچه از ارحام و فقیران ذوی الحقوق مذکور چون فعلاً نادر هستی ولی در آتیه به لطف خدا امیدواری، اکنون اعراض می‌کنی و توجه به حقوقشان نتوانی کرد باز به گفتار خوش و زبان شیرین آنها را از خود دل شاد کن!» (۲۸ / اسراء)

گفتار درباره انفاق مالی است و مراد از جمله «وَإِنَّمَا تُعْرَضْنَ عَنْهُمْ...» اعراض از کسی است که مالی درخواست کرده تا در سدّ جوع و رفع حاجتش مصرف کند و مقصود از (۶۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

آن، هر اعراضی آن هم به هر صورت که باشد نیست، بلکه تنها آن قسم اعراضی است که دستش تهی است و نمی‌تواند مساعدتی به وی بکند، ولی مأیوس هم نیست، احتمال می‌دهد که بعداً پولدار شود و وی را کمک کند، به دلیل اینکه دنبالش می‌فرماید: «...إِيغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا...» یعنی اینکه تو از ایشان اعراض می‌کنی نه از این باب که مال داری و نمی‌خواهی بدهی و نه از این باب که نداری و از به دست آمدن آن هم مأیوسی، بلکه از این باب است که الان نداری ولی امیدوار هستی که به دست بیاید و به ایشان بدهی و در طلب رحمت پروردگار خود هستی.

و اینکه فرمود: «...فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا...» بدین معنی است که بایشان به نرمی حرف بزن، سخن درشت و خشن مگو و این سفارش را در جایی دیگر به بیانی دیگر فرموده: «وَإِنَّمَا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (۱۰ / ضحی).

تکالیف و احکام فرعی دین (۶۱)

۷- امر به صحت عمل در خرید و فروش

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

«و چون ترازو داری می‌کنید کیل تمام بدهید و باوزنی مستقیم و یکسان بدهید و بستانید این هم برای دنیایان خوبست و هم در آخرت عاقبت بهتری دارد.» (۳۵ / اسراء)

قِسْطَاسِ مستقیم به معنای ترازوی عدل است که هرگز در وزن خیانت نمی‌کند. اینکه می‌فرماید: ایفاء کیل و وزن و دادن آن به قسطاس (۱) مستقیم بهتر است، برای این

۱- ترازو، کپان .

(۶۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

است که اولاً کم‌فروشی یک نوع دزدی ناجوانمردانه است و ثانیاً وثوق و اطمینان را بهتر جلب می‌کند.

«وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» بودن این دو عمل از این جهت است که اگر مردم این دو وظیفه را عمل کنند، کم‌فروشدن و زیاد نخرند رشد و استقامت در تقدیر معیشت را رعایت کرده‌اند، چون قوام معیشت مردم در استفاده از اجناس مورد حاجت بر دو اصل اساسی است،

یکی به دست آوردن جنس مرغوب و سالم و بدردخور و دیگری مبادله مقدار زائد بر حاجت است با اجناس دیگری که مورد احتیاج است. آری هر کسی که در زندگی خود حساب و اندازه‌گیری دارد که چه چیزهایی و از هر جنسی چه مقدار نیاز تکالیف و احکام فرعی دین (۶۳)

دارد و چه چیزهایی بیش از نیاز او است، چه مقدار از آن را باید بفروشد و با قیمت آن اجناس دیگر مورد حاجت خود را تحصیل کند و اگر پای کم‌فروشی به میان آید حساب زندگی بشر از هر دو طرف اختلاف پیدا کرده و امنیت عمومی از میان می‌رود.

و اما اگر کیل و وزن به‌طور عادلانه جریان یابد زندگی و اقتصادشان رشد و استقامت یافته و هر کس هرچه را احتیاج دارد، همان را به مقدار نیازش به دست می‌آورد و علاوه بر آن، نسبت به همه سوداگران و ثوق پیدا کرده و امنیت عمومی برقرار می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۸ ص: ۸۴.

(۶۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

قسمت سوم: سایر اوامر الهی

امر به انجام عبادات و اجرای احکام

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

«شما که ایمان دارید رکوع کنید و به سجده بیفتید و پروردگارتان را پرستید و نیکی کنید شاید رستگار شوید». (۷۷ / حج)

(۶۵)

امر به رکوع و سجود در این آیه امر به نماز است و مقتضای اینکه رکوع و سجود را در مقابل عبادت قرار داده این است که مراد از جمله «...وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ...» امر به سایر عبادات تشریح شده در دین به غیر نماز باشد مانند حج و روزه.

باقی می‌ماند جمله آخری که فرمود: «...وَافْعَلُوا الْخَيْرَ...» که مراد از آن سایر احکام و قوانین تشریح شده در دین خواهد بود، چون در عمل کردن به آن قوانین خیر جامعه و سعادت افراد و حیات ایشان است، هم‌چنان که فرموده: «...اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (۲۴ / انفال) و در آیه شریفه به طور اجمال امر فرموده به انجام شرایع اسلامی از عبادات و غیر آن.

(۶۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

امر به جهاد خالص: رعایت حق جهاد

«وَاجْهَدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...»

«و در راه خدا کارزار کنید چنانکه سزاوار کارزار کردن برای او است». (۷۸ / حج)

کلمه جهاد به معنای بذل جهد و کوشش در دفع دشمن است و بیشتر بر مدافعه به جنگ اطلاق می‌شود و لیکن گاهی به طور مجاز توسعه داده می‌شود به طوری که شامل دفع هر چیزی که ممکن است شری به آدمی برساند می‌شود، مانند: شیطان که آدمی را گمراه می‌سازد و نفس اماره که آن نیز آدمی را به بدی‌ها امر می‌کند و امثال این‌ها.

در نتیجه جهاد شامل مخالفت با شیطان در وسوسه‌هایش و مخالفت با نفس در

امر به جهاد خالص: رعایت حق جهاد (۶۷)

خواستگاره‌هایش می‌شود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این قسم جهاد را جهاد اکبر نامید و ظاهراً مراد از جهاد در آیه مورد بحث معنای اعم از آن و از این باشد و همه را شامل شود مخصوصاً وقتی می‌بینیم که آن را مقتید به قید در راه خدا کرده به خوبی این عمومیت را می‌فهمیم چون این آیه جهاد را متعلق کرده بر کاری که در راه خدا انجام شود پس جهاد اعم است. باز مؤید این احتمال آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۶۹ / عنكبوت) است و بنا بر اینکه آن معنای اعم باشد معنای اینکه فرمود: جهاد کنید حق جهاد، این می‌شود که جهاد شما در معنای جهاد خالص باشد یعنی فقط جهاد باشد (نه هم جهاد و هم تجارت یا سیاحت یا غیر آن) و نیز خالص برای خدا باشد و غیر خدا در آن شرکت نداشته باشد.

(۶۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

امر به انجام واجبات عبادی و مالی و اعتصام به خدا

«... فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ»

«... پس نماز گزارید و زکات دهید و به خدا تکیه کنید که او مولای شما است و چه خوب مولا- و چه خوب یاور است.» (۷۸ / حج)

این جمله تفریع بر همه مطالبی است که خدا با آنها بر مسلمین منت نهاد، یعنی: پس بنابراین واجب است بر شما که نماز به پا دارید و زکات پردازید - که این دو اشاره است

امر به انجام واجبات عبادی و مالی و اعتصام به خدا (۶۹)

به واجبات عبادی و مالی.

«و در همه احوال متمسک به خدا شوید»، یعنی به آنچه امر می‌کند مؤتمر شده، از آنچه نهی می‌کند منتهی گردید، و در هیچ حالی از او قطع رابطه نکنید، چون او مولی و سرپرست شما است شایسته نیست که بنده از مولای خود ببرد و آدمی را نمی‌رسد که با اینکه از هر جهت ضعیف است از یاور خود قطع کند. (۱)

امر به توبه نصوح

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا...»

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۵۸۱.

(۷۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

«ای کسانی که ایمان آوردید به سوی خدا توبه ببرید توبه‌ای خالص شاید پروردگارتان گناهانتان را تکفیر نموده در جنّاتی داخلتان کند که نهرها از زیر درختانش روان است در روزی که خدا نبی و مؤمنین با او را خوار نمی‌سازد نورشان جلوتر از خودشان در حرکت است از جلو و طرف راست حرکت می‌کند می‌گویند پروردگارا نور ما را تمام کن و ما را بیامرز که تو بر هر چیز توانایی!» (۸ / تحریم)

کلمه «نَصُوحٌ» به معنای جست‌جواز بهترین عمل و بهترین گفتاری است که صاحبش را بهتر و بیشتر سود ببخشد و این کلمه معنایی دیگر نیز دارد و آن عبارت است از اخلاص.

توبه نصوح می‌تواند عبارت باشد از توبه‌ای که صاحبش را از برگشتن به طرف گناه بازدارد و یا توبه‌ای که بنده را برای رجوع از گناه خالص سازد و در نتیجه، دیگر به آن عملی که از آن توبه کرده برنگردد.

امر به توبه نصوص (۷۱)

«...يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ...» به سوی خدا توبه کنید که امید است خدای تعالی گناهان شما را بپوشاند و داخل بهشتان کند، در روزی که خداوند شخصیت پیغمبر و مؤمنین را نمی‌شکند، یعنی ایشان را از کرامت محروم نمی‌سازد و وعده‌های جمیلی که به آنان داده بود خُلف نمی‌کند. (۱)

امر به استفاده از تمام خوردنی‌های حلال و طیب روی زمین

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»
۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۵۶۳.

(۷۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

«هان! ای مردم از آنچه در زمین است بخورید در حالی که حلال و طیب باشد و گام‌های شیطان را پیروی نکنید که او شما را دشمنی است آشکار». (۱۶۸ / بقره)

خدای تعالی در صدر آیه خطاب را متوجه عموم مردم کرد، نه خصوص مؤمنین و این بدان جهت بود که حکمی که در این آیه به گوش می‌رساند و بیان می‌کند، حکمی است که مورد ابتلای عموم مردم است، اما مشرکین برای اینکه نزد آنان اموری حرام بود، که خودشان بر خود حرام کرده بودند و آن‌گاه به خدا افترا بستند. البته این در میان مشرکین عرب بود و گرنه در مشرکین غیرعرب هم اموری از این قبیل یافت می‌شد.

و اما مؤمنین، آنها هم با اینکه به اسلام درآمده بودند، ولی هنوز خرافاتی چند از باب توارث اخلاقی و آداب قومی و سنت‌های منسوخه در بینشان باقی مانده بود و این

امر به استفاده از خوردنی‌های حلال و طیب روی زمین (۷۳)

خود امری است طبیعی که وقتی این‌گونه آداب و رسوم، یکباره نسخ شود، مثل اینکه ادیان و یا قوانین یکباره آنها را مورد حمله قرار دهند، نخست به اصول آن آداب و سنن پرداخته و از بیخ ریشه کن می‌کند، آن‌گاه اگر دوام یافت و به قوت خود باقی ماند - و اجتماع آن دین و قوانین را بخاطر حسن تربیتش به خوبی پذیرفت خرده خرده شاخ و برگهای خرافات قدیمی را نیز از بین می‌برد و به اصطلاح ته تغارهای آن را به کلی ابطال نموده و یادش را از دل‌ها بیرون می‌برد، و گرنه بقایایی از سنت‌های قدیمی با قوانین جدید مخلوط گشته، یک چیز معجونی از آب درمی‌آید، که نه آن خرافات قدیمی است و نه این دین و قوانین جدید است.

به همین جهت مؤمنین نیز گرفتار این بقایای خرافات قدیم بودند، لذا خطاب در آیه، متوجه عموم مردم شد که آنچه در زمین هست برایشان حلال است و می‌تواند

(۷۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

بخورند و پای بند احکام خرافی قدیم نباشند.

هشدار از خطوات شیطان در رزق‌های طیب

«...كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا...» این جمله اباحه‌ای عمومی و بدون قید و شرط را آماده می‌کند، چیزی که هست جمله: «...وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ...» می‌فهماند که در این میان چیزهای دیگری هم هست که نامش خطوات شیطان است و مربوط به همین اکل (۱) حلال طیب است و این امور، یا مربوط به نخوردن بخاطر پیروی شیطان است و

۱- اکل به معنای خوردن است. (ناشر)

هشدار از خطوات شیطان در رزق‌های طیب (۷۵)

یا خوردن به خاطر پیروی شیطان است و چون تا اینجا معلوم نکرد که آن امور چیست؟ لذا برای اینکه ضابطه‌ای دست داده باشد که چه چیزهایی پیروی شیطان است کلمه سوء و فحشاء و سخن بدون علم را خاطر نشان کرد و فهماند که هر چیزی که بد است، یا فحشاء است یا بدون علم حکم کردن است و پیروی از آن، پیروی شیطان است.

و وقتی نخوردن و تصرف نکردن در چیزی که خدا دستور به اجتناب از آن نداده، جایز نباشد، خوردن و تصرف بدون دستور او نیز جایز نیست، پس هیچ اکلی حلال و طیب نیست، مگر آنکه خدای تعالی اجازه داده و تشریح کرده باشد، (که همین آیه و نظائر آن تشریح حلیت همه چیزها است) و از خوردن آن منع و ردعی نکرده باشد.

مانند آیه ۱۷۳ همین سوره که می‌فرماید: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ» و در آن از

(۷۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

خوردن چیزهایی نهی فرموده، پس برگشت معنای آیه به این می‌شود که مثلاً بگوییم: از همه نعمت‌های خدا که در زمین برای شما آفریده بخورید، زیرا خدا آنها را برای شما حلال و طیب کرد و از خوردن هیچ حلال طیبی خودداری مکنید، که خودداری از آن هم سوء است، هم فحشاء و هم بدون علم سخن گفتن (یعنی وهم تشریح) و شما حق ندارید تشریح کنید، یعنی چیزی را که جزء دین نیست، جزء دین کنید، که اگر چنین کنید خطوات شیطان را پیروی کرده‌اید (و خدا داناتر است).

پس آیه شریفه چند نکته را افاده می‌کند:

اول اینکه حکم می‌کند به حلیت عموم تصرفات، مگر هر تصرفی که در کلامی دیگر از آن نهی شده باشد، چون خدای سبحان این حق را دارد که از میان چیزهایی که اجازه تصرف داده، یکی یا چند چیز را ممنوع اعلام بدارد.

هشدار از خطوات شیطان در رزق‌های طیب (۷۷)

(پس آیه شریفه یک قاعده کلی دست داد و آن این بود که هر جا شک کردیم آیا خوردن فلان چیز و یا تصرف در فلان چیز جایز است یا نه به این آیه تمسک جوییم و بگوییم غیر از چند چیزی که در دلیل جداگانه حرام شده، همه چیز حلال و طیب است!) دوم اینکه خودداری و امتناع از خوردن و یا تصرف کردن در چیزی که دلیلی علمی بر منع از آن نرسیده، خود تشریح و حرام است.

سوم اینکه مراد از پیروی خطوات شیطان این است که بنده خدا به چیزی تعبد کند و آن را عبادت و اطاعت خدا قرار دهد که خدای تعالی هیچ اجازه‌ای در خصوص آن نداده باشد، چون خدای تعالی هیچ مشی و روشی را منع نکرده، مگر آن روشی را که آدمی در رفتن بر طبق آن پای خود بجای پای شیطان بگذارد و راه رفتن خود را مطابق راه رفتن شیطان کند، در این صورت است که روش او پیروی گامهای شیطان می‌شود.

(۷۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

«إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۱۶۹ / بقره).

سوء و فحشاء در انجام عمل مصداق پیدا می‌کند، در مقابل آن دو، قول بدون علم است، که مربوط به زبان است و از این می‌فهمیم که دعوت شیطان منحصر است در دعوت به عملی که یا سوء است و یا فحشاء و در دعوت به گفتن سخن بدون علم و دلیل.

احادیث همه بر این اساس است که مراد به خطوات شیطان اعمالی باشد که کسی بخواهد با انجام آن به خدا تقرب جوید در حالی که مقرب نباشد، چون شرع آن را معتبر نشمرده است. (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۶۳۰.

هشدار از خطوات شیطان در رزق‌های طیب (۷۹)

فصل دوم: نهی‌های خدا

قسمت اول: نواهی تشریح شده در اول خلقت انسان

نواهی تشریح شده در اول خلقت انسان

(۸۰)

(۸۱)

احکامی که ذیلاً به طور اجمال ذکر شده آن دسته از شرایع الهی است که بدون استثنا در جمیع ادیان الهی وجود داشته است:

۱ - نهی از فریب شیطان

«یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة ینزع عنهما

(۸۲)

لباس هُما لیریهما سر وءاتهما انه یریکم هو و قبیلهُ من حیث لا ترؤنهم انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون»

«ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریید چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، لباس ایشان را از تنشان می‌کند تا عورت‌هاشان را به ایشان بنمایاند، شیطان و دسته وی شما را از آنجایی می‌بیند که شما نمی‌بینید، ما شیطان‌ها را سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند». (۲۷ / اعراف)

ای بنی آدم! بدانید که برای شما معایبی است که جز لباس تقوا چیزی آن را نمی‌پوشاند و لباس تقوا همان لباسی است که ما از راه فطرت به شما پوشانده‌ایم پس زنهار که شیطان فریبتان دهد و این جامه خدادادی را از تن شما نواهی تشریح شده در اول خلقت انسان (۸۳)

بیرون نماید، همان‌طوری که در بهشت از تن پدر و مادرتان بیرون کرد.

آری، ما شیطان‌ها را اولیای کسانی قرار دادیم که به آیات ما ایمان نیاورده با پای خود دنبال آنها به راه یفتند.

از اینجا معلوم می‌شود آن کاری که ابلیس در بهشت با آدم و حوا کرده (کندن لباس برای نمایاندن عورت‌هایشان) تمثیلی است که کندن لباس تقوا را از تن همه آدمیان به سبب فریفتن ایشان نشان می‌دهد و هر انسانی تا فریب شیطان را نخورده در بهشت سعادت است و همین که فریفته او شد خداوند او را از آن بیرون می‌کند.

«انه یریکم هو و قبیلهُ من حیث لا ترؤنهم...» این جمله نهی قبلی را تأکید نموده می‌فهماند راه نجات از فتنه‌های ابلیس بسیار باریک است، زیرا وی طوری به انسان نزدیک می‌شود و او را می‌فریبد که خود او نمی‌فهمد. آری، انسان غیر از خود کسی را

(۸۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

سراغ ندارد که به جانب شر دعوت و به سوی شقاوت راهنمایی‌اش کند.

«اَنَا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»، این جمله نیز تأکید دیگری است برای نهی مزبور و چنین می‌فهماند که ولایت شیطان‌ها در آدمی تنها ولایت و قدرت بر فریب دادن او است به طوری که اگر از این راه توانستند کاری بکنند

بدنبالش هر کار دیگری می‌کنند، هم‌چنان که از آیه:

«وَإِشْتَفَزُوا مِنْ آسَةِ تَبَعَتِ مِنْهُمْ بِصُورَتِكَ وَأَجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِخِيَابِكَ وَرَجَلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»

«هرکدام از آنها را می‌توانی با صدای خودت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی و آنها را با

نواهی تشریح شده در اول خلقت انسان (۸۵)

وعده‌ها سرگرم کن ولی شیطان جز فریب و دروغ و وعده‌ای نمی‌دهد». (۶۴ / اسراء)

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكَيْلًا»

«(اما بدان) تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من پیدا نخواهی کرد و آنها هیچگاه به دام تو گرفتار نمی‌شوند همین قدر کافی است پروردگارت حافظ آنها باشد». (۶۵ / اسراء)

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

«چرا که او تسلطی بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند ندارند». (۹۹ / نحل)

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»

«که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند». (۴۳ / حجر)

(۸۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

نیز این معنا برمی‌آید، چون اگر این آیات را به ضمیمه آیات مورد بحث یک‌جا مورد دقت قرار دهیم خواهیم فهمید که شیطان‌ها بر مؤمنین و متوکلین و آنان که خداوند ایشان را بنده خود به شمار آورده و فرموده، عبادی... هیچگونه ولایتی ندارند، اگرچه احياناً به لغزش‌شان دست یابند، تنها ولایتشان بر کسانی است که ایمان به خدا نیاورده‌اند.

۲- نهی از فحشاء

نهی از فحشاء

«وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلُوبُنَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

نواهی تشریح شده در اول خلقت انسان (۸۷)

«و چون کاری زشت کنند گویند پدران خود را چنین یافتیم و خدایمان به آن فرمان داده، بگو خدا به زشتی دستور نمی‌دهد آیا به خدا چیزی نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟» (۲۸ / اعراف)

در داستان بهشت آدم اصل ثابتی بود، و آن این که باعث خروج آدم و همسرش از بهشت همانا بروز سوات بود، و از آن اصل ثابت نیز چنین استفاده شد که خدای تعالی به هیچ وجه راضی نیست که بنی آدم مرتکب فحشا و عمل زشت شوند.

اینک به دنبال آن داستان در این آیه فحشا و اعمال شنیع مشرکین را ذکر کرده و عذرشان را که گفته‌اند: اولاً پدران ما چنین می‌کرده‌اند و ثانیاً خداهم به ما چنین دستور داده نیز ذکر فرموده، سپس به اصل ثابت فوق تمسک جست و به رسول گرامی‌اش می‌فرماید تا به آنان بفهماند که این حرف افترا به خدا است، زیرا خداوند امر به فحشا

(۸۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

نمی‌کند و به هیچ وجه به آن راضی نیست، اگر راضی می‌بود آدم و همسرش را به خاطر آن از بهشت بیرون نمی‌کرد. (۱)

تحریم‌های الهی در اول خلقت انسان

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

«بگو ای پیغمبر که خدای من هر گونه اعمال زشت را چه در آشکار و چه در نهان

۱- المیزان ج: ۸ ص: ۸۴.

تحریم‌های الهی در اول خلقت انسان (۸۹)

و گناهکاری و ظلم بناحق و شرک به خدا را که بر آن شرک هیچ دلیل ندارید و اینکه چیزی را که نمی‌دانید از روی جهالت به خدا نسبت دهید، همه را حرام کرده است» (۳۳ / اعراف).

مراد از فواحش گناهانی است که حد اعلای شناخت و زشتی را داشته باشد، مانند زنا، لواط و امثال آن، و منظور از اثم، گناهانی است که باعث انحطاط ذلت و سقوط در زندگی گردد، مانند می‌گساری که آبروی آدمی و مال و عرض و جانس راتباه می‌سازد. منظور از بغی تعدی و طلب کردن چیزی است که حق طلب کردن آن را نداشته باشد، مانند انواع ظلم‌ها و تعدیات بر مردم و استیلائی غیرمشروع بر آنان.

در این آیه چیزهایی را که غیر طیب است به طور فهرست و خلاصه و به بیانی که

(۹۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

شامل تمام انواع گناهان باشد بیان کرده است، چون محرمات دینی از دو حال خارج نیستند: یا محرمات مربوط به افعالند و یا مربوط به اقوال و عقاید. کلمات: «فواحش، اثم، بغی» مربوط به قسم اول و جمالات: «... أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ... وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ...» قسم دوم را خلاصه می‌کند:

قسم اول هم دو نوع است: یکی آنهایی که مربوط به حق الناس است که کلمه بغی جامع آنها است، و دیگری گناهانی است که مربوط به حق الناس نیست، این نیز دو گونه است: یکی آنهایی که زشت و شنیع‌اند (۱) و کلمه فاحشه اشاره به آنها است. و دیگری گناهانی است که تنها دارای مفسده و ضرر برای گنهکار است و کلمه

۱- زشت، ناپسند، قبیح، فرهنگ فارسی دکتر معین. (ناشر)

تحریم‌های الهی در اول خلقت انسان (۹۱)

اِثْم عنوان این گونه گناهان است.

قسم دوم نیز یا شرک به خدا است و یا اِفْتِرَاء بر او. (۱)

محرمات مشترک در همه ادیان

«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ

۱- المیزان ج: ۸ ص: ۸۴.

(۹۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

«بگو بیاید تا برایتان بخوانم آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده، اینکه چیزی را با او شریک مکنید و با پدر و مادر به نیکی

رفتار کنید و فرزندان خویش را از بیم فقر مکشید که ما شما و ایشان را روزی می‌دهیم و به کارهای زشت آنچه عیان است و آنچه نهان است نزدیک مشوید و نفسی را که خدا کشتن آنرا حرام کرده جز به حق مکشید اینها است که خدا شما را بدان سفارش کرده است شاید تعقل کنید.» (۱۵۱/انعام)

«وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَآؤُفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»
محرمات مشترک در همه ادیان (۹۳)

«به مال یتیم نزدیک مشوید جز به طریقی که نیکوتر است تا وی به قوت خویش برسد، پیمان‌ه و وزن را به انصاف تمام دهید ما هیچ کس را مگر به اندازه توانایش مکلف نمی‌کنیم چون سخن گوید دادگر باشید گرچه علیه خویشاوند و به ضرر او باشد و به پیمان خدا وفا کنید، اینها است که خدا شما را بدان سفارش کرده، باشد که اندرز گیرید»، (۱۵۲ / انعام)

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»
و این راه من است یگراست، پس پیروی کنید آن را و به راه‌های دیگر مروید که شما را از راه وی پراکنده کند اینها است که خدا شما را بدان سفارش کرده بلکه پرهیزکاری کنید.» (۱۵۳ / انعام)

(۹۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

این آیات محرماتی را بیان می‌کند که اختصاص به شریعت معینی از شرایع الهی ندارد، و آن محرمات عبارت است از:

شرک به خدا،

ترک احسان به پدر و مادر،

ارتکاب فواحش، و کشتن نفس محترمه بدون حق (که از آن جمله است کشتن فرزندان از ترس روزی)،

زدیک شدن به مال یتیم مگر به طریق نیکوتر،

کم فروشی،

ظلم در گفتار،

محرمات مشترک در همه ادیان (۹۵)

وفا نکردن به عهد خدا و پیروی کردن از غیر راه خدا و بدین وسیله در دین خدا اختلاف انداختن.

ادیان الهی هر چه هم از جهت اجمال و تفصیل با یکدیگر اختلاف داشته باشند، هیچ یک از آنها بدون تحریم این گونه محرمات معقول نیست تشریح شود، و به عبارت ساده‌تر، معقول نیست دینی الهی بوده باشد و در آن دین این گونه امور تحریم نشده باشد حتی آن دینی که برای ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین نسل بشر تشریح شده است.

شاهد اینکه محرمات مذکور عمومی است و اختصاصی به یک شریعت ندارد - این است که می‌بینیم قرآن کریم همانها را از انبیا علیه‌السلام نقل می‌کند که در خطاب‌هایی که به امت‌های خود می‌کرده‌اند از آن نهی می‌نموده‌اند.

اگر شرک را از سایر گناهان جلوتر ذکر کرده برای این است که شرک ظلم

(۹۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

عظیمی است که با ارتکاب آن هیچ امیدی به مغفرت خداوند نیست، هم‌چنان که فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (۴۸ / نساء)، گناهی است که سرانجام سایر گناهان منتهی به آن است، هم‌چنان که منتهای هر عمل صالح و حسنه‌ای توحید خدای تعالی است.

«وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» «احسان کنید به پدر و مادر احسان کردنی!» (۸۳ / بقره) خدای تعالی در قرآن کریمش در چند جا احسان به

پدر و مادر را تالی توحید و ترک شرک دانسته و هر جا به آن امر کرده قبلاً به توحید و ترک شرک امر کرده است. این خود بهترین دلیل است بر اینکه عقوب والدین بعد از شرک به خدای بزرگ در شمار بزرگترین گناهان، و یا خود، بزرگترین آنها است.

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (۱۵۱ / انعام)، کشتن فرزندان محرمات مشترک در همه ادیان (۹۷)

از ترس هزینه زندگی آنان در میان عرب جاهلیت سنتی جاری بوده، چون بلاد عرب غالب سالها دستخوش قحطی و گرانی می‌شده، و مردم وقتی می‌دیدند که قحط سالی و افلاس آنان را تهدید می‌کند فرزندان خود را می‌کشتند تا ناظر ذلت فقر و گرسنگی آنان نباشند.

لذا در آیه مورد بحث که ایشان را از این عمل ناستوده نهی کرده نهی را با جمله «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» تعلیل کرده و فرموده: منطق شما در فرزندکشی جز این نیست که نمی‌توانید روزی و هزینه زندگی آنان را فراهم نمایید، و این خود منطقی است غلط، برای اینکه این شما نیستید که روزی فرزندانان را فراهم می‌کنید، بلکه خدای تعالی است که روزی ایشان و خود شما را می‌دهد، پس شما چرا می‌ترسید و از ترس، آنان را به دست خود از بین می‌برید؟

(۹۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

«وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» کلمه فواحش جمع فاحشه است که به معنای کار بسیار زشت و شنیع است، و خدای تعالی در کلام خود زنا و لواط و نسبت دادن زنا به مردان و زنان پاکدامن را از مصادیق فاحشه شمرده، و از ظاهر کلام بر می‌آید که مراد از فاحشه ظاهری گناه علنی و مقصود از فاحشه باطنی گناه سرّی و روابط نامشروع برقرار کردن در پنهانی است. و همچنین قتل نفس و سایر انواع فحشا امنیت عمومی را سلب نموده و با از میان رفتن امنیت، بنای جامعه انسانی فرو ریخته، ارکان آن سست می‌گردد.

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» در اینجا دو احتمال هست: یکی اینکه معنای، «حَرَّمَ اللَّهُ» خداوند کشتنش را حرام کرده است باشد، دیگر این که معنایش: محترم کرده است آنرا به احترام قانونی و بدین وسیله او را و یا حقی از محرمات مشترک در همه ادیان (۹۹) حقوق او را از ضایع شدن حفظ کرده باشد.

و اینکه فرمود: «إِلَّا بِالْحَقِّ» مقصود استثنای قتل بعضی از نفوسی است که در اثر پاره‌ای از گناهان احترامی را که خداوند برای مسلمانان و یا کفار همپیمان با مسلمین جعل کرده، از خود سلب نموده‌اند، مانند قتل به قصاص و حد شرعی. «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» (۱۵۲ / انعام)، اینکه از نزدیک شدن به مال یتیم نهی فرموده برای این است که دلالت بر عمومیت مطلب کند، یعنی بفهماند که تنها خوردن آن حرام نیست، بلکه استعمال و هر گونه تصرفی در آن نیز حرام است مگر اینکه منظور از تصرف در آن حفظ آن باشد آن هم به شرطی که بهترین راههای حفظ بوده باشد.

و نهی از نزدیکی به مال یتیم همچنان امتداد دارد تا زمانی که یتیم به حد رشد و بلوغ

(۱۰۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

برسد، و دیگر از اداره اموال خود قاصر و محتاج به تدبیر ولی خود نباشد. پس معلوم شد مقصود از «يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» رسیدن به حد بلوغ و رشد هر دو است.

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (۱۵۲ / انعام)، ایفاء به قسط عبارت است از عمل کردن به عدالت بدون اجحاف.

و اینکه فرمود: ما هیچ کس را تکلیف نمی‌کنیم مگر به آنچه که در خور طاقت او است به منزله دفع توهمی است که ممکن است بشود، گویا کسی می‌پرسد: مگر در کیل و وزن ممکن است رعایت عدالت واقعی و حقیقی بشود؟ هرگز ممکن نیست، و انسان در این گونه امور هیچ چاره‌ای جز این ندارد که به تقریب و تخمین اکتفا کند، و خدای تعالی با جمله مورد بحث جوابش را داده می‌فرماید: ما هیچ کس را تکلیف نمی‌کنیم مگر به چیزی که در وسع طاقت او باشد.

محرمات مشترک در همه ادیان (۱۰۱)

«وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْبُدُوا وَا لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» «چون سخن گوید دادگر باشید گر چه علیه خویشاوند و به ضرر او باشد...» (۱۵۲ / انعام) می‌فرماید: باید مراقب گفتارهای خود باشید، و زبان خود را از حرف‌هایی که برای دیگران نفع و یا ضرر دارد حفظ کنید، و عاطفه قربت و هر عاطفه دیگری شما را به جانبداری بی‌جا از احدی وادار نکند، و به تحریف گفته‌های دیگران و تجاوز از حق و شهادت بناحق یا قضاوت ناروا وادار نسازد و خلاصه به ناحق جانب آن کس را که دوستش می‌دارید رعایت ننموده و حق آن کسی را که دوستش نمی‌دارید، باطل مسازید.

در مجمع البیان گفته است: آیه مورد بحث با همه کوتاهی و کمی حروفش مشتمل بر دستورات بلیغی در باره اقرار، شهادتها، وصیت‌ها، فتاوا، قضاوتها، احکام، مذاهب و امر به معروف و نهی از منکر است.

(۱۰۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

«وَ بَعَثَ اللَّهُ آدَمَ...» این جمله هم بر دستورات و تکالیف شرعی اطلاق می‌شود، و هم بر پیمان و میثاق و بر نذر و سوگند و لیکن در قرآن کریم این لفظ بیشتر در دستورات الهی استعمال می‌شود، مخصوصاً در آیه مورد بحث که به اسم پروردگار (الله) اضافه شده، مورد بحث آیه هم مناسب با همین معنا است.

«وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَا لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...» (۱۵۳ / انعام)

مقصود اصلی از آیه مورد بحث این است که بفرماید: شما از راه خدا متفرق شوید و در آن اختلاف راه میاندازید! پس اگر بعد از گفتن اینکه این وصایا، صراط مستقیم من است و اختصاص به دین معینی ندارد مجدداً امر کرد به اقامه دین، در حقیقت خواست تا زمینه کلام را برای نهی

محرمات مشترک در همه ادیان (۱۰۳)

از تفرقه در دین فراهم سازد.

بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: علاوه بر محرمانی که گفته شد یکی دیگر از محرمان این است که این صراط را که اختلاف و تخلف‌پذیر نیست و گذشته و راه‌های دیگر را پیروی کنید، چون این عمل شما را از راه خدا متفرق می‌سازد و در میان شما ایجاد اختلاف می‌نماید، و سرانجام باعث می‌شود که از صراط مستقیم خدا یکسره بیرون شوید. (۱)

قسمت دوم: تکالیف و احکام فرعی دین

تکالیف و احکام فرعی دین

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۵۱۲.

(۱۰۴)

«ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ»

«اینها از جمله وحی‌هایی است که پروردگارت از حکمت بسویت فرستاد...!» (۳۹ / اسراء)

اگر در این آیه احکام فرعی دین را حکمت نامیده، از این جهت بوده است که هر یک مشتمل بر مصالحی است که اجمالاً از سابقه کلام فهمیده می‌شود. این تکالیف در نواهی عبارتند از:

۱- نهی از افراط و تفریط در انفاق

تکالیف و احکام فرعی دین (۱۰۵)
 «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»
 «در انفاق به محتاجان زیاده‌روی مکن، نه بخل بورز که گویی دست را به گردنت بسته‌اند و نه آنچنان باز کن که چیزی برای روز مبادا نزد خود نگذاری آنوقت تهی دست بنشینی و خود را ملامت کنی»، (۲۹ / اسراء)
 «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»
 «که پروردگار تو رزق را برای هر که بخواهد توسعه می‌دهد و برای هر که بخواهد تنگ می‌گیرد، آری او به صلاح بندگان خود آگاه و بینا است»، (۳۰ / اسراء)
 (۱۰۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

این تعبیر بلیغ‌ترین و رساترین تعبیر در مورد نهی از افراط و تفریط در انفاق تاست. آیه این معنا را می‌رساند که دست خویش تا به آخر مگشای و بیش از حد دست‌ودلباز نباش که ممکن است روزی زانوی غم بغل کرده و دست از همه‌جا بریده شود و دیگر نتوانی خود را در اجتماع ظاهر ساخته و با مردم معاشرت کنی.
 «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»
 این دأب و سنت پروردگار است که بر هر کس بخواهد روزی دهد، فراخ و گشایش دهد و برای هر که نخواهد، تنگ بگیرد، و سنت او چنین نیست که بی حساب و بی اندازه فراخ سازد و یا بکلی قطع کند، آری او مصلحت بندگان را رعایت می‌کند، چرا که او به حال بندگان خود خبیر و بینا است، تو نیز سزاوار است چنین کنی و متخلّق به اخلاق خدا گردی و راه وسط و اعتدال را پیش گرفته از افراط و تفریط بپرهیزی!
 تکالیف و احکام فرعی دین (۱۰۷)

۲- نهی شدید از فرزندکشی بخاطر ترس از فقر و خواری

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا»
 «و فرزندان خود را از ترس فقر مکشید، ما آنان را و خود شما را روزی می‌دهیم، و کشتن آنان خطایی بزرگ است»، (۳۱ / اسراء)

مسأله نهی از فرزندکشی در قرآن کریم مکرر آمده، و این عمل شنیع در حالی که یکی از مصادیق آدم کشی است، چرا فقط این مصداق ذکر گردیده؟ می‌توان گفت که
 (۱۰۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

چون فرزندکشی از زشت‌ترین مصادیق شقاوت و سنگدلی است و جهت دیگرش هم این است که اعراب در سرزمینی زندگی می‌کردند که بسیار دچار قحطی می‌شد، و از همین جهت همینکه نشانه‌های قحطی را می‌دیدند اول کاری که می‌کردند به اصطلاح برای حفظ آبرو و عزت و احترام خود!! فرزندان خود را می‌کشتند.

از آیه مورد بحث کشف می‌شود که عرب غیر از مسأله دخترکشی (وَأَد) یک سنت دیگری داشته که به خیال خود با آن عمل،

هون و خواری خود را حفظ می‌کردند، و آن این بوده است که از ترس خواری و فقر و فاقه فرزند خود را - چه دختر و چه پسر می‌کشتند، و آیه مورد بحث و نظائر آن از این عمل نهی کرده است.

۳- نهی شدید از نزدیک شدن به عمل زشت زنا

تکالیف و احکام فرعی دین (۱۰۹)
 «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»
 «و نزدیک زناشوید که زنا همیشه فاحشه بوده و روشی زشت است.» (اسراء/۳۲)
 این آیه از زنا نهی می‌کند و در حرمت آن مبالغه کرده است، چون نفرموده اینکار را نکنید، بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید، و این نهی را چنین تعلیل کرده که این عمل فاحشه است، و زشتی و فحش آن صفت لاینفک و جدایی‌ناپذیر آن است، به طوری که در هیچ فرضی از آن جدا نمی‌شود، و با تعلیل دیگر که فرمود: «وَسَاءَ سَبِيلًا» فهماند که این روش، روش زشتی است که به فساد جامعه، آن هم فساد همه شئون اجتماع منجر می‌شود، و به کلی نظام اجتماع را مختل ساخته و انسانیت را به نابودی تهدید می‌کند، و (۱۱۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا
 در آیه‌ای دیگر در عذاب مرتکبین آن مبالغه نموده و در ضمن صفات مؤمنین فرموده «وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا» (فرقان/۶۸ و ۶۹).

۴- نهی از قتل نفس

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»
 «و خونی را که خدا محترم شمرده مرزید، مگر آنکه کشتن او حق باشد، و کسی که بی گناهی را بکشد ما برای ولی او سلطنت و قدرت قانونی قرار داده‌ایم (که)
 تکالیف و احکام فرعی دین (۱۱۱)
 می‌تواند قاتل را بکشد) پس نباید کسی در خونریزی از حد تجاوز کند که کشته بی‌گناه به وسیله قانون یاری شده است.» (اسراء/ ۳۲)
 این آیه از کشتن نفس محترمه نهی می‌کند، مگر در صورتی که بحق باشد، به این معنا که طرف مستحق کشته شدن باشد، مثل اینکه کسی را کشته باشد یا مرتد شده باشد (و حرمت دینی را در جامعه بشکند) و امثال اینها که در قوانین شرع مضبوط است. و شاید از اینکه نفس را توصیف کرد به حرم الله و نفرمود حرم الله فی الاسلام اشاره به این باشد که حرمت قتل نفس مختص به اسلام نیست، در همه شرایع آسمانی حرام بوده و این حکم از شرایع عمومی است.
 «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»
 (۱۱۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا
 مقصود از اینکه فرمود: ما برای ولی مقتول سلطانی قرار دادیم همین است که او را در قصاص از قاتل سلطنت و اختیار داده‌ایم، و مقصود از منصور بودن او همان مسلط بودن قانونی بر کشتن قاتل است.
 و معنای آیه این است که کسی که مظلوم کشته شده باشد ما به حسب شرع برای صاحب خون او سلطنت قرار دادیم، تا اگر خواست قاتل را قصاص کند، و اگر خواست خونبها بگیرد، و اگر هم خواست عفو کند، حال صاحب خون هم باید در کشتن

اسراف نکند، و غیر قاتل را نکشد، و یا بیش از یک نفر را به قتل نرساند، و بداند که ما یاریش کرده‌ایم و به هیچ وجه قاتل از چنگ او فرار نمی‌کند، پس عجله به خرج ندهد و به غیر قاتل نپردازد.
تکالیف و احکام فرعی دین (۱۱۳)

۵- نهی از تجاوز به مال یتیم

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»
«به مال یتیم هم نزدیک مشوید مگر بنحوی که تصرف در آن بهتر باشد برای یتیم از تصرف نکردن، و همچنان مال او را نگه دارید تا به حد رشد برسد، و نیز به عهد خود وفا کنید، که از عهدها نیز بازخواست خواهید شد!» (اسراء / ۳۴)
این آیه از خوردن مال یتیم نهی می‌کند که خود یکی از کبائری است که خداوند وعده آتش به مرتکبین آن داده و فرموده است:
(۱۱۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصِيلُونَ سَعِيرًا» (۱۰ / نساء) و اگر به جای نهی از خوردن آن از نزدیک شدن به آن نهی کرد برای این بود که شدت حرمت آن را بفهماند، و معنای جمله «إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» این است که در صورتی که تصرف در مال یتیم به نحوی باشد که از تصرف نکردن بهتر باشد به این معنا که تصرف در آن به مصلحت یتیم و باعث زیاد شدن مال باشد عیب ندارد و حرام نیست، و بلوغ «أَشُدَّهُ» در جمله «حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» اوان و آغاز این بلوغ و رشد است که در این هنگام حکم یتیمی از یتیم برداشته می‌شود، و دیگر به او یتیم نمی‌گویند.

۶- نهی از متابعت بدون علم

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّهُ»
تکالیف و احکام فرعی دین (۱۱۵)
أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»

«دنبال چیزی را که بدان علم نداری مگیر که گوش و چشم و دل درباره همه اینها روزی مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.» (اسراء / ۳۶)

این آیه از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم نهی می‌کند، و چون مطلق و بدون قید و شرط است پیروی اعتقاد غیر علمی و همچنین عمل غیر علمی را شامل گشته و معنایش چنین می‌شود: به چیزی که علم به صحت آن نداری معتقد مشو، و چیزی را که نمی‌دانی مگو، و کاری را که علم بدان نداری مکن، زیرا همه اینها پیروی از غیر علم است، پیروی نکردن از چیزی که بدان علم نداریم و همچنین پیروی از علم در حقیقت حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضاء می‌کند.

(۱۱۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

آری انسان فطرتاً در مسیر زندگی - در اعتقاد و عملش - جز رسیدن به واقع و متن خارج، هدفی ندارد، او می‌خواهد اعتقاد و علمی داشته باشد که بتواند قاطعانه بگوید واقع و حقیقت همین است و بس، و این تنها با پیروی از علم محقق می‌شود، گمان و شک و وهم چنین خاصیتی ندارد، به مطنون و مشکوک و موهوم نمی‌توان گفت که عین واقع است.

انسانی که سلامت فطرت را از دست نداده و در اعتقاد خود پیرو آن چیزی است که آن را حق و واقع در خارج می‌یابد، و در عملش هم آن عملی را می‌کند که خود را در تشخیص آن محق و مصیب می‌بیند، چیزی که هست در آنچه که خودش قادر بر

تحصیل علم هست علم خود را پیروی می‌کند، و در آنچه که خود قادر نیست مانند پاره‌ای از فروع اعتقادی نسبت به بعضی از مردم و غالب مسائل عملی نسبت به غالب تکالیف و احکام فرعی دین (۱۱۷)

مردم از اهل خبره آن مسائل تقلیدی می‌کند، آری همان فطرت سالم او را به تقلید از علم عالم و متخصص آن فن، وا می‌دارد و علم آن عالم را علم خود می‌داند، و پیروی از او را در حقیقت پیروی از علم خود می‌شمارد، شاهد این مدعا همان اعمال فطری و ارتکازی مردم است، می‌بینیم که شخصی که راهی را بلد نیست به قول راهنما اعتماد نموده و به راه می‌افتد، مریضی که درد و درمان خود را نمی‌شناسد کورکورانه به دستور طبیب عمل می‌کند، و ارباب حاجت به اهل فن صنعت مورد احتیاج خود، اعتماد نموده و به ایشان مراجعه می‌کنند، البته این در صورتی است که به علم و معرفت آن راهنما و آن طبیب و آن مهندس و مکانیسین اعتماد داشته باشد.

«إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»

گوش و چشم و فؤاد نعمتهایی هستند که خداوند ارزانی داشته است تا انسان به (۱۱۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

وسيله آنها حق را از باطل تمیز داده و خود را به واقع برساند، و به وسیله آنها اعتقاد و عمل حق تحصیل نماید، و به زودی از یک یک آنها باز خواست می‌شود که آیا در آنچه که کاربستی علمی به دست آوردی یانه، و اگر به دست آوردی پیروی هم کردی یا خیر؟ مثلاً از گوش می‌پرسند آیا آنچه شنیدی از معلوما و یقینها بود یا هر کس هر چه گفت گوش دادی؟ و از چشم می‌پرسند آیا آنچه تماشا می‌کردی واضح و یقینی بود یا خیر؟ و از قلب می‌پرسند آنچه که اندیشیدی و یا بدان حکم کردی به آن یقین داشتی یا نه؟ گوش و چشم و قلب ناگزیرند که حق را اعتراف نمایند، و این اعضاء هم ناگزیرند حق را بگویند، و به آنچه که واقع شده گواهی دهند، بنابراین بر هر فردی لازم است که از پیروی کردن غیر علم پرهیزد، زیرا اعضاء و ابزاری که وسیله تحصیل علمند به زودی علیه آدمی گواهی می‌دهند.

تکالیف و احکام فرعی دین (۱۱۹)

۷- نهی از تکبر و خوشحالی زیاد برای باطل

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»

«در زمین با نخوت و غرور قدم مزن تو نه می‌توانی زمین را بشکافی و نه به بلندی کوهها می‌رسی (نمی‌توانی هر چه بخواهی بکنی)» (اسراء / ۳۷)

مَرَح به معنای برای باطل زیاد خوشحالی کردن است، و شاید قید باطل برای این باشد که بفهماند خوشحالی بیرون از حد اعتدال مرح است، زیرا خوشحالی به حق آن است که از باب شکر خدا در برابر نعمتی از نعمتهای او صورت گیرد، و چنین خوشحالی هرگز از حد اعتدال تجاوز نمی‌کند، و اما اگر به حدی

(۱۲۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

شدت یافت که عقل را سبک نموده و آثار سبکی عقل در افعال و گفته‌ها و نشست و برخاستنش و مخصوصاً در راه رفتنش نمودار شد چنین فرحی، فرح به باطل است، و جمله «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» نهی است از اینکه انسان به خاطر تکبر خود را بیش از آنچه هست بزرگ بداند، و اگر مسأله راه رفتن به مرح را مورد نهی قرار داد، برای این بود که اثر همه آن انحرافها در راه رفتن نمودارتر می‌شود.

سَيِّئَةٌ وَ مَكْرُوهٌ بُوْدُنُ مَنَهَيَّاتٍ نَزْدَ خَدَا
 «كُلُّ ذَلِكُ كَانَ سَيِّئَةً عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا» (۳۸ / اسراء) کلمه ذلک اشاره است به واجبات و محرماتی که قبلاً گفته شد، و معنایش این است که همه اینها که گفته شد سیئه و مکروه بودن منهیات نزد خدا (۱۲۱) یعنی همه آنچه که مورد نهی واقع شد - گناهِش نزد پروردگارت مکروه است، و خداوند آن را نخواست است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۱۰۸.

(۱۲۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

قسمت سوم: سایبر نواهی الهی

نهی از دشنام دادن به مقدسات دینی دیگران

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

«شما مؤمنان به آنانکه غیر خدا را می‌خوانند دشنام مدهید تا مبادا آنها از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام گویند، ما بدینسان برای هر امتی عملشان را (۱۲۳)

بیاراستیم و عاقبت بازگشت آنان به سوی پروردگارشان است، و او از اعمالی که می‌کرده‌اند خبرشان می‌دهد.» (۱۰۸ / انعام) این آیه یکی از ادب‌های دینی را خاطر نشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا و یا سخریه نمی‌شود، چون این معنا غریزه انسانی است که از حریم مقدسات خود دفاع نموده با کسانی که به حریم مقدساتش تجاوز کنند به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم او را به فحش و ناسزای به مقدسات آنان وادار سازد، و چون ممکن بود مسلمین به منظور دفاع از حریم پروردگار، بت‌های مشرکین را هدف دشنام خود قرار دهند و در نتیجه عصبیت جاهلیت، مشرکین را نیز وادار سازد که حریم مقدس خدای متعال را مورد هتک قرار

(۱۲۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

دهند، لذا به آنان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکین ناسزا نگویند، چون اگر ناسزا بگویند و آنان هم در مقام معارضه به مثل به ساحت قدس ربوبی توهین کنند در حقیقت خود مؤمنین باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی خداوند شده‌اند. از عموم تعلیلی که جمله «كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» آن را افاده می‌کند نهی از هر کلام زشتی نسبت به مقدسات دینی استفاده می‌شود. (۱)

نهی شدید از اشاعه فحشا

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۴۳۴.

نهی شدید از اشاعه فحشا (۱۲۵)

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

«آنان که دوست می‌دارند که در میان اهل ایمان کار منگری را اشاعه و شهرت دهند آنها را در دنیا و آخرت عذاب دردناک خواهد بود و خدامی داندوشما نمی‌دانید» (۱۹/نور)

مقصود از فاحشه مطلق فحشاء است، مانند زنا و قذف (نسبت زنا دادن) و امثال آن، دوست داشتن اینکه فحشاء و قذف در میان مؤمنین شیوع پیدا کند، خود مستوجب عذاب الیم در دنیا و آخرت برای دوست دارنده است.

علت ندارد که ما عذاب در دنیا را حمل بر حد کنیم، چون دوست داشتن شیوع گناه در میان مؤمنین حد نمی‌آورد.

(۱۲۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

علاوه بر این قذف به مجرد ارتکاب حد می‌آورد، و جهت ندارد که ما آن را مقید به قصد شیوع کنیم، و نکته‌ای هم که موجب این کار باشد در بین نیست.

«وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» این جمله تأکید و بزرگ داشت عملی است که موجب سخط و عذاب خدا است، هر چند مردم از بزرگی آن بی‌خبر باشند.

در کافی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از بعضی اصحابش از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: هر کس درباره مؤمنین چیزی بگوید که با دو چشم خود دیده و با دو گوش خود شنیده باشد، تازه از کسانی خواهد بود که دوست دارند فحشاء در بین مؤمنین منتشر شود.

باز در همان کتاب به سند خود از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس عمل زشتی را اشاعه

نهی شدید از اشاعه فحشا (۱۲۷)

دهد، مثل کسی می‌ماند که آن را باب کرده باشد. (۱)

نهی شدید از افترا زدن به زنان شوهردار عقیف مؤمن غافل

«إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ»

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۱۳۳.

(۱۲۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

«کسانی که به زنان با ایمان عقیف بی‌خبر از کار بد، تهمت بستند محققا در دنیا و آخرت ملعون شدند و هم آنان به عذاب سخت معذب خواهند شد، بترسید از روزی که زبان و دست و پای ایشان بر اعمال آنها گواهی دهد، که در آن روز خدا حساب و کیفر آنها را تمام و کامل خواهد پرداخت.» (۴/نور)

اینکه از مؤمنات سه صفت را بر شمرده، به منظور دلالت بر عظمت معصیت بوده، چون صفت داشتن شوهر و عفت و غفلت و ایمان هر یک سبب تامی هستند برای اینکه نسبت زنا را ظلم، و نسبت دهنده را ظالم و متهم بی‌گناه را مظلوم جلوه دهند، تا چه رسد به اینکه همه آن صفات با هم جمع باشند، یعنی زن متهم به زنا، هم شوهردار و عقیف باشد، هم با ایمان، و هم غافل از چنین نسبت که در این صورت نسبت زنا به او

نهی از افترا زدن به زنان شوهردار عقیف مؤمن غافل (۱۲۹)

دادن ظلمی بزرگتر، و گناهی عظیم‌تر خواهد بود، و کیفرش لعنت در دنیا و آخرت، و عذاب عظیم خواهد بود.

این آیه شریفه هر چند در جمله آیات اِفْكَ نازل شده ولی مضمونش عام است.

مقصود از شهادت، شهادت اعضای بدن بر گناهان و همه معاصی است، البته هر عضوی به آن گناهی شهادت می‌دهد که مناسب با خود او است، پس گناه اگر از سنخ گفتار باشد، مانند قذف (نسبت زنادادن)، دروغ، غیبت و امثال آن روز قیامت زبانها به آن شهادت می‌دهند، و هر چه از قبیل افعال باشد، همچون سرقت و راه رفتن برای سخن‌چینی و سعایت و امثال آن، بقیه اعضاء بدان گواهی می‌دهند و چون بیشتر گناهان به وسیله دست و پا انجام می‌شود از این رو آن دو را نام برده است.

و در حقیقت شاهد بر هر عملی خود آن عضوی است که عمل از

(۱۳۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

او سر زده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۱۳۵.

نهی از کم فروشی و فساد در معاملات (۱۳۱)

نهی از کم فروشی و فساد در معاملات

«وَيَلِّ لِلْمُطَفِّينَ»

«وای بر کم فروشان»، (۱ / مطفین)

«الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ»

«کسانی که وقتی از مردم پیمانانه می‌گیرند تمام می‌گیرند»، (۲ / مطفین)

«وَأَذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» ،

«و چون پیمانانه به مردم دهند یا برای ایشان وزن کنند بکاهند.» (۳ / مطفین)

تطفیف به معنای نقص در کیل و وزن است که خدای تعالی از آن نهی

(۱۳۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

کرده، و آن را افساد در زمین خوانده است .

مضمون مجموع دو آیه، یک مذمت است، و آن این است که مطفین حق را برای خود رعایت می‌کنند،

ولی برای دیگران رعایت نمی‌کنند.

و به عبارتی دیگر حق را برای دیگران آن‌طور که برای خود رعایت می‌کنند رعایت نمی‌نمایند، و این خود باعث تباهی اجتماع

انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است، و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه چیز فاسد می‌شود.

«الَّا يَظُنُّ أَوْلَايَكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ»: (۴ و ۵ / مطفین)، اگر اکتفا کرد به ظن و گمان به مسأله قیامت و حساب، با اینکه

اعتقاد به معاد باید علمی و یقینی باشد، برای اشاره به این حقیقت است که در اجتناب از کم فروشی احتمال خطر و ضرر آخرتی

هم کافی است، اگر کسی یقین به قیامت نداشته باشد، و تنها احتمال آن را بدهد

نهی از کم فروشی و فساد در معاملات (۱۳۳)

همین احتمال که ممکن است قیامت راست باشد، و خدای تعالی در آن روز عظیم مردم را بدانچه کرده‌اند مؤاخذه

کند، کافی است که او را از کم فروشی باز بدارد. (۱)

نهی از تصرف باطل در اموال

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأِثْمِ وَأَنتُمْ

تَعْلَمُونَ»

«و اموال خود را در بین خود به باطل مخورید و برای خوردن مال مردم قسمتی از آن را به طرف حکام به رشوه و گناه سرازیر ننمایید با اینکه می‌دانید که این عمل

۱- المیزان ج: ۳۰ ص: ۳۷۹.

(۱۳۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا
حرام است! (۱۸۸ / بقره)

منظور از اکل اموال مردم گرفتن آن و یا مطلق تصرف در آن است، که بطور مجاز خوردن مال مردم نامیده می‌شود. اینک حکم «مخورید مال خود را به باطل»، را مقید کرد به قید «بَيْنَكُمْ» دلالت دارد بر اینکه مجموعه اموال دنیا متعلق است به مجموعه مردم دنیا، منتها خدای تعالی از راه وضع قوانین عادلانه، اموال را میان افراد تقسیم کرده، تا مالکیت آنان به حق تعدیل شود، و در نتیجه ریشه‌های فساد قطع گردد، قوانینی که تصرفات بیرون از آن قوانین هر چه باشد باطل است. این آیه شریفه به منزله بیان و شرح است برای آیه شریفه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ نَهَىٰ از تصرف باطل در اموال (۱۳۵)

جمیعاً» (۲۹ / بقره) و اگر اموال را اضافه کرد به ضمیری که به مردم برمی‌گردد، و فرمود: اموالتان برای این بود که اصل مالکیت را که بنای مجتمع انسانی بر آن مستقر شده، امضا کرده و محترم شمرده باشد.

نهی از رشوه دادن و رشوه گرفتن

«و تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْتِكُمْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ»

«و برای خوردن مال مردم قسمتی از آن را به طرف حکام به رشوه و گناه سرازیر ننمایید». (۱۸۸ / بقره)

(۱۳۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

«و تَدُلُّوا» به معنای آویزان کردن دلو در چاه است برای بیرون کشیدن آب، و این کلمه را به عنوان کنایه در دادن رشوه به حکام تا بر طبق میل آدمی رأی دهند استعمال می‌کنند و این کنایه‌ای است لطیف که می‌فهماند مثل رشوه‌دهنده که می‌خواهد حکم حاکم را به سود خود جلب کند، و با مادیات عقل و وجدان او را بدزدد، مثل کسی است که با دلو خود آب را از چاه بیرون می‌کشد.

مجموع آیه کلام واحدی است که یک غرض را افاده می‌کند، و آن نهی از مصالحه‌ای است که راشی و مرتشی بر سر خوردن مال مردم می‌کنند، و مال مردم را بین خود تقسیم نموده حاکم یک مقدار از آن را که راشی به سویش «ادلا» (۱)

۱- سرازیر کردن، پرداخت کردن (بیستونی).

نهی از رشوه دادن و رشوه گرفتن (۱۳۷)

می‌کند بگیرد، و خود راشی هم یک مقدار دیگر را، با اینکه می‌دانند این مال باطل است، و حقی در آن ندارند. (۱)

نهی از باب کردن حلال و حرام بدون وحی

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ»

«برای آن توصیف دروغ که زبانهایتان می‌کند می‌گویید این حلال است و این حرام، تا دروغ به خدا بندید، کسانی که دروغ به

خدا بندند رستگار نمی شوند»،

۱- المیزان ج: ۳ ص: ۷۳.

(۱۳۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

«مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«تمتعی ناچیز است و عذابی دردناک دارند.» (۱۱۶ / ۱۱۷ / نحل)

می‌فرماید: به سبب وصف زبانهای خود و به خاطر افتراء و دروغ بر خدا، نگویید این حرام است و این حلال.

خطابه‌های این آیات، متوجه مؤمنین است، مراد از جمله مورد بحث نهی از بدعت در دین است، یعنی چیزی از حلال و حرام داخل در دین مکنید و چیزی که از دین نباشد و به وسیله وحی نرسیده باشد در میان جامعه باب مکنید، زیرا این، افتراء به خداست هر چند که باب کننده‌اش آن را به خدا نسبت ندهد.

توضیح مطلب این است که دین در عرف و اصطلاح قرآن، همان سنتی است که در

نهی از باب کردن حلال و حرام بدون وحی (۱۳۹)

زندگی جریان دارد، یعنی آن سنتی که باید در جامعه عملی شود، بطور کلی برای خداست، و هر کس چیزی بر آن اضافه کند در حقیقت به خدا افتراء بسته هر چند از اسناد آن به خدا سکوت کند، و یا حتی به زبان، این اسناد را انکار نماید.

خدای متعال در مقام تعلیل نهی خود فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» سپس به نوامیدی آنان از رستگاری اشاره نموده فرمود: «مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۱)

نهی شدید از حرام کردن حلال خدا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۵۳۴.

(۱۴۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرام نکنید طیباتی را که خداوند بر شما حلال نموده و تجاوز نکنید که براستی خداوند دوست نمی‌دارد تجاوز کاران را، و بخورید از آنچه خداوند روزیتان کرده در حالی که حلال و طیب است و پرهیزید از خدایی که شما به او ایمان آورده‌اید.» (۸۷ و ۸۸ / مائده)

این آیات مؤمنین را از تحریم حلال نهی می‌کند، یعنی دستور می‌دهد آنچه را که خدا بر ایشان حلال کرده بر خود حرام نکنند، و این تحریم حلال یا به این می‌شود که در مقابل حلیت شارع حرمتش را تشریح کنند، و یا به این می‌شود که کسی از انجام آن عمل نهی شدید از حرام کردن حلال خدا (۱۴۱)

حلال جلوگیری نموده یا خودش از انجامش امتناع بورزد، چه همه اینها تحریم و منع و در حقیقت نزاع با خدای سبحان است در سلطنت او، و تجاوز به اوست، و پر معلوم است که این نزاع و تجاوز با ایمان به خدا و آیات خدا سازگار نیست، و لذا در آیه مورد بحث نهی از این عمل را صادر کرده و فرموده:

حرام نکنید آنچه را که خدا برایتان حلال کرده، با اینکه ایمان به خدا آورده اید و خود را تسلیم امر او نموده‌اید!

و ذیل آیه بعدی هم که می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» این معنا را که آیه هم تشریح و هم جلوگیری و هم امتناع را شامل است تأیید می‌کند، و اینکه کلمه طیبات را اضافه کرده است به جمله «أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» با اینکه کلام بدون ذکر آن هم تمام

بود، برای این بود که به متمیم جهت نهی اشاره کرده باشد، و بفهماند تحریم حلال

(۱۴۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

علاوه بر اینکه تجاوز از حد بندگی و معارضه با سلطنت خدا و مناقض با ایمان و تسلیم است، خروج از حکم فطرت هم هست، زیرا فطرت، خود هر حاللی را پاکیزه و طیب می‌داند، و از آنها هیچ نفرتی ندارد، کما اینکه در آیه ذیل که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شریعتی را که آورده توصیف می‌فرماید و از این معنایی که گفتیم خبر داده، یعنی آنچه را که حلال است طیب و آنچه را حرام است خبیث و پلید دانسته، و فرموده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» (اعراف / ۱۵۷)، به همین معنایی که بیان کردیم تأیید می‌شود که:

اولاً: مراد از تحریم طیبات، الزام و التزام به ترک حلالها است،

نهی شدید از حرام کردن حلال خدا (۱۴۳)

ثانیاً: مراد از حلال به قرینه مقابله با حرمت بطور عموم هر چیزی است که در قبال حرمت باشد، پس هم مباحات و هم مستحبات و هم واجبات را شامل می‌شود،

ثالثاً: مراد از اعتداء در جمله ولا تعتدوا همان تجاوز بر خدای سبحان است نسبت به سلطنت تشریحیش، یا اینکه مراد تعدی از حدود اوست به کناره‌گیری از اطاعت و تسلیم او و تحریم حلالهای او، چنان که در ذیل آیه طلاق می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره / ۲۲۹) و نیز در ذیل آیه ارث می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِغِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (نساء / ۱۳)

و این آیات همان‌طوری که ملاحظه می‌کنید اطاعت خدا و رسول را از روی استقامت

(۱۴۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

والتزام به آنچه تشریح فرموده، ممدوح دانسته، و بر عکس خروج از مقام تسلیم و رضا و التزام و انقیاد را از راه تعدی و تجاوز نسبت به حدود خدا مذموم دانسته، و مرتکبش را سزاوار عقاب معرفی نموده است، بنابراین محصیل مفاد آیه مورد بحث نهی است از تحریم محللات، یعنی از اینکه کسی از استفاده از آنچه خدایش حلال کرده اجتناب و از نزدیکی به آن امتناع ورزد، چون این امتناع با ایمان به خدا و آیات او مناقض است، و با این نمی‌سازد که محللات چیزهایی هستند که فطرت بشر آنرا طیب می‌داند، و هیچگونه پلیدی در آنها نیست تا از آن جهت از آنها اجتناب شود، و اجتناب بی جهت تجاوز است، و خداوند متجاوزین را دوست نمی‌دارد: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ...»

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا...» چون جای این بود که کسی خیال کند بهرمندی از نعمت‌های خدا زیاده از حد ضرورت جایز نباشد و این آیه در چنین مقامی می‌فرماید:

نهی شدید از حرام کردن حلال خدا (۱۴۵)

بخورید از چیزهایی که خدا روزیتان کرده، از این رو کلمه بخورید دلالت بر وجوب ندارد، تنها جواز را می‌رساند. در آیه اولی که نهی را بطور عموم بیان فرمود نه تنها از نخوردن، از این جهت است که می‌خواهد قاعده کلی بیان کند، چون ملاک نهی، هم در خوردنی‌های حلال است و هم در غیر خوردنی‌ها.

نکته‌ای که در ذکر آنست، این است که اشاره کند به اینکه حلال و طیب بودن روزی عذر برای کسی که بخواهد پیرامون رهبانیت بگردد باقی نمی‌گذارد. (۱)

بدعت رهبانیت مسیحی

۱- المیزان ج: ۶ ص: ۱۵۶.

(۱۴۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

«ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابِئِنَّ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»

«به دنبال آن رسولان خود را گسیل داشتیم، و عیس بن مریم را فرستادیم، و به او انجیل دادیم، و در دل پیروانش رأفت و رحمت قرار دادیم، و رهبانیتی که خود آنان بدعتش را نهاده بودند و ما بر آنان واجب نکرده بودیم اما منظور آنان هم جز رضای خدا نبود، اما آنطور که باید رعایت آن رهبانیت را نکردند، و در نتیجه به کسانی که از ایشان ایمان آورده بودند، اجرشان را دادیم و بسیاری از ایشان

بدعت رهبانیت مسیحی (۱۴۷)

فاسق شدند». (۲۷ / حدید)

کلمه رهبانیت از ماده رهبت به معنای خشیت و ترس است، و عرفا اطلاق بر ترک دنیامی‌شود، به‌اینکه کسی رابطه خود را از مردم قطع کند و یکسره به عبادت خدا پردازد، و انگیزه‌اش از این کار خشیت از خدا باشد.

ظاهراً مراد از قرار دادن رأفت و رحمت در دل‌های پیروان عیسی علیه‌السلام این باشد که خدا آنان را موفق به رأفت و رحمت در بین خود کرده، در نتیجه بر پایه کمک به یکدیگر و مسالمت زندگی می‌کردند، همچنان که یاران پیامبر اسلام را نیز به این خصلت ستوده و فرموده: «رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ».

کلمه اِبتِدَاع (بِدْعَت) به معنای این است که انسان چیزی را جزو دین کند که جزو دین

(۱۴۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

نباشد، سنت و عملی را باب کند که در هیچ دینی نبوده باشد، و جمله «ما کَتَبْنَا عَلَيْهِمْ» اینکه چیزی را جزو دین کنند که ما بر آنان ننوشته‌ایم. و معنای آیه این است که: پیروان مسیح علیه‌السلام از پیش خود رهبانیتی بدعت نهادند که ما آن را برای آنان تشریح نکرده بودیم.

«إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» این استثنا به اصطلاح استثنایی است منقطع، و معنایش با جمله قبل این است که ما آن رهبانیت را بر آنان واجب نکرده بودیم، لیکن خود آنان برای خوشنودی خدا و به دست آوردن رضوان او آن را بر خود واجب کردند، ولی آنطور که باید همان رهبانیت خود ساخته را حفظ نکردند، و از حدود آن تجاوز کردند.

و در این گفتار اشاره‌ای است به اینکه آن رهبانیتی که یاران مسیح از پیش

بدعت رهبانیت مسیحی (۱۴۹)

خود ساختند، هر چند خدای تعالی تشریحش نکرده بود، ولی مورد رضایت خدای تعالی بوده است.

«فَأَتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» این آیه اشاره است به این که آنها مانند امت‌های رسولان سابق هستند، برخی مؤمنند و براساس ایمان خودشان ماجورند و بیشتر آنها فاسقند، و غلبه با فسق است.

در مجمع البیان از ابن مسعود روایت کرده که گفت: من در پشت سر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سوار بر الاغ بودم، به من فرمود: ای ابن‌ام‌عبد! هیچ می‌دانی بنی اسرائیل مسأله رهبانیت را از کجا بدعت کردند؟ عرضه داشتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، فرمود: سلاطین جور بعد از عیسی بر آنان مسلط شدند، و معصیت‌ها را رواج دادند، اهل ایمان به خشم آمده با آنان به جنگ برخاستند، و

در آخر شکست خوردند و این کار سه

(۱۵۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

نوبت صورت گرفت، و در هر سه نوبت شکست نصیب آنان شد، و در نتیجه از مؤمنین به جز عده‌ای اندک نماند.

این بار گفتند: اگر دشمنان، ما را بشناسند و ما خود را به آنان نشان دهیم تا آخرین نفر ما را نابود خواهند کرد، و دیگر احدی باقی نمی‌ماند که به سوی دین دعوت کند، پس بیایید در روی زمین پراکنده و پنهان شویم، تا خدای تعالی پیغمبری را که عیسی وعده‌اش را داده مبعوث کند، و منظورشان از آن پیغمبر، من (محمد) بودم، ناگزیر متفرق شده به غارهای کوه پناه برده، از آن موقع رهبانیت را پی نهادند.

بعضی از آنان متمسک به دین خود شده، و بعضی دیگر به کلی کافر شدند، آنگاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را خواند: «و رَهْبَانِيَّةً نِ ابْتِدَاعُوها مَا كَتَبْنَاها عَلَیْهِمْ...» آنگاه فرمود: ای ابن‌امّ عبّید! آیا می‌دانی رهبانیت امت من چیست؟ عرضه داشتم: خدا و رسولش

بدعت رهبانیت مسیحی (۱۵۱)

داناترند، فرمود: رهبانیت امت من هجرت و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره است! (۱)

شرط جهالت در ارتکاب محرمات

«ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ»

«آنگاه پروردگارت نسبت به کسانی که از روی نادانی بدی کرده و از پی آن توبه نموده و به صلاح آمده‌اند پروردگارت از پی آن آمرزگار و رحیم است.» (نحل/۱۱۹)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۳۰۴.

(۱۵۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

کلمه جهالت و جهل در معنای یکی است که در اصل در مقابل علم بوده، لیکن جهالت در بسیاری از موارد، در معنای عدم انکشاف تام واقع، استعمال می‌شود، هر چند که شخص بطور کلی خالی از علم نباشد، خلاصه آن کسی را هم که بطوری که تکلیف بر او صحیح باشد علم دارد ولی واقع بطور کامل برایش مکشوف نیست جاهل می‌گویند، مانند کسی که مرتکب محرمات می‌شود با اینکه می‌داند حرام است ولیکن هواهای نفسانی بر او غلبه نموده به معصیت وادارش می‌کند، و نمی‌گذارد که در حقیقت به این مخالفت و عصیان و عواقب وخیم آن بیندیشد، بطوری که اگر اجازه‌اش می‌داد و بطور کامل بصیرت می‌یافت هرگز مرتکب آنها نمی‌شد، چنین کسی را هم جاهل می‌گویند با اینکه علم به حرام بودن آن کارها دارد، ولیکن حقیقت امر برایش پنهان است.

شرط جهالت در ارتکاب محرمات (۱۵۳)

مراد از جهالت در آیه مورد بحث همین معنا است، زیرا اگر به معنای اول یعنی نادانی می‌بود، و آن عمل سوء که در آیه آمده حکم و یا موضوعش برای آنان مجهول بود دیگر ارتکاب آنها معصیت نمی‌شد تا محتاج به توبه و آمرزش و رحمت باشند.

اگر توبه را در اول، مقید به اصلاح نموده و سپس در آخر ضمیر را به توبه تنها برگردانده و فرموده: بعد از توبه و نفرموده: بعد از توبه و اصلاح برای این بوده که دلالت کند بر اینکه شمول مغفرت و رحمت تنها از آثار توبه است، نه توبه و اصلاح.

و اگر توبه را مقید به اصلاح کرد برای این بود که توبه شان معلوم شود و هویدا گردد، که راستی توبه کرده‌اند،

و جدا از راه خطا و گناه برگشته‌اند و توبه شان صرف صورت، و خالی از معنا نبوده است.

این آیه و ما بعدش به آیات حصر محرمات اکل در چهار چیز و حلال کردن غیر آن

(۱۵۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

متصل است، و به عبارت دیگر این آیه تا آخر چهار آیه بعدش به منزله تفصیل آن مطالب است، گویا گفته شده که این حال ملت و کیش موسی بود که در آن حرام کردیم بر بنی اسرائیل پاره‌ای از طیبیات را و اما این کیش و مذهب که ما به تو نازلش کردیم، ملتی است که ابتداء به ابراهیم دادیم و او را برگزیده بسوی صراط مستقیم هدایت نمودیم و با آن ملت، دنیا و آخرتش را اصلاح کردیم، ملتی است معتدل و جاری بر طبق فطرت که تنها طیبیات در آن حلال و تنها خبائث در آن حرام شده، و با بکار بستن آن خیراتی که ابراهیم بدست آورد، بدست می‌آید. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۵۲۴.

شرط جهالت در ارتکاب محرمات (۱۵۵)

فصل سوم: تحریم‌های الهی

تحریم شراب و شراب‌خواری، قمار و قماربازی

(۱۵۶)

(۱۵۷)

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا»

«از تو حکم شراب و قمار را می‌پرسند بگو در آن دو گناهی است بزرگ و منافی است برای مردم اما اثر سوء آن دو در دل‌ها بیش از منافع صوری آنها است....»

(۱۵۸)

(۲۱۹ / بقره)

خمر به معنای هر مایع مست کننده است، مایعی که اصلاً به این منظور درستش می‌کنند، و در اصل معنایش ستر (پوشیدن) است، و اگر مُسْکِر را خَمْر و پوشاننده خواندند، بدین جهت است که عقل را می‌پوشاند و نمی‌گذارد میان خوب و بد و خیر و شر را تمیز دهد.

خمر به معنای مسکر در عرب تنها در شراب انگور و خرما و جو استعمال می‌شده چون غیر این چند قسم مسکری نمی‌شناختند و بعدها مردم به تدریج اقسام آن را زیاد کردند که هم از جهت نوع بسیار شد، و هم از حیث درجه سکرش انواع مختلفی پیدا کرد، و به هر حال همه انواع خمر است.

شرط جهالت در ارتکاب محرمات (۱۵۹)

مَيْسِر به معنای قمار است، و مقامر (قمار باز) را یاسِر می‌گویند، و در اصل معنایش سهولت و آسانی است، و اگر قمارباز را آسان خواندند به این مناسبت است که قمارباز بدون رنج و تعب و به آسانی مال دیگران را به چنگ می‌آورد، بدون اینکه کسبی کند، یا بیلی بزند و عرقی بریزد. البته میسر در عرب بیشتر در یک نوع خاصی از قمار استعمال می‌شود، و آن عبارت است از انداختن چوبه تیر که از لام و اقلام هم می‌گویند.

قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ

«اِثْمٌ» از نظر معنا نزدیک است به کلمه ذَنْبٌ و نظایر آن، و آن عبارت است از حالتی که در انسان، یا هر چیز دیگر یا در عقل پیدا می‌شود که باعث کندی انسان از رسیدن به خیرات می‌گردد، پس اِثْمٌ آن گناهی است که به دنبال خود شقاوت و محرومیت از (۱۶۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

نعمت‌های دیگری را می‌آورد، و سعادت زندگی را در جهات دیگری تباہ می‌سازد، و دو گناه مورد بحث (شراب و قمار) از همین گناهان است و بدین جهت آن را اِثْمٌ خوانده است.

اما می‌گساری مضراتی گوناگون دارد، یکی مضرات طبیعی، و یکی اخلاقی، و یکی مضرات عقلی، اما ضررهای طبیعی و آثار سوء و جسمی این عمل اختلال‌هایی است که در معده، روده، کبد، شش، سلسله اعصاب و شرابین، قلب، حواس ظاهری، چون بینایی و چشایی و غیر آن پدید می‌آورد که پزشکان حاذق قدیم و جدید کتاب‌های بسیاری نوشته و آمارهای عجیبی ارائه داده‌اند، که از کثرت مبتلایان به انواع مرضهای مهلکی خبر می‌دهد که از این سم مهلک ناشی می‌شود. و اما مضرات اخلاقی شراب این است که علاوه بر آثار سوئی که گفتیم در درون انسان دارد و علاوه بر اینکه خلقت ظاهری انسان را زشت و بی‌قواره می‌کند، انسان را به ناسزاگویی و می‌دارد، و نیز به دیگران

قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ (۱۶۱)

ضرر می‌رساند، و مرتکب هر جنایتی و قتلی می‌شود، اسرار خود و دیگران را فاش می‌سازد، به نوامیس خود و دیگران هتک و تجاوز می‌کند، تمامی قوانین و مقدسات انسانی را که اساس سعادت زندگی انسانها است باطل و لگد مال می‌کند، و مخصوصا ناموس عفت نسبت به اعراض و نفوس و اموال را مورد تجاوز قرار می‌دهد، آری کسی که مست شده و نمی‌داند چه می‌گوید و چه می‌کند، هیچ جلوگیری که از افسار گسیختگی مانعش شود ندارد، و کمتر جنایتی است که در این دنیای مالا مال از جنایات دیده شود و شراب در آن دخالت نداشته باشد، بلکه مستقیم و یا حداقل غیر مستقیم در آن دخالت دارد.

و اما ضررهای عقلی آن این است که عقل را زایل و تصرفات عقل را نامنظم و مجرای ادراک را در حال مستی و خماری تغییر می‌دهد، و این قابل انکار نیست و

(۱۶۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

بدترین گناه و فساد هم همین است، چون بقیه فسادها از اینجاشروع می‌شود و شریعت اسلام همان‌طور که قبلا هم گفته شد اساس احکام خود را تحفظ بر عقل قرار داده، خواسته است با روش عملی، عقل مردم را حفظ کند، و بلکه رشد هم بدهد، و اگر از شراب، و قمار، و تقلب، و دروغ، و امثال این گناهان نهی کرده، باز برای این است که این‌گونه اعمال ویرانگر عقلند و بدترین عملی که حکومت عقل را باطل می‌سازد در میان اعمال شرب خمر، و در میان اقوال دروغ و زور است.

پس این اعمال یعنی اعمالی که حکومت عقل را باطل می‌سازد، و در رأس آن سیاست‌هایی است که مستی و دروغ را ترویج می‌کند، اعمالی است که انسانیت را تهدید می‌کند، و بنیان سعادت او را منهدم ساخته، آثاری هر یک تلخ‌تر از دیگری بار می‌آورد، آری شراب آب شور را می‌ماند که هر چه بیشتر بنوشند تشنه‌تر می‌شوند، آنجا که کار

قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ (۱۶۳)

به هلاکت برسد، آثار این آب آتشین هم روز به روز تلخ‌تر، و بر دوش انسانها سنگین‌تر است، چون مبتلای به شراب جرعه‌ای دیگر می‌نوشد تا بلکه شاید خستگی برطرف شود، ولی تلاشی بیهوده می‌کند.

و این فخر برای دین مبین اسلام، این مَحْجَه بِيضًا و شریعت غرًا بس است که زیربنای احکام خود را عقل قرار داده، و از پیروی هوای نفس که دشمن عقل است نهی فرموده است.

تحریم چهار مرحله‌ای شراب

و از آنجایی که مردم به قریحه حیوانیت که دارند همواره متمایل به لذایذ شهوت

(۱۶۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

هستند، و این تمایل اعمال شهوانی را بیشتر در بین آنان شایع می‌سازد تا حق و حقیقت را، و قهرا مردم به ارتکاب آنها عادت نموده ترکش برایشان دشوار می‌شود، هر چند که ترک آن مقتضای سعادت انسانی باشد، بدین جهت خدای سبحان مبارزه با این گونه عادت‌ها را تدریجاً در بین مردم آغاز کرد، و با رفق و مدارا تکلیفشان فرمود: یکی از این عادات زشت و شایع در بین مردم می‌گساری بود، که شارع اسلام به تدریج تحریم آن را شروع کرد، و این مطلب با تدبر در آیات مربوط به این تحریم که می‌بینیم چهار بار نازل شده کاملاً به چشم می‌خورد: بار اول فرموده:

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأِثْمَ وَالْأَبْغَىٰ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (۳۳ / اعراف) و این آیه در مکه نازل شده، و بطور کلی هر عملی را مصداق اثم باشد تحریم کرده و دیگر نفرموده که شرب خمر هم مصداق اثم است، و اینکه در آن اثمی تحریم چهار مرحله‌ای شراب (۱۶۵)

کبیر است و احتمالاً این همان جهت است که گفتیم خواسته است رعایت سهولت و ارفاق را کرده باشد، چون سکوت از اینکه شراب هم اثم است خود نوعی اغماض است، هم‌چنان که آیه شریفه: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سِكْرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» (۶۷ / نحل) نیز اشاره به این اغماض دارد، چون شراب را در مقابل رزق نیکو قرار داده، و گویا مردم با اینکه صراحتاً بفرماید شراب حرمتی بزرگ دارد دست بردار نبودند، تا آنکه آیه شریفه: «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ» (۴۳ / نساء) در مدینه نازل شد، و تنها از می‌گساری در بهترین حالات انسان و در بهترین اماکن یعنی نماز در مسجد نهی کرده است.

و سپس آیه ۲۱۹ سوره بقره که مورد بحث ما است نازل شد، و فرمود: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» و این

(۱۶۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

آیه بعد از آیه سوره نسا نازل شد، به بیانی که گذشت، و دلالت بر تحریم هم دارد، برای اینکه در اینجا تصریح می‌کند بر اینکه شرب خمر اثم است، و در سوره اعراف بطور صریح بیان می‌کند که هر چه مصداق اثم باشد خدا از آن نهی کرده است.

آیه سوره اعراف دلالت بر حرمت مطلق اثم دارد، و آیه مورد بحث شراب و قمار را اثم کبیر یعنی فرد اعلای اثم خوانده دیگر کسی شک نمی‌کند در اینکه این دو از مصادیق کامل و تام اثم تحریم شده‌اند، چون قرآن کریم قتل، و کتمان شهادت، و افتراء، و غیره را نیز اثم خوانده، و هیچ یک را اثم کبیر نخوانده به جز شراب و قمار، و به جز شرک که آن را اثم عظیم نامیده و فرموده: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (۴۸ / نساء) و سخن کوتاه اینکه: هیچ شکی نیست در اینکه آیه مورد بحث دلالت بر تحریم دارد.

تحریم قطعی شراب (۱۶۷)

تحریم قطعی شراب

آنگاه دو آیه ۹۰ و ۹۱ سوره مائده نازل شد، و فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلُمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ

بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (۹۰ و ۹۱ / مائده)

از ذیل این دو آیه بر می‌آید که مسلمانان بعد از شنیدن آیه سوره بقره هنوز از می‌گساری دست بردار نبودند، و به کلی آن را ترک نکرده بودند، تا این دو آیه نازل شد، و در آخرش فرمود حالا دیگر دست بر می‌دارید یا خیر؟ همه آنچه گفته شد در باره شراب بود، و اما میسر (قمار) مفسد اجتماعی آن و اینکه (۱۶۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

مایه فرو ریختن پایه‌های زندگی است امری است که هر کسی آن را به چشم خود می‌بیند، و نیاز به بیان ندارد. (۱)

ترتیب آیات تحریم تدریجی شراب و شراب‌خواری

آیاتی که متعرض مسأله شراب شده پنج طایفه است، و اگر این پنج طایفه را پهلوی هم بگذاریم، این معنا به دست می‌آید که:

۱ - آیه ۶۷ سوره نحل: «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا: از انگور شراب و رزق خوب می‌گیرید،» که تنها از زشتی می، به این مقدار اکتفا نموده که آن را در ۱-المیزان ج: ۲ ص: ۲۸۷.

ترتیب آیات تحریم تدریجی شراب و شراب‌خواری (۱۶۹) مقابل رزق خوب ذکر نموده است.

۲ - آیه ۳۳ سوره اعراف که بطور کلی می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأَنَّمُ - بگو پروردگار من تنها فواحش ظاهری و باطنی و اثم را تحریم کرده است،»

۳ - آیه ۴۳ سوره نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ: هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، صبر کنید تا مستی شما زایل شود، و بفهمید چه می‌گویید،» که به نماز ایستادن در حال مستی را نهی فرموده است.

۴ - آیه ۲۱۹ سوره بقره: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» که تکیه روی شراب کرده، می‌فرماید: «از تو از (۱۷۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

شراب و قمار می‌پرسند، بگو در آن دو آثار سوء بسیاری است، و منافعی هم برای مردم هست.»

۵ - آیه ۹۰ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلُمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ: هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و معاملات معروف به ازلام و نیز بت پرستی پلیدی و از عمل شیطان است، باید که از آنها اجتناب کنید!» این آیه، آخرین آیه‌ای است که درباره تحریم شراب نازل شده است. (۱) ۱-المیزان ج: ۴ ص: ۵۶۹.

ترتیب آیات تحریم تدریجی شراب و شراب‌خواری (۱۷۱)

روایات وارده در تحریم شراب

در کافی از ابی بصیر از یکی از دو امام صادق و باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: خدای تعالی برای معصیت خانه‌ای

و صندوقی قرار داده، و برای آن دری درست کرده، و آن در را قفل کرده، و برای آن قفل کلیدی هست، و آن شراب است. و نیز در همان کتاب از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شراب سر منشأ تمامی گناهان است.

باز در آن کتاب از ابی‌البلاد از یکی از آن دو بزرگوار روایت کرده که فرمود: خدای تعالی به هیچ گناهی بزرگتر از شرب مسکر نافرمانی نشده، چون این مست است که ندانسته هم نماز واجب را ترک می‌کند، و هم به مادر و دختر و خواهر خود می‌پرد.

(۱۷۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

و در احتجاج آمده که زندیقی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: یا ابا عبدالله چرا خدا شراب را که هیچ لذتی لذیذتر از آن نیست حرام کرد؟ فرمود: بدین جهت حرام کرد که ام‌الخبائث، و منشأ تمامی شرور است. ساعتی بر شراب خمر می‌گذرد که در آن ساعت عقلش از کفش رفته، نه پروردگار خود را می‌شناسد و نه از هیچ معصیتی پروا دارد... (تا آخر حدیث).

مؤلف: این قبیل روایات یکدیگر را تفسیر می‌کنند، و تجربه و حساب عقل هم مساعد آنها است.

و در کافی از جابر از امام باقر علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسأله خمر ده نفر را لعنت کرد:

۱- آنکه درخت خرما و یا انگور و یا چیز دیگر را به منظور شراب می‌کارد.

روایات وارده در تحریم شراب (۱۷۳)

۲- آنکه باغبانیش می‌کند.

۳- آنکه آنرا می‌فشارد.

۴- آنکه می‌نوشد.

۵- آنکه ساقی شراب می‌شود.

۶- آنکه شراب را بار می‌کند.

۷- آنکه بار شراب را برایش می‌برند.

۸- آنکه آنرا می‌فروشد.

۹- آنکه شراب را می‌خرد.

۱۰- آنکه پول شراب را می‌خورد.

و نیز در کافی و محاسن از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۱۷۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

فرمود: ملعون و باز ملعون است، کسی که کنار سفره‌ای بنشیند که در آن سفره شراب نوشیده می‌شود.

مؤلف: آیه شریفه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (۲ / مائده)، مؤید این دو روایت است.

و در خصال به سند خود از ابی‌امامه روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چهار طایفه‌اند که خدا در قیامت نظری به آنان نمی‌افکند، یعنی رحمتش را شامل حال آنان نمی‌کند: ۱- عاق ۲- کسی که زیاد منت می‌گذارد ۳- کسی که قضا و قدر را تکذیب می‌کند ۴- کسی که بر شرب خمر عادت کرده است.

و در امالی ابن‌الشیخ به سند خود از امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت آمده که فرمود: پروردگارم جلّ جلاله سوگند خورده که هیچ بنده‌ای از بندگانم در دنیا شراب

روایات وارده در تحریم شراب (۱۷۵)

ننوشد، مگر آنکه در قیامت به همان مقدار که نوشیده از حمیم دوزخ به او می‌چشانم، حال چه اینکه اهل عذاب باشد و یا آمرزیده باشد، آنگاه فرمود: روز قیامت، شارب‌الخمیر با روی سیاه و چشمانی کبود محشور می‌شود در حالی که گونه‌اش کج و معوج است، آب از دهانش ریزان، و زبانش از پشت سرش آویزان است. (۱)

شرح آخرین حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازالام

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۲۸۷.

(۱۷۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جز این نیست که شراب و قمار و بت‌ها، یا سنگ‌هایی که برای قربانی نصب شده و چوبه‌های قرعه، پلید و از عملیات شیطان است، پس دوری کنید از آنها، شاید که رستگار شوید»، (۹۰ / مائده)

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟»

«و جز این نیست که شیطان میخواهد بوسیله شراب و قمار بین شما عداوت و خشم بیندازد و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد، پس آیا دست بردار از آنها هستید؟!» (۹۱/مائده)

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا

آخرین حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازالام (۱۷۷)

عَلَى رَسُولِنَا الْبُلْغُ الْمُبِينُ»

فرمانبری خدا و اطاعت رسول کنید و دوری کنید از منهیات چه اگر گوش ندهید و اعراض کنید باید بدانید که تنها بر عهده رسول ما بلاغ آشکار است و بس»، (۹۲/ مائده)

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ ءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

«بر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کرده‌اند گناه و حرجی نیست در آنچه که قبل از این از محرمات خورده‌اند، البته وقتی که پرهیز کرده و ایمان آورند و عمل صالح کنند آنگاه پرهیز کرده و ایمان آوردند سپس پرهیز

(۱۷۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

کرده و نیکویی کنند، و خداوند دوست می‌دارد نیکوکاران را» (۹۳ / مائده).

شروع این آیات در مقام بیان احکام شراب است و بعد قمار و انصاب و ازالام، و ما سابقا در ذیل: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»

و نیز در تفسیر آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» گفتیم که این دو آیه با آیه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأِثْمَ» و آیه مورد بحث تا جمله «أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» اگر همه به هم منضم و یک‌جا در نظر گرفته شوند سیاق‌های مختلفشان این معنا را می‌رساند که شارع مقدس شراب را به تدریج تحریم فرموده است.

آخرین حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازالام (۱۷۹)

نهی تحریمی از خصوص شراب را بتدریج بیان فرموده، به این معنا که نخست شراب را در ضمن عنوان گناه که عنوانی است عام

تحریم کرده، و فرموده است «بگو پروردگار من فواحش را، چه علنی و چه در پنهانی، و همچنین اثم را تحریم نموده است.» آنگاه همان را به تحریم خاص و به صورت نصیحت بیان کرده و فرموده است: «بگو گرچه برای مردم در این دو یعنی شراب و قمار منافعی است، الا اینکه گناه آن دو از نفعشان بزرگتر است.»

و نیز فرمود: «مبادا با اینکه مست هستید در صدد نماز خواندن برآیید، بلکه صبر کنید تا آنکه بحال خود آمده و بفهمید چه می‌گویید،» البته بنابر اینکه مراد از این مستی، مستی شراب باشد نه مستی و بیخودی خواب. بار سوم هم آن را باز به تحریم خاص ولیکن با تشدید و تأکید هر چه بیشتر بیان (۱۸۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

کرده و فرموده: «أَنْتُمْ الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ... فَهَلْ أَنْتُمْ مُتَّهَوْنَ» چون این چند آیه که آخرین آیاتی است که راجع به تحریم شراب نازل شده از چند جهت مشتمل بر تشدید و تأکید است.

اول: از جهت اینکه کلمه «أَنْتُمْ» در آن بکار رفته است،

دوم: از اینکه شراب را پلید و رجس خوانده است،

سوم: اینکه آنرا عمل شیطان نامیده،

چهارم: از جهت اینکه مشتمل بر امر صریح است به اجتناب از آن،

پنجم: از جهت اینکه فرموده است در آن اجتناب انتظار و توقع رستگاری هست،

ششم: از این جهت که مشتمل است بر بیان مفساسدی

آخرین حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازلام (۱۸۱)

که بر آشامیدن شراب مترتب است،

هفتم: از اینکه می‌پرسد، آیا این مقدار از بیان مرتکبین این عمل را از عمل زشتشان باز می‌دارد یا نه؟

هشتم: از اینکه بعد از آنهمه تأکید آنان را به اطاعت خدا و رسول امر نموده از مخالفتشان بر حذر می‌دارد،

نهم: آنکه می‌فرماید خداوند از اینکه شما اطاعتش بکنید یا نکنید بی‌نیاز است،

دهم: اینکه در یک آیه بعد می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» چون بنا بر توضیحی که بعدا خواهیم داد این آیه نیز خالی از دلالت بر تشدید نیست.

«يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْتُمُ الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ...»

(۱۸۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

خمر عبارتست از هر مایعی که در اثر تخمیر (ور آمدن) خاصیت سکر و مستی بخود گرفته باشد، و خوردنش عقل را تیره و بیهوده کند، و میسر عبارتست از جمیع انحاء قمار، و انصاب عبارتست از همان بت‌ها و یا سنگ‌هایی که برای ذبح قربانها در اطراف خانه کعبه نصب می‌کرده‌اند، سنگهایی بوده که مردم به آن تبرک می‌جسته و درباره آن عقیده‌هایی داشتند، و ازلام عبارت است از چوبهایی که با آن به طرز مخصوصی قمار می‌کرده‌اند.

«رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»

رجس مانند نجس هر چیز پلیدی را گویند، نجاست و قذارت که عبارتند از پلیدی یعنی حالت و وصفی که طبایع از هر چیزی که دارای آن حالت و وصف است از روی نفرت دوری می‌کنند، و پلید بودن اینهایی که در آیه ذکر شده است از همین جهت است

آخرین حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازلام (۱۸۳)

که مشتمل بر وصفی است که فطرت انسانی نزدیکی به آن را برای خاطر آن و صفش جایز نمی‌داند، چون که در آن هیچ خاصیت و اثری که در سعادتش دخیل باشد و احتمال دهد که روزی آن خاصیت از آن پلیدی جدا شود، نمی‌بیند، کما اینکه چه بسا آیه شریفه «يَسْتَلُوْكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيْهِمَا اِثْمٌ كَبِيْرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَاِنَّهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا» هم اشاره به این معنا داشته باشد، چون بطور مطلق گناه خمر و میسررا بر نفع آنها غلبه داده، و هیچ زمانی را استثناء نکرده، و شاید از همین جهت پلیدی‌های مذکور را به عمل شیطان نسبت داده، و کسی را با شیطان شریک در آنها نکرده، چه اگر در آنها جهت خیری بود لابد از ناحیه غیر شیطان بود، و آن غیر شیطان با شیطان شریک می‌شد، و در آیه بعد هم فرمود: «اِنَّمَا يُرِيْدُ الشَّيْطَانُ اَنْ يُوَقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ» «یعنی شیطان می‌خواهد بوسیله همین پلیدی‌ها یعنی شراب و قمار بین شما دشمنی و کدورت بوجود آورده و مانع شما از ذکر خدا و نماز شود».

(۱۸۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

و نیز در آیات زیادی شیطان را برای انسان دشمن معرفی نموده که هیچگاه خیر آدمی را نمی‌خواهد، و فرموده: «اِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ» (اسراء / ۵۳) و نیز فرموده: «كُتِبَ عَلَيْهِ اَنْهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَاِنَّهُ يُضِلُّهُ» (۴ / حج) و نیز فرموده: «اِنَّ يَدْعُوْنَ اِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيْدًا لَّعَنَهُ اللّٰهُ» (۱۱۷ و ۱۱۸ / نساء) پس لعنت خود را بر او ثابت و او را از هر خیری طرد کرده است، و از طرفی هم در آیات زیادی بیان فرموده که اعمال شیطان نظیر اعمال ما نیست بلکه تماسش با انسان و اعمال انسان از راه تسویل و وسوسه و اغواء است یعنی در قلب او القا آتی می‌کند و در نتیجه او را گمراه می‌سازد، از آن جمله در آیه زیر از قول خود شیطان می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ بِمَا اَعُوْثِيْتَنِيْ لِاَزِيْنَنَّ لَهُمْ فِي الْاَرْضِ وَاَعُوْثِيْتَهُمْ اَجْمَعِيْنَ، اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِيْنَ قَالَ هَذَا اٰخِرِيْنَ حَكْمٍ تَحْرِيْمِ شَرَابٍ، قَمَارٍ، اَنْصَابٍ وَاِزْلَامٍ» (۱۸۵)

صراط علی مستقیم، (۳۹ تا ۴۱ / حجر).

«اِنَّ عِبَادِيْ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ اِلَّا مَنْ اَتَبَعَكَ مِنَ الْغٰوِيْنَ»، بندگان خدای را به اغواء و گمراه‌ساختن تهدید کرده، و خدای تعالی هم در جوابش نفوذ و قدرت وی را از بندگان خالص خود نفی کرده، و فرموده: نفوذ تو تنها در گمراهانی است که تو را پیروی کنند!

و نیز پاره‌ای از کلمات او را که روز قیامت در خطاب به مردم می‌زند از او نقل کرده می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِيْ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا اَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاَسْتَجِبْتُمْ لِيْ»، (۲۲ / ابراهیم) و در چگونگی دعوتش می‌فرماید: «يَا بَنِيَّ اٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطٰنُ»، تا آنجا که می‌فرماید: «اِنَّهُ يَرِيْكُم هُوَ وَقَبِيْلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ»، یعنی هان ای بنی آدم زنهار که شیطان فریب‌تان ندهد، چه او و نفرات او شما را می‌بینند از جایی که شما آنان را نمی‌بینید، بیان فرموده است که دعوت او نظیر دعوت یک انسانی از دیگری به گفتن او و

(۱۸۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

شنیدن آن دیگری نیست، بلکه بطوریکه داعی (شیطان) مدعو (انسان) را می‌بیند، ولیکن مدعو، داعی را نمی‌بیند. و آیه شریفه «مَنْ شَرَّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُّوَسْوِسُ فَيُضِلُّ النَّاسَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ» (۴ و ۵ و ۶ / ناس). در حقیقت تفصیل آن اجمالی است که ما از آن آیات استفاده کردیم، چه صریحاً می‌فرماید: اعمال شیطان به تصرف و القا در دلها است، از این راه است که انسان را به ضلالت دعوت می‌کند.

پس از آنچه گفته شد این معنا به خوبی روشن گردید که: رجس و شیطانی بودن شراب و سایر مذکورات در آیه از این جهت است که اینها کار آدمی را به ارتکاب اعمال زشتی که مخصوص به شیطانست می‌کشاند، و شیطان هم جز این کاری ندارد که وسوسه‌های خود را در دلها راه داده و دلها را گمراه کند، و از همین جهت در آیه مورد

آخرین حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازلام (۱۸۷)

بحث آنها را رجس نامیده، چون در آیات دیگری هم گمراهی را رجس خوانده، از آن جمله فرموده است: «وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صِدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ وَ هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا» (۱۲۵ و ۱۲۶/انعام) آنگاه در آیه بعدی این معنا را که رجس بودن اینها ناشی از این است که عمل شیطانیت بیان نموده و می‌فرماید: «أَمَّا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدْوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ»، (۹۱ / مائده) شیطان از دعوت به این گونه اعمال جز شر شما را نمی‌خواهد، و لذا گفتیم رجس از اعمال شیطانی است.

خلاصه از آیات بیش از این استفاده نمی‌شود که شیطان تنها در افکار، آنهم در بعضی از موارد تسلط دارد و بس، و اگر هم در روایتی داشت شیطان مجسم شده و

(۱۸۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

چیزی را ساخته یا ساختن آنرا به بشر یاد داده بیش از این دلالت ندارد که برای فکر بشر مجسم شده، و در فکرش تصرف کرده باشد.

«فَاجْتَبِئُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ»

گفتیم: یکی از وجوهی که نهی را در این آیه تأکید می‌کند - بعد از ذکر مفاسد - امر به اجتناب است، و این امر برای این است که نهی بهتر در دلها جای گیر شود، یکی دیگر از وجوه تأکید امید به رستگاری است، برای کسی که اجتناب کند، که خود شدیدترین مراتب تأکید را می‌رساند، زیرا این معنا را که: امید رستگاری نیست برای کسانی که از این عمل اجتناب نمی‌ورزند، تثبیت می‌کند.

«أَمَّا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدْوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ

آخرین حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازلام (۱۸۹)

عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟»

«و جز این نیست که شیطان می‌خواهد بوسیله شراب و قمار بین شما عداوت و خشم بیندازد و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد، پس آیا دست‌بردار از آنها هستید؟!» (۹۱ / مائده)

همان‌طوری که سابقا اشاره شد سیاق این آیه بیان جمله «مَنْ عَمِلَ الشَّيْطَانُ» یا «رَجَسَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» است، و معنایش این است که اینکه گفته شد این امور از عمل شیطانند یا هم رجس و هم از عمل شیطانند برای این است که شیطان هیچ غرضی از این اعمال خود یعنی خمر و میسر ندارد، مگر ایجاد عداوت و بغض بین شما، و اینکه به این وسیله شما را به تجاوز از حدود خدا و دشمنی با یکدیگر وادار کند، و در نتیجه بوسیله

(۱۹۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

همین شراب و قمار و انصاب و ازلام شما را از ذکر خدا و نماز باز بدارد، و اینکه عداوت و بغضا را تنها از آثار شراب و قمار دانسته از این جهت است که این اثر در آن دو ظاهرتر است، چون معلوم است که نوشیدن شراب باعث تحریک سلسله اعصاب شده و عقل را تخدیر و عواطف عصبی را به هیجان در می‌آورد، و این هیجان اعصاب اگر در راه خشم و غضب بکار رود معلوم است که چه ثمرات تلخی به بار می‌آورد و بزرگترین جنایت را، حتی جنایاتی را که درندگان هم از ارتکاب آن شرم دارند برای شخص مست تجویز می‌کند، و اگر در مسیر شهوت و بهیمیت قرار گیرد معلوم است که سر به رسوایی در آورده و هر فسق و فجوری را چه درباره مال و عرض خود و چه درباره دیگران در نظرش زینت داده و او را به هتک جمیع مقدسات دینی و اجتماعی وا می‌دارد، دزدی و خیانت و دریدن پرده محارم خود و فاش کردن اسرار و ورود به خطرناک‌ترین

آخرین حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازلام (۱۹۱)

ورطه‌های هلاکت و امثال آن را در نظرش ناچیز جلوه می‌دهد، چنانکه آمار ممالک مترقی که نوشیدن مشروبات الکلی در بینشان رواج دارد نشان داده که درشت‌ترین ارقام جنایات و حوادث ناگوار و فسق و فجورهای شرم آور و ننگین در اثر نوشیدن این آب آتشین است.

اما میسر که همان قمار است آن نیز در ضرر و مفسده دست کمی از شراب ندارد زیرا قمار سعی و کوششی را که شخص در مدت‌های طویل در راه جمع مال و بدست آوردن وجهه و آبرو بکار برده در کمترین مدت از بین برده و علاوه بر اینکه مال آدمی را تباه می‌سازد چه بسا عرض و آبرو و بلکه جان آدمی را هم در مخاطره قرار می‌دهد.

حال اگر در راه قمار پیروز شد و از این راه مالی بدست آورد تازه همین مال او را به یک انحرافهای دیگر دچار می‌سازد، و آن اینست که چون این مال را به زحمت کسب

(۱۹۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

نکرده در راه صحیح هم خرج نمی‌کند، و سیر معتدلی را که تاکنون در زندگی صحیح و عاقلانه خود اتخاذ کرده بود تباه ساخته و او را مردی ولخرج و تبیل و اهل لهو و فجور می‌سازد، چنین کسی هیچ وقت حوصله اینکه مایحتاج زندگی خود را از راه مشروع بدست آورد نداشته و همواره در پی راه‌های نامشروع است، و همچنین اگر مغلوب شود و هستی خود را بیازد که همین بی‌پولی و زیانکاریش او را به کینه‌توزی نسبت به حریف قمار خود واداشته و در نتیجه یک عمر را به حسرت یا خشم و عصبانیت می‌گذراند.

این مفسدگی که گفته شد گرچه از آنجایی که کمتر به چشم اشخاص عوام و ساده‌لوح می‌خورد، و شاید یک یک آنها بیش از یک‌بار و دو بار مواجه با آنها نشود، از این جهت فسادش خیلی برای آنها روشن نیست، و لیکن همین نادر است که اگر جلوگیری نشود غالب و این یکبار چند بار و این اندک بسیار شده، رفته رفته کار جامعه

آخرین حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازالام (۱۹۳)

را بجایی می‌کشاند و بلوایی از وحشیت در آن راه می‌اندازد، که هیچ چیز جز عواطف سرکش و وسوسه کشنده در آن حکومت نکند. پس، از آنچه تاکنون گفته شد این معنا روشن شد که حصری که از کلمه «انما» در آیه: «انَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» استفاده می‌شود راجع به یک یک آن گناهان یعنی خمر و میسر و انصاب و ازالام نیست، بلکه راجع است به مجموع آنها مگر مفسده «جلوگیری از ذکر خدا و نماز» که از مفسد همه و یک یک آنها است، نتیجتاً عداوت و بغضا مخصوص به شراب و قمار خواهد بود، و از این که در جمله «وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» نماز را جدای از ذکر خدا اسم برد، با اینکه نماز هم ذکر خداست، استفاده می‌شود که چون نماز فرد کامل از ذکر است، خدای تعالی اهتمام بیشتری به امر آن دارد، و در روایت صحیح از رسول الله وارد است

(۱۹۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

که فرمود: نماز ستون دین است. و همچنین در آیات بسیار زیادی از قرآن کریم به این معنا اشاره شده است، بطوری که جا برای شک و تردید باقی نگذاشته است.

و اینکه در آیه مورد بحث ذکر را از نماز مقدم داشته برای این بوده است که تنها و تنها مقصود از دعوت الهی آن بوده است. آری، ذکر خدا خمیر مایه سعادت دنیا و آخرت، و روح زنده هر پیکره‌ای از عبادات است، کما اینکه در این آیات: «قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَأَمَّا يَا بَيْنَكُمْ مَنِي هِدْيً فَمَنِ اتَّبَعَ هِدْيَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى»، (۱۲۳ و ۱۲۴ / طه) که مربوط است به اولین روز تشریح دین و خطاب است به آدم ابوالبشر، و همچنین در این آیات: «... وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا»، (۱۸ / فرقان) و در این آیه «فَأَعْرَضَ عَن مَن تَوَلَّى عَن ذِكْرِنَا وَ لَمْ

يُرَدُّ إِلَّا الْحَيَوَةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ

آخرین حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازالام (۱۹۵)

مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (۲۹ و ۳۰ / نجم) و ذکر خدا در این آیات در مقابل فراموشی او بکار رفته که مستلزم از یاد بردن عبودیت و انجام مراسم دینی است که جز انجام آن راه دیگری برای سعادت نفس نیست، چنانکه آیه شریفه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (۱۹ / حجر) هم اشاره به همین معنا دارد.

دستور نهایی منع کامل شراب‌خواری

اما اینکه فرمود: «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟» استفهامی است توییحی که مختصر دلالتی بر اینکه مسلمین آنروز خیلی گوش به فرمان خدا نبوده‌اند دارد، چون از آن استفاده می‌شود که نواهی دیگری را که قبل از این نهی بگوششان خورده اطاعت نکرده‌اند، این (۱۹۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

آیه یعنی: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ...» به منزله تفسیری است برای آیه «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» زیرا بیان می‌کند که نفع و گناهی که در آن آیه در خمر و میسر فرض شد طوری نیستند که روزی از هم جدا شده و تنها نفع آندوبماند، یا نفعش غالب شود، تا در نتیجه حلال گردد، و مانند دروغ مصلحت‌آمیز نیست که در عین اینکه گناه است ممکن است روزی نافع شود، و چه بسا روزی در اصلاح ذات بین و امثال آن نفعش بحدی برسد که بر ضررش غالب و در نتیجه حلال و جایز گردد، و تفسیر حرام بودنش از اینجاست که بعد از اینکه می‌فرماید: «رَجَسَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، آنگاه رجس بودن آنرا بوسیله کلمه «إِنَّمَا» حصر نموده و فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعِدْوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ»، این اعمال جز این نخواهد بود که هر دستور نهایی منع کامل شراب‌خواری (۱۹۷)

وقت واقع شوند، رجس و پلید و عمل شیطانند، و شیطان هم جز اینکه بوسیله اینها بین شما عداوت و بغضا بیندازد و شما را از نماز و یاد خدا غافل سازد غرض دیگری ندارد، و کوتاه سخن اینکه، هیچ امیدی به اینکه روزی نفع این اعمال از گناهِش بیشتر و در نتیجه مباح شوند، نیست!

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخِذُوا...» تأکید امری است که قبلاً به اجتناب از این پلیدی‌ها کرده بود، و وجه تأکید نخست این است که امر می‌کند به اطاعت خداوند سبحان که امر تشریح بدست اوست، و در ثانی به اطاعت رسول الهی که اجرای دستورات شرع محول به اوست، و در ثالث به تحذیر صریح از مخالفت. و در این فقره: «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَيَّ رَسُولُنَا الْبَلُغُ الْمُبِينُ»، تأکیدی است که در آن معنای تهدید است، مخصوصاً از جهت اینکه می‌فرماید: «فَاعْلَمُوا» زیرا این خود اشاره است به (۱۹۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

اینکه شما مرتکبین خمر و میسر و غیره و نافرمانیهای خود را یک‌نوع غلبه بر رسول‌الله پنداشته‌اید، و نفهمیدید، یا فراموش کردید که رسول‌الله در این بین سود و زبانی ندارد، و جز رسانیدن پیغام و تبلیغ ماموریت خود وظیفه دیگری ندارد، و این نافرمانیها برگشتش به دشمنی با خدای تعالی است، و ندانستید که شما در حقیقت در مقام معارضة با ربوبیت پروردگار خود برآمده‌اید!

این آیات در تحریم خمر و میسر و غیره مشتمل بر فنون مختلفی است از تأکید:

۱- ابتدای به جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آنگاه بکار رفتن کلمه حصر «إِنَّمَا» سپس پلید خواندن آن گناهان، بعد از آن نسبت دادن آنها به عمل شیطان، و امر صریح به اجتناب و امید داشتن به رستگاری در دوری و اجتناب از آنها، بعد از آن بر شمردن مفاسد عمومی آنها یعنی عداوت و بغضا، و انصراف از نماز و ذکر خدا، سپس توییح

دستور نهایی منع کامل شراب‌خواری (۱۹۹)

مرتکبین به اینکه از نهی الهی متأثر و منتهی نمی‌شوند، آنگاه امر به اطاعت خدا و رسول و تحذیر از مخالفت، و بعد از همه اینها تهدید به اینکه اگر بار دیگر مرتکب شوند و از دستور خدا سرپیچی کنند بدانند که سرپیچی‌شان بعد از اتمام حجت و بلاغ مبین بوده است.

(۲۰۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

تکلیف شراب‌خواری‌های قبل از تحریم

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا...» این آیه جواب است از سؤال که ممکن است به خاطر کسی بیاید و آن این است که باین همه گناه که در این عمل است پس مؤمنینی که قبل از حرام شدن آن یا قبل از نزول این آیه مرتکب آن شده‌اند تکلیفشان چیست؟ جواب می‌دهد اگر تقوا پیشه کنند خطری متوجهشان نیست. سیاق آیه جز این را نمی‌پذیرد، برای این که جمله: «فِيمَا طَعُمُوا» مطلق است و قیدی هم در کلام نیست. و از طرفی، آیه در مقام رفع خطر از این طعام مطلق است، و این مطلق را با این بیان:

تکلیف شراب‌خواری‌های قبل از تحریم (۲۰۱)

«إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا» مقید کرد به تقوا، و قدر متیقن از این تقوا که سه بار در آیه ذکر شده است، حق تقوا است، یعنی تقوای شدید!

آیه مورد بحث مانند آیات قبلی خود متعرض حال مسلمین است که مبتلای به شرب خمر بوده یا گاهگاهی آنرا می‌نوشیده‌اند، و از راه قمار مال بدست آورده یا از گوشت قربانیان انصاب خورده‌اند، گویا زبان حال این گونه اشخاص بعد از نزول آیات تحریم این بوده که تکلیف ما و سایر مسلمین که مثل ما هستند نسبت به گذشته و شراب‌هایی که خورده‌ایم و گناهایی که کرده‌ایم چیست؟ و گویا این آیه جواب است از زبان حال آنها به اینکه حرجی بر آنها نیست، در صورتی که از مردان با ایمان و صالح و با تقوا و نیکوکار باشند، با ایمان باشند، یعنی به خدا و تمامی احکامی که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۲۰۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

نازل شده ایمان داشته باشند، صالح باشند، یعنی جز عمل نیک انجام ندهند، با تقوا باشند، یعنی خود را در مسیر تقوا قرار دهند، نیکوکار باشند یعنی احسان‌کننده عمل کردن بر طبق احکامی که نازل شده است.

ظاهر اینکه فرمود: «ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا» این است که ایمان بعد از ایمان معتبر است، و مراد از آن همان ایمان تفصیلی است، یعنی ایمان به یک یک احکامی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از ناحیه پروردگار خود آورده، بطوری که یکی از آنها را انکار و رد نکنند و در حقیقت در برابر اوامر و نواهی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله تسلیم شود.

و ظاهر اینکه فرمود: «ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا» این است که می‌خواهد بحسب اعتبار ایمان بعد از ایمان را احسان بشمارد، و این اعتبار، اعتبار صحیحی است، چون احسان را دو معنا است، یکی همان انجام دادن عمل است به وجه حسن و نیکویش، و بدون

تکلیف شراب‌خواری‌های قبل از تحریم (۲۰۳)

اینکه در آن هیچگونه قصد سوئی در کار باشد.

دوم احسانی است که به دیگران هم می‌رسد، و آن کارهای پسندیده است که چیزی از آن که خوش آیند باشد عاید غیر هم بشود.

تقوای دینی تنها با ایمان به خدا و تصدیق به حقانیت دین و بدون ایمان تفصیلی به یک یک احکام آن، حقت آنطور که باید ادا

نمی‌شود، زیرا رد کردن و نپذیرفتن یکی از احکام دین در حقیقت رد کردن اصل دین است، و این ایمان تفصیلی هم وقتی در ادای حق تقوا کفایت می‌کند که توأم با عمل به آن احکام و به هر چه که از فعل و ترک اقتضا دارند بوده باشد، و این جری عملی هم از راه انقیاد باشد، نه از روی نفاق، پس بر کسی که بخواهد برای آخرت خود توشه تقوا فراهم کند واجب است که ایمان به خدا آورده و عمل صالح کند، و نیز به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در یک یک احکامی که آورده ایمان بیاورد، و

(۲۰۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

علاوه در تمامی این مراحل سلوکش بر سبیل احسان باشد.

و اما اینکه سه بار تقوا را تکرار کرد و مراحل سه گانه ایمان و عمل صالح و احسان را به آن تقیید نمود برای این بود که تأکید کند در اشاره به لزوم مقارنت این مراحل باتقوای واقعی و اینکه نباید در این مراحل هیچ‌گونه غرضی غیر دینی در کار باشد. تقوا یک مقام خاص دینی و معنوی نیست بلکه حالتی است روحی که شامل تمامی مقامات معنوی می‌شود، به این معنا که برای هر درجه و مقامی از مقامات معنوی، تقوایی است مخصوص به خود آن مقام.

پس ملخص آنچه گذشت این شد که مراد از آیه شریفه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا...» این است که بر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح نموده‌اند نسبت به آنچه از شراب نوشیده و یا از سایر محرّمات مرتکب شده‌اند تکلیف شراب‌خواری‌های قبل از تحریم (۲۰۵)

حرجی نیست، اما به شرطی که علاوه بر ایمان و عمل صالحشان در جمیع مراحل و اطوار خود ایمان به خدا و رسول و احسان در عمل را دارا باشند، و جمیع واجبات را انجام داده و از جمیع محرّمات پرهیزکار باشند.

با داشتن چنین فضاییلی اگر قبل از نزول آیه تحریم و رسیدنش بگوششان و یا قبل از اینکه معنای آن را فهمیده باشند به یکی از این پلیدی‌ها که عمل شیطان است مبتلا- بوده‌اند، حرجی بر آنها نیست و خدای تعالی از گناهان گذشته آنان صرف نظر نموده است.

این آیات آخرین آیاتی هستند که در باب تحریم شراب نازل شده، و نیز استفاده می‌شود که بعضی از مسلمین در ایام بعد از آیات اول تحریم و قبل از این آیات دست از عمل زشت خود بر نداشته بوده‌اند. و نیز به دست می‌آید که بعد از نزول این آیات

(۲۰۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

سؤال شده است از حال کسی که قبل از تحریم شراب به شرب آن مبتلا بوده‌اند، و لابد کسانی بوده‌اند که ابتلای شان به این عمل قبل از نزول تحریم بوده، و کسانی بعد از نزول و قبل از فهمیدن آن، و اشخاصی بعد از نزول و بعد از فهمیدن معنای آن بدون هیچ عذری، و جواب این چند طایفه طوری داده شده که هر طایفه‌ای حکم مسأله‌اش بحسب خصوص حال خودش معلوم شود، پس کسی که با داشتن ایمان و احسان و در چنین حالی آنرا چشیده (و مسلماً کسی است که قبل از تحریم و یا از روی جهل نوشیده)، حرجی بر او نیست، و کسی که در غیر این شرایط و بدون عذر مرتکب شده حکمش غیر این است.

زمان تحریم شراب

زمان تحریم شراب (۲۰۷)

از آیات راجع به خمر استفاده می‌شود که شراب در مکه و قبل از هجرت تحریم شده، چنان که آیه: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأِثْمَ وَالْبَغْيَ»، دلالت بر این معنا دارد، چون این آیه مکی است و اگر ضمیمه شود به آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»، که آیه ایست مدنی در اوایل هجرت نازل شده است، شکی باقی نمی‌ماند که در اوایل هجرت، شراب بر مسلمین تحریم بوده است.

اگر سیاق آیات مورد بحث مخصوصاً جمله «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» و آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا...» را مورد دقت قرار دهیم جای هیچ‌شبهه باقی‌نمی‌ماند که ابتلای عده‌ای از مسلمین به این عمل در ایامی که آیه سوره بقره نازل شده و هنوز آیات مائده نازل نشده بوده از باب دنباله عادت زشت

(۲۰۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

قبلی بوده است، عیناً مانند همخوابگی با زنان بوده است در شبهای ماه رمضان، که چون سابقاً عادت بر این عمل داشته‌اند دشوارشان بود که در شبهای ماه رمضان از آن صرف نظر کنند، و مرتکب عصیان می‌شده‌اند، تا اینکه آیه «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ» (۱۸۷ / بقره) نازل شد و حکم قبلی را نسخ کرد.

و کوتاه سخن اینکه، آیات قرآن مجید در باره اینکه شراب در اسلام و قبل از هجرت تحریم شده است تصریح و تنصیح دارد، و آیه سوره مائده جز بمنظور تأکید و تشدید در تحریم قبلی و تحریک مردم در انقیاد و اینکه در انتها از این نهی الهی و اقامه حکم حرمت سهل‌انگاری نکنند، نازل نشده است.

زمان تحریم شراب (۲۰۹)

تحریم شراب در همه ادیان

در کافی و تهذیب به اسناد خود از امام ابی جعفر علیه‌السلام نقل می‌کنند که فرمود: خدای تعالی هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر اینکه در علمش گذشته بود، که وقتی دین او کامل شود کمال دین او مستلزم تحریم شراب خواهد بود، و همیشه شراب حرام بوده است، چیزی که هست طرز تحریم در بین مردم در شریعت هر پیغمبری نسبت به اول بعثت و آخر آن مختلف بوده، اول بطور ملایم سپس بطور جزم و قطع، چون اگر از همان بار اول آن را تحریم می‌کردند، و شدت عمل بخرج می‌دادند مردم زیر بار نرفته و بطور کلی رشته را پاره می‌کردند، و نیز حضرت ابی جعفر علیه‌السلام فرمود: کسی به قدر خدای تعالی در رفتار خود رعایت رفق و مدارا را نمی‌کند، و این هم از رفق

(۲۱۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

خدای تعالی است که تکلیف را به تدریج و به ملایمت در بین بندگان خود اجرا می‌نماید، چون می‌داند اگر یکباره تکلیف را بدوش آنان بگذارد هلاک و گمراه می‌شوند.

روایات مربوط به تحریم شراب و قمار

در کافی به سند خود از عطاء بن یسار از ابی جعفر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: هر مسکری حرام و هر مسکری خمر است.

مؤلف: این روایت از طرق اهل سنت از عبدالله بن عمر از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده، و لفظ آن چنین است: هر مسکری خمر و هر خمری حرام است و بی‌هقی و دیگران آنرا نقل کرده‌اند و از طریق ائمه اهل بیت علیه‌السلام نقل این روایت که: هر مسکری حرام و هر چیزی که با آن قمار شود میسر است، به حد استفاضه (۱) رسیده است.

روایات مربوط به تحریم شراب و قمار (۲۱۱)

و در تفسیر عیاشی از ابی الصباح از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرموده: من از آن جناب از نبیذ و خمر پرسیدم که آیا هر دو به یک منزلت و هر دو حرامند؟ فرمود: نه، نبیذ به منزله خمر نیست، زیرا خدای تعالی خمر را حرام کرده چه کم باشد و چه

زیاد، کما اینکه میته و خون و گوشت خوک کم و زیادش را حرام نموده، و رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از هر مشروبی مسکرش را تحریم کرده، و البته هرچه را که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله تحریم کند خدا تحریم کرده است.

و در کافی و تهذیب به اسناد خود از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: خدای تعالی شراب را حرام نکرده از جهت اینکه با اسم آن دشمن است،

۱- نزدیک به اجماع (بیستونی).

(۲۱۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

بلکه آن را تحریم فرموده برای خاطر آثار سوء و عاقبت وخیم آن، بنابراین هر چیزی که در اثر و عاقبت سوء با آن شریک باشد آن هم خمر و حرام است.

و در روایت دیگری است که هر چیزی که کار خمر را بکند خمر است. (۱)

۱- المیزان ج: ۶ ص: ۱۷۲.

روایات مربوط به تحریم شراب و قمار (۲۱۳)

تحریم زنا

به زنا نزدیک نشوید!

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»

«و نزدیک زنا مشوید که زنا همیشه فاحشه بوده و روشی زشت است» (۳۲ / اسراء)

این آیه از زنا نهی می‌کند و در حرمت آن مبالغه کرده است، چون نفرموده اینکار را نکنید، بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید، و این نهی را چنین تعلیل کرده که این عمل فاحشه است، و زشتی و فحش آن صفت لاینفک و جدایی‌ناپذیر آن است، به طوری که

(۲۱۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

در هیچ فرضی از آن جدا نمی‌شود، و با تعلیل دیگر که فرمود: «وَسَاءَ سَبِيلًا»، فهماند که این روش روش زشتی است که به فساد جامعه، آن هم فساد همه شئون اجتماع منجر می‌شود، و به کلی نظام اجتماع را مختل ساخته و انسانیت را به نابودی تهدید می‌کند، و در آیه‌ای دیگر در عذاب مرتکبین آن مبالغه نموده و در ضمن صفات مؤمنین فرموده «...وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا.» (۶۸ و ۶۹ / فرقان)

گفتاری پیرامون حرمت زنا

این بحثی که عنوان می‌کنیم بحثی است قرآنی و اجتماعی، همه می‌دانیم که هر یک از

گفتاری پیرامون حرمت زنا (۲۱۵)

جنس نر و ماده نوع بشر وقتی به حد رشد رسید - در صورتی که دارای بنیه‌ای سالم باشد - در خود میلی غریزی نسبت به طرف دیگر احساس می‌کند، و البته این مسأله غریزی منحصر در افراد انسان نیست، بلکه در تمامی حیوانات نیز این میل غریزی را مشاهده می‌کنیم.

علاوه بر این همچنین مشاهده می‌کنیم که هریک از این دو طرف مجهز به جهاز و اعضاء و قوایی است که او را برای نزدیک شدن به طرف مقابلش وادار می‌کند.

اگر در نوع جهاز تناسلی این دو طرف به دقت مطالعه و بررسی کنیم جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که این شهوت غریزی بوده و وسیله‌ای است برای توالد و تناسل که خود مایه بقاء نوع است.

علاوه بر جهاز تناسلی، انواع حیوانات، از آن جمله انسان، به جهازهای دیگری نیز (۲۱۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

مجهز است که باز دلالت دارند بر اینکه غرض از خلقت جهاز تناسلی همان بقاء نوع است، یکی از آنها محبت و علاقه به فرزند است، و یکی دیگر مجهز بودن ماده هر حیوان پستاندار به جهاز شیرساز است تا طفل خود را برای مدتی که بتواند خودش غذا را بجود و فرو برد و هضم کند شیر بدهد و از گرسنگی حفظ نماید، همه اینها تسخیرهایی است الهی که به منظور بقاء نوع جنس نر را مسخر ماده، و ماده را مسخر نر کرده، جهاز تناسلی طرفین را مسخر و دل‌های آنان را و و همه را مسخر کرده تا این غرض تأمین شود.

و به همین جهت می‌بینیم انواع حیوانات با اینکه مانند انسان مجبور به تشکیل اجتماع و مدنیت نیستند و به خاطر این که زندگیشان ساده و حوایجشان مختصر است، و هیچ احتیاجی به یکدیگر ندارند معذکک گاه گاهی غریزه جنسی و ادارشان گفتاری پیرامون حرمت زنا (۲۱۷)

می‌کند که نر و ماده با هم اجتماع کرده و عمل مقاربت را انجام دهند، و نه تنها انجام بدهند و هر یک دنبال زندگی خویش را بگیرند، بلکه به لوازم این عمل هم ملتمز شوند، و هر دو در تکفل طفل و یا جوجه خود و غذا دادن و تربیت آن پای‌بند باشند، تا طفل و یا جوجه‌شان به حد رشد برسد، و به اداره چرخ زندگی خویش مستقل گردد.

و نیز به همین جهت است که می‌بینیم از روزی که تاریخ، زندگی بشریت و سیره و سنت او را سراغ می‌دهد سنت ازدواج را هم که خود یک نوع اختصاص و رابطه میان زن و شوهر است سراغ می‌دهد، همه اینها ادله مدعی ما است، زیرا اگر غریزه، تناسل بشر را به اینکار و انمی‌داشت باید تاریخ سراغ دهد که در فلان عصر نظامی در میان زن و شوهرها نبوده، آری مسأله اختصاص یک زن به شوهر خود، اصلی طبیعی است که مایه انعقاد جامعه انسانی می‌گردد، و جای هیچ تردید نیست که ملت‌های گوناگون (۲۱۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

بشری در گذشته هر چند هم که دارای افراد فراوان بوده‌اند بالاخره به مجتمعات کوچکی به نام خانواده منتهی می‌شدند. همین اختصاص باعث شده که مردان، زنان خود را مال خود بدانند، و عینا مانند اموال خود از آن دفاع کنند، و جلوگیری از تجاوز دیگران را فریضه خود بدانند همان‌طور که دفاع از جان خود را فریضه می‌دانند، بلکه دفاع از عرض را واجب‌تر دانسته گاهی جان خود را هم بر سر عرض و ناموس خود از دست بدهند. به همین جهت است که می‌بینیم در همه اعصار نوع بشر نکاح و ازدواج را مدح کرده و آن را سنت حسنه دانسته، و زنا را نکوهش نموده فی الجمله آنرا عملی شنیع معرفی کرده‌اند و گناهی اجتماعی و عملی زشت دانسته‌اند، بطوری که خود مرتکب نیز آنرا علنی ارتکاب نمی‌کند، هر چند بطوری که در تاریخ امم و اقوام دیده می‌شود در بعضی از اقوام

گفتاری پیرامون حرمت زنا (۲۱۹)

وحشی آن‌هم در پاره‌ای از اوقات و در تحت شرایطی خاص در میان دختران و پسران و یا بین کنیزان معمول بوده است. پس اینکه می‌بینیم تمامی اقوام و ملل در همه اعصار این عمل را زشت و فاحشه خوانده‌اند برای این بوده که می‌فهمیدند این عمل باعث فساد انساب و شجره‌های خانوادگی و قطع نسل و ظهور و بروز مرضهای گوناگون تناسلی گشته و همچنین علاوه بر این باعث بسیاری از جنایات اجتماعی از قبیل آدم کشی و چاقو کشی و سرقت و جنایت و امثال آن می‌گردد، و نیز باعث می‌شود عفت و حیاء و غیرت و مودت و رحمت در میان افراد اجتماع جای خود را به بی‌عفتی و بی‌شرمی و بی‌غیرتی و دشمنی و شقاوت بدهد.

با همه اینها، تمدنی که ممالک غربی در این اعصار به وجود آورده‌اند، از آنجایی که صرفاً بر اساس لذت جویی و عیاشی کامل و برخورداری از مزایای زندگی مادی و نیز

(۲۲۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

آزادی افراد در همه چیز بنا نهاده شده و آزادی را جز در آن اموری که مورد اعتنای قوانین مدنی است سلب نکرده و حتی کار رابه جایی رسانده‌اند که تمامی آداب قومی و مرزهای دینی و اخلاقی و شرافت انسانی را کنار گذاشته افراد را در هر چیز که میل داشته باشند و در هر عملی هر چه هم که شنیع باشد آزاد گذاشته‌اند و گذشته از بعضی شرائط جزیی که در پاره‌ای موارد مخصوص، اعتبار کرده‌اند دیگر هیچ اعتنایی به آثار سوء این آزادی بی قید و شرط افراد ندارند، و قوانین اجتماعی را هم بر طبق خواسته اکثر مردم تدوین می‌کنند.

نتیجه چنین تمدنی اشاعه فحشاء میان مردان و زنان شده و حتی تا داخل خانه‌ها در میان مردان صاحب زن و زنان صاحب شوهر و حتی نسبت به محارم سرایت نموده و شاید دیگر کسی دیده نشود که از آثار شوم این تمدن، سالم مانده باشد، بلکه به گفتاری پیرامون حرمت زنا (۲۲۱)

سرعت، اکثریت را با خود همراه کرده است، و یکی از آثار شومش این است که صفات کریمه‌ای که هر انسان طبیعی، متصف بدان است و آن را برای خود می‌پسندد و همه آنها از قبیل عفت و غیرت و حیاء آدمی را به سنت ازدواج سوق می‌دهد، رفته رفته ضعیف گشته است، تا آنجا که بعضی از فضایل مسخره شده است، و اگر نقل پاره‌ای از کارهای زشت خودش شنیع و زشت نبود، و اگر بحث ما قرآنی و تفسیر نبود آماری را که پاره‌ای از جراید منتشر کرده‌اند اینجا نقل می‌کردیم تا مدعای ما ثابت گردد، که آثار شوم این تمدن تا چند درصد افراد بشر را آلوده کرده است.

و اما شریعت‌های آسمانی بطوری که قرآن کریم بدان اشاره می‌کند و تفسیر آیات آن در سوره انعام آیه ۱۵۱ تا آیه ۱۵۳ گذشت، همه از عمل زشت زنا به شدیدترین وجه نهی می‌کرده‌اند، در میان یهود قدغن بوده، از انجیل‌ها هم بر می‌آید که در بین نصاری (۲۲۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

نیز حرام بوده است، در اسلام هم مورد نهی قرار گرفته و جزء گناهان کبیره شمرده شده است، و البته حرمتش در محارم چون مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله شدیدتر است، و همچنین در صورت احصان یعنی در مورد مردی که زن داشته و زنی که شوهر داشته باشد حرمتش بیشتر است و در غیر صورت احصان حدود سبک‌تری دارد مثلاً اگر بار اول باشد صد تازیانه است و در نوبت سوم و چهارم یعنی اگر دو یا سه بار حد خدایی بر او جاری شده باشد و باز هم مرتکب شود حدش اعدام است، و اما در صورت محصنه بودن در همان نوبت اول باید سنگسار شود.

و در آیه مورد بحث، به حکمت حرمت آن اشاره نموده و در ضمن نهی از آن، فرموده به زنا نزدیک نشوید که آن فاحشه و راه بدی است. اولاً آن را فاحشه خوانده، و در ثانی به راه بد توصیفش کرده که مراد از آن - و خدا داناتر است - سیبیل بقاء است، گفتاری پیرامون حرمت زنا (۲۲۳)

هم‌چنان که از آیه «اِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ» (۲۹ / عنکبوت) نیز بر می‌آید که مقصود از راه همان راه بقاء نسل است، و معنایش این است که آیا شما در آمیختن با زنان را که راه بقای نسل و بوجود آوردن نظام جامعه خانوادگی، که محکم‌ترین وسیله است برای بقای مجتمع مدنی، از هم می‌گسلید؟

آری با باز شدن راه زنا روز به روز میل و رغبت افراد به ازدواج کمتر می‌شود، چون با اینکه می‌تواند از راه زنا حاجت جنسی خود را برآورد داعی ندارد اگر مرد است محنت و مشقت نفقه عیال، و اگر زن است زحمت حمل جنین و تربیت او را تحمل نموده و با محافظت و قیام به واجبات زندگیش، جاننش به لب برسد، با اینکه غریزه جنسی که محرک و باعث همه اینها است از راه دیگر هم

اقتناع می‌شود، بدون اینکه کمترین مشکل و تعبی تحمل کند، هم‌چنان که می‌بینیم دختر و پسر جوان غربی همین کار را می‌کند و حتی

(۲۲۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

به بعضی از جوانهای غربی گفته‌اند که چرا ازدواج نمی‌کنی؟ در پاسخ گفته است: چکار به ازدواج دارم، تمام زنهای این شهر از آن من می‌باشد! دیگر ازدواج چه نتیجه‌ای دارد؟ تنها خاصیت آن مشارکت و همکاری در کارهای جزئی خانه است که آن هم مانند سایر شرکتها است که با اندک بهانه‌ای منجر به جدایی شریکها از همدیگر می‌شود و این مسأله امروزه بخوبی در جوامع غربی مشهود است.

و اینجاست که می‌بینیم ازدواج را به یک شرکت تشبیه کرده‌اند که بین زن و شوهر منعقد می‌شود و آن را تنها غرض و هدف ازدواج می‌شمارند، بدون اینکه حسابی برای تولید نسل و یا برآوردن خواسته‌های غریزه باز کنند، بلکه اینها را از آثار مترتبه و فرع بر شرکت در زندگی می‌دانند، در نتیجه اگر توافق در این شرکت ادامه یافت که هیچ و گرنه از اولاد و مسأله غریزه طبیعی صرف نظر می‌کنند.

گفتاری پیرامون حرمت زنا (۲۲۵)

همه اینها انحرافی است از راه فطرت، و ما اگر در اوضاع و احوال حیوانات و انواع مختلف آنها دقت کنیم خواهیم دید که حیوانات غرض اصلی و بالذات از ازدواج را، ارضاء غریزه تحریک شده، و پدید آوردن نسل و ذریه می‌دانند.

هم‌چنان که دقت در وضع انسان در اولین باری که این تمایل را در خود احساس می‌کند ما را به این حقیقت می‌رساند که هدف اصلی و تقدیمی که او را به این عمل دعوت می‌کند همان ارضای غریزه است، که مسأله تولید نسل دنبال آن است.

و اگر محرک انسان به این سنت طبیعی، مسأله شرکت در زندگی و تعاون در ضروریات حیات، از خوراک و پوشاک و آشیانه و امثال آن بود، ممکن بود مرد این شرکت را با مردی مثل خود، و زن با زنی مثل خود برقرار کند، و اگر چنین چیزی ممکن بود و دعوت غریزه را ارضاء می‌کرد باید در میان جوامع بشری گسترش می‌یافت و یا

(۲۲۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

حداقل برای نمونه هم که شده، در طول تاریخ در میان یکی از جوامع بشری صورت می‌گرفت و میان دو مرد و دو زن حتی حیانا چنین شرکتی برقرار می‌شد و در تمام طول تاریخ و در همه جوامع مختلف بشری به یک طریقه و روش جریان نمی‌یافت و اصلاً چنین رابطه‌ای میان دو طبقه اجتماع یعنی طبقه مردان از یک طرف و زنان از طرف دیگر برقرار نمی‌شد.

و از طرفی دیگر اگر این روش غربی‌ها ادامه پیدا نموده و روز به روز به عدد فرزندان نامشروع اضافه شود، مسأله مودت و محبت و عواطفی که میان پدران و فرزندان است به تدریج از بین رفته و باعث می‌شود که این رابطه معنوی از میان پدران نسبت به فرزندان رخت بریندد، و وقتی چنین رابطه‌ای باقی نماند قهراً سنت ازدواج از میان جامعه بشر کنار رفته و بشر رو به انقراض خواهد نهاد، همه اینها که گفتیم نمونه‌هایش در جامعه‌های اروپایی خودنمایی می‌کند.

گفتاری پیرامون حرمت زنا (۲۲۷)

یکی از تصورات باطل این است که کسی تصور کند که کار بشر در اثر پیشرفتهای فنی به زودی به جایی برسد که چرخ زندگی اجتماعی خود را با اصول فنی و طرق علمی بچرخاند، بدون اینکه محتاج به کمک غریزه جنسی شود، یعنی فرزندان را به وجود آورد بدون اینکه اصلاً احتیاجی به رابطه به اصطلاح معنوی و محبت پدری و مادری باشد، مثل اینکه جایزه‌هایی مقرر کنند برای کسانی که تولید نسل کنند و پدران به خاطر رسیدن به آن جوایز فرزند تحویل دهند! هم‌چنان که در بعضی از ممالک امروز معمول شده است، غافل از اینکه جایزه قراردادادن و یا هر قانون و سنت دیگری مادام که در نفوس بشر ضامن اجراء نداشته باشد دوام پیدا نمی‌کند،

قوانین در بقای خود از قوا و غرایز طبیعی انسان کمک می‌گیرد، نه به عکس که اگر غرایز باطل شد نظام اجتماع باطل می‌شود.

(۲۲۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

حیات اجتماع قائم بافرد اجتماع است، و قوام قوانین جاری بر این است که افراد آن را بپذیرند و بدان رضایت دهند، و آن قوانین بتواند پاسخگوی جامعه باشد، با این حال چگونه ممکن است قوانینی در جامعه‌ای جریان یابد و دوام پیدا کند که قریحه جامعه خواستار آن نبوده و دلها پذیرایش نباشد.

پس حاصل کلام این شد که باطل شدن گزینه طبیعی و غفلت اجتماع بشری از غایت و هدف اصلی آن، انسانیت را تهدید به نابودی می‌کند، و به زودی هم کارش را بدینجا خواهد کشانید، و اگر هنوز چنین خطری کاملاً محسوس نشده برای این است که هنوز عمومیت پیدا نکرده است.

علاوه بر مطالب مذکور این عمل زشت و پست اثر دیگری هم از نظر شریعت اسلامی دارد، و آن بر هم زدن انساب و رشته خانوادگی است، که با گسترش زنا، دیگر جایی گفتاری پیرامون حرمت زنا (۲۲۹) برای احکام نکاح و ارث باقی نمی‌ماند.

روایات وارده در شاعت زنا

در اَلدُّرِّ الْمُنْثُورِ است که ابن ابی حاتم از قتاده و او از حسن روایت کرده که در ذیل آیه «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً» گفته است: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بارها می‌فرمود: بنده خدا در حینی که زنا می‌کند ایمان به خدا ندارد، و در حینی که بهتان می‌زند ایمان به خدا ندارد، و در حینی که دزدی می‌کند ایمان به خدا ندارد، و در حینی که شراب می‌خورد ایمان به خدا ندارد، و در حینی که خیانت می‌کند ایمان به خدا ندارد، پرسیدند: یا رسول‌الله به خدا سوگند ما خیال می‌کردیم این کارها با ایمان سازگار است، رسول

(۲۳۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود اگر یکی از این کارها از آدمی سربرزند ایمان از قلبش بیرون می‌رود، و اگر توبه کند توبه‌اش قبول می‌شود.

مؤلف: از طرق اهل بیت علیه‌السلام هم چنین مضمونی رسیده که روح ایمان در حین معصیت از آدمی جدا می‌شود. (۱)

(توجه شود: در این مبحث فقط آیات تحریم زنا و سایر محرمات ذکر شده است، و آیاتی که از زنا و سایر منهیات نهی می‌کنند در مجلد مربوط به «امرها و نهیهای خدا» آمده است).

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۱۰۸.

روایات وارده در شاعت زنا (۲۳۱)

تحریم ربا و ربا خواری در قرآن

تشریح تحریم ربا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

«ای کسانی که به دین اسلام گرویده‌اید ربا مخورید که دائم سود بر سرمایه افزایش تا چند برابر شود و از خدا بترسید و این عمل

زشت را ترک کنید، باشد که سعادت و رستگاری یابید،» (۱۳۰ / آل عمران)

«وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»

(۲۳۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

«و پرهیزید از آتش عذابی که برای کافران افروخته‌اند». (۱۳۱ / آل عمران)

این آیه حرمت ربا را تشریح کرده است، خدای تعالی در آیه مورد بحث گرفتن ربا را تعبیر به خوردن آن نموده، و کلمه اَضْعَافاً مُضَاعَفَةً اشاره است به وضعی که غالب رباخواران دارند، چون اصولاً وضع ربا و طبیعت آن این است که مال ربا دهنده را نابود کرده، ضمیمه مال رباخوار می‌کند، و آن را چندین برابر می‌سازد.

و در جمله «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» اشاره‌ای است به اینکه ربا خوار کافر است، همچنان که در سوره بقره در آیات مربوط به ربا نیز این اشاره را آورده و فرموده: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ.» (۲۷۶ / بقره) (۱)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۳۷.

تحریم ربا و رباخواری در قرآن (۲۳۳)

تشدید تحریم ربا

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخَبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

«کسانی که ربا می‌خورند رفتار و کردارشان مانند شخص جن زده و فریب خورده شیطان است و چون ربا خوران خوب و بد را تمیز نمی‌دهند، می‌گویند خرید و

(۲۳۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

فروش هم مثل ربا است، با اینکه خدا خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده پس بطور کلی هر کس موعظه‌ای از ناحیه پروردگارش دریافت بکند، و در اثر آن موعظه، از معصیت خدا دست بردارد، گناهی که قبلاً کرده بود حکم گناه بعد از موعظه را ندارد، و امر آن به دست خدا است اما اگر باز هم آن عمل نهی شده را تکرار کند، چنین کسانی اهل آتش و در آن جاودانند،» (۲۷۵ / بقره)

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»

«خدا ربا را (که مردم به منظور زیاد شدن مال مرتکب می‌شوند)، پیوسته نقصان می‌دهد، و به سوی نابودیش روانه می‌کند، و در

عوض صدقات را نمو می‌دهد، و خدا هیچ کافر پیشه دل به گناه آلوده را دوست نمی‌دارد،» (۲۷۶ / بقره)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ

تشدید تحریم ربا (۲۳۵)

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

«محققا کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند و نماز بپا داشته، و زکات می‌دهند، اجرشان نزد پروردگارش است

(چون دنیا ظرفیت اجر این گونه اعمال را ندارد)، نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین می‌شوند،» (۲۷۷ / بقره)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

«هان! ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید، و آن زیادی مال را که در اثر ربا به دست آمده رها کنید، اگر

دارای ایمانید،» (۲۷۸ / بقره)

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْمُونُ وَلَا تَظْلَمُونَ»

«حال اگر نکنید باید بدانید که در حقیقت اعلان جنگ با خدا و رسول داده‌اید، و

(۲۳۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

اگر توبه کنید اصل سرمایه تان حلال است، نه ظلم کرده‌اید و نه به شما ظلمی شده است» (۲۷۹ / بقره)

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«و اگر بدهکار شما در تنگی و فشار است باید مهلتش دهید، تا هر وقت داشت بدهد البته اگر تصدق کنید برایتان بهتر است اگر

اهل عمل باشید» (۲۸۰ / بقره)

«وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

«و برترسید از روزی که در آن روز به سوی خدا برمی‌گردید، و آن وقت تمامی اعمالتان به شما برگردانده می‌شود، بدون اینکه به

احدی ظلم شود!» (۲۸۱ / بقره)

تشدید تحریم ربا (۲۳۷)

این آیات در مقام تأکید حرمت ربا و تشدید بر رباخواران است، نه اینکه بخواهد ابتداء ربا را حرام کند، چون لحن تشریح، لحن

دیگر است، آن آیه‌ای که می‌توان گفت حرمت ربا را تشریح کرده آیه زیر است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا

أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً»

آری آیات مورد بحث مشتمل بر آیه‌ای نظیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» که لحن تشریح

دارد می‌باشد، و از سیاق آن بر می‌آید مسلمانان از آیه سوره آل عمران که ایشان را نهی می‌کرده منتهی نشده بودند و از رباخواری

دست بر نداشته بودند، و بلکه تا اندازه‌ای همچنان در بینشان معمول بود، لذا خدای سبحان در این سوره نیز برای بار دوم به آنان

دستور می‌دهد که از ربا خواری

(۲۳۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

دست بر دارند، و آنچه از ربا که در ذمه بدهکاران مانده نگرفته و مطالبه نمایند. از همین جا روشن می‌شود که جمله «فَمَنْ جَاءَهُ

مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ...» چه معنایی می‌دهد، و تفصیلش خواهد آمد.

قبل از آنکه آیه سوره آل عمران نازل شود سوره روم نازل شده بود، چون سوره روم در مکه نازل شده، در آنجا می‌فرماید: «وَمَا

آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيُرِيَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزُبُّوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (۳۹/ روم) از اینجا این

معنا روشن می‌شود که مسأله ربا خواری از همان اوایل بعثت رسول خدا و قبل از هجرت عملی منفور بود، تا آنکه در آیه سوره آل

عمران صریحاً تحریم و سپس در آیه سوره بقره (یعنی همین آیات مورد بحث)، درباره آن تشدید شده است، چون همان‌طور که

گفتیم از سیاق این آیات کاملاً استفاده می‌شود که

تشدید تحریم ربا (۲۳۹)

قبلاً درباره آن نهی شده بود، و نیز روشن می‌شود که آیات مورد بحث بعد از آیات سوره آل عمران نازل شده است.

علاوه بر اینکه حرمت ربا بنا به حکایت قرآن کریم در بین یهود معروف بوده، چون قرآن کریم درباره آنان می‌فرماید: «وَأَخَذِهِمُ

الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ» (۱۶۱ / نساء) و نیز آیه‌ای که قرآن مجید از یهودیان، نقل می‌کند که می‌گفتند: «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ

سَبِيلٌ» (۷۵ / آل عمران) اشاره‌ای به این معنا دارد با در نظر گرفتن اینکه قرآن کریم کتاب یهود را تصدیق کرده و در مورد ربا

نسخ روشنی ننموده، دلالت دارد بر اینکه ربا در اسلام حرام بوده است.

(۲۴۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

تقابل ربا با انفاق و صدقه

و این آیات یعنی آیات مورد بحث با آیات قبلی (که درباره انفاق است) بی ارتباط نیست، هم‌چنان‌که از جمله «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُزِيلُ الصَّدَقَاتِ» و جمله «وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ» (۲۸۰ / بقره) که در ضمن این آیات آمده، این ارتباط فهمیده می‌شود، هم‌چنان‌که در سوره روم و آل عمران نیز مسأله ربا مقارن با مسأله انفاق و صدقه واقع شده است، بعلاوه دقت در آیات نیز این ارتباط را تأیید می‌کند زیرا رباخواری درست ضد و مقابل انفاق و صدقه است، چون رباخوار، پول بلا-عوض می‌گیرد، و انفاق گر پول بلاعوض می‌دهد، و نیز آثار سویی که بر رباخواری بار می‌شود درست مقابل آثار نیکی است که از صدقه و انفاق به دست می‌آید، آن اختلاف طبقاتی و دشمنی می‌آورد،

تقابل ربا با انفاق و صدقه (۲۴۱)

و این بر رحمت و محبت می‌افزاید، آن خون مسکینان را به شیشه می‌گیرد و این باعث قوام زندگی محتاجان و مسکینان می‌شود، آن اختلاف در نظام و ناامنی می‌آورد و این انتظام در امور و امنیت.

شدیدترین لحن خدا علیه ربا خواران

خدای سبحان در این آیات در امر رباخواری شدتی به کار برده که درباره هیچ یک از فروع دین این شدت را به کار نبرده است، مگر یک مورد که سخت‌گیری در آن نظیر سخت‌گیری در امر ربا است، و آن این است که: مسلمانان، دشمنان دین را بر خود حاکم سازند، و اما بقیه گناهان کبیره هر چند قرآن کریم مخالفت خود را با آنها اعلام نموده و در امر آنها سخت‌گیری هم کرده، ولیکن لحن کلام خدا ملایم‌تر از مسأله ربا و حکومت

(۲۴۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

دادن دشمنان خدا بر جامعه اسلامی است، و حتی لحن قرآن در مورد زنا و شرب خمر و قمار و ظلم و گناهانی بزرگ‌تر از این، چون کشتن افراد بی‌گناه، ملایم‌تر از این دو گناه است.

و این نیست مگر برای اینکه فساد آن گناهان از یک نفر و یا چند نفر تجاوز نمی‌کند، و آثار شومش تنها بعضی از ابعاد زندگانی را در بر می‌گیرد و آن عبارت است از فساد ظاهر اجتماع، و اعمال ظاهری افراد، به خلاف ربا و حکومت بی‌دینان که آثار سوئش بنیان دین را منهدم می‌سازد، و آثارش را به کلی از بین می‌برد و نظام حیات را تباه می‌سازد، و پرده‌ای بر روی فطرت انسانی می‌افکند، و حکم فطرت را ساقط می‌کند و دین را به دست فراموشی می‌سپارد، که ان‌شاءالله توضیح این معانی را تا اندازه‌ای خواهیم داد.

عبرت تاریخ درباره تسلط رباخواران و دوستی با دشمنان اسلام

عبرت تاریخ در تسلط رباخواران و دوستی با دشمنان (۲۴۳)

جریان تاریخ نیز این نظریه قرآن را تصدیق کرده، و شهادت می‌دهد که امت اسلام از اوج عزت به پایین‌ترین درجه ذلت نیفتاد، و مجد و شرفش به غارت نرفت و فاقد مال و عرض و جان خود نشد، مگر وقتی که در امر دین خود سهل‌انگاری کرد، و دشمنان دین را دوست خود گرفته، زمام امر حکومت خود را به دست ایشان سپرد و کارش به جایی رسید که نه مالک مرگ خود بود، و نه مالک زندگی‌اش، نه اجازه می‌یافت تا بمیرد و نه فرصت پیدا می‌کرد تا از مواهب و نعمتهای زندگانی برخوردار گردد، لذا دین از میان مسلمانان رخت بر بست، و فضائل نفسانی از میان آنان کوچ نمود.

رباخواران به جمع کردن اموال و انباشتن ثروت پرداختند و در راه به دست آوردن جاه و مقام با یکدیگر مسابقه گذاشتند، و همین

باعث به راه افتادن جنگهای جهانی شد،

(۲۴۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

و جمعیت دنیا به دو دسته تقسیم گردیده و رو بروی هم ایستادند، یک طرف ثروتمندان مرفه، و طرف دیگر استثمار شدگان بدبختی که همه چیزشان به غارت رفته بود، و این جنگهای جهانی بلایی شد که کوهها را از جای کند، و زلزله در زمین افکند انسانیت را تهدید به فنا کرد، و دنیا را به ویرانه‌ای تبدیل نمود، «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأَوْا السُّوْءَ» (۱۰ / روم) آری عاقبت کسانی که بد کردند همان بدی بود!

و به زودی انشاءالله برای خواننده روشن خواهد شد که آنچه قرآن کریم در باب رباخواری و سرپرستی دشمنان دین فرموده از پیشگویی‌های قرآن است.

عبرت تاریخ در تسلط رباخواران و دوستی بادشمنان (۲۴۵)

مَخْبُطٌ شَدْنَ رِبَا خَوَارِنَ بوسيله مَسِّ شَيْطَانٍ

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ...»

(۲۷۵ / بقره)

کلمه خبط به معنای کج و معوج راه رفتن است، وقتی می‌گویند: خَبِطُ البَعِيرِ معنایش این است که: راه رفتن این شتر غیر طبیعی و نامنظم است.

انسان هم در زندگی راهی مستقیم دارد که نباید از آن منحرف شود، چون او نیز در طریق زندگی و برحسب محیطی که در آن زندگی می‌کند حرکات و سکنتاتی دارد، که دارای نظام مخصوصی است، که آن نظام را بینش عقلایی انسانها معین می‌کند، و هر فردی افعال خود را (چه فردی چه اجتماعی)، با آن نظام تطبیق می‌دهد. انسان وقتی

(۲۴۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

گرسنه شد تصمیم می‌گیرد تا غذا بخورد، و چون تشنه شد، در صدد نوشیدن آب بر می‌آید، برای استراحتش بستری فراهم می‌کند، و چون شهوتش طغیان کرد ازدواج می‌نماید، و چون خسته شد استراحت می‌کند، و چون گرمش شد، زیر سایه می‌رود، و برای این منظور خانه می‌سازد، و همچنین سایر حوائجی که دارد بر می‌آورد، و در معاشرتش با دیگران در برابر پاره‌ای امور خوشحال، و در برابر بعضی دیگر، گرفته خاطر می‌شود، هر وقت مقصدی داشته باشد که نیازمند به مقدماتی است، نخست مقدماتش را فراهم می‌کند، و هر هدفی را دنبال می‌کند که نیازمند به سببی است، نخست سبب آن را فراهم می‌کند.

و همه این افعالی که در زندگی دارد، گفتیم: ناشی از اعتقاداتی است که همه به هم مربوط، و به نحوی متحد و سازگار است و با یکدیگر تناقض ندارند، و مجموع این افعال

مَخْبُطٌ شَدْنَ رِبَا خَوَارِنَ بوسيله مَسِّ شَيْطَانٍ (۲۴۷)

را همان زندگی بشر می‌نامیم.

و همانا انسان به واسطه نیرویی که در او به ودیعت نهاده شده (یعنی نیرویی که با آن، خیر و شر، نافع و مضر را تشخیص می‌دهد)، راه صحیح زندگی را یافته است.

(۲۴۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

وضع مغزی و تفکرات انسان مَخْبُطٌ

این وضع انسان معمولی است، اما انسانی که ممسوس شیطان شده، یعنی شیطان با او تماس گرفته و نیروی تمیز او را مختل ساخته، نمی‌تواند خوب و بد، نافع و مضر، و خیر و شر را از یکدیگر تمیز دهد و حکم هر یک از این موارد را در طرف مقابل آن جاری می‌سازد (مثلاً به جای اینکه خیر و نافع و خوب را بستاید، زشتی‌ها و شرور و مضرات را می‌ستاید، و یا به جای اینکه دیگران را به سوی کارهای خیر و مفید دعوت کند به سوی شرور می‌خواند)، و این به آن جهت نیست که معنای خوبی و خیر و نافع را فراموش کرده و نمی‌داند خوب و بد کدام است، برای اینکه هر چه باشد انسان است، و اراده و شعور دارد و محال است که از انسان، افعال غیر انسانی سر بزنند بلکه از این

وضع مغزی و تفکرات انسان مخبط (۲۴۹)

جهت است که زشتی را زیبایی و حسن را قبح و خیر و نافع را شر و مضر می‌بیند، پس او در تطبیق احکام و تعیین موارد، دچار خبط و اشتباه شده است.

و چنین انسان مخبط، در عین اینکه مخبط است اینطور نیست که همیشه عمل غیر عادی را نمی‌بیند، برای اینکه لازمه این فرض، آن است که صاحب آراء، و افکاری منظم باشد، عادی و غیر عادی را تشخیص بدهد، و مانند مستان مخمور که درخت سرو را نی و نی را سرو می‌بینند، این را به جای آن و آن را به جای این بگیرد، بلکه عادی و غیر عادی برای او بهم مخلوط شده، نمی‌تواند این را از آن تشخیص دهد، عادی آن عملی است که او عادی بداند، و غیر عادی آن عملی است که او غیر عادی تشخیص دهد، پس در نظر او عادی و غیر عادی یکی است، اگر او عملی را کرد عادی است، و گرنه غیر عادی، عیناً مانند شتری که در راه رفتن می‌لنگد، او در عین اینکه خلاف عادی، راه

(۲۵۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

می‌رود، عادی را مثل خلاف عادت می‌پندارد، بدون اینکه این در نظرش بر آن مزیتی داشته باشد، پس او هیچ‌وقت مشتاق آن نیست که از خلاف عادت به حال عادی برگردد (دقت فرماید!)

وضع ربا خوار عیناً همین‌طور است، چون او چیزی برای مدتی به دیگری می‌دهد، و در عوض همان را با مقداری زیادتر می‌گیرد، و این عمل بر خلاف فطرت آدمی است، چون فطرت که پایه و اساس زندگانی اجتماعی بشر را تشکیل می‌دهد حکم می‌کند که آنچه را که آدمی دارد و از آن بی‌نیاز است با آنچه که دیگران دارند و او به آن نیازمند است معاوضه کند (آن مقدار، که از مال خود می‌دهد به همان مقدار از مال دیگران گرفته جای خالی را پر کند، نه بیشتر بگیرد و نه کمتر)، و اما اینکه مالی را بدهد، و عیناً همان را بگیرد با چیزی زاید (از دو جهت غلط است، اول اینکه مبادله‌ای صورت نگرفته، دیگر

وضع مغزی و تفکرات انسان مخبط (۲۵۱)

اینکه زیادی گرفته)، و این، حکم فطرت و اساس اجتماع را تباه می‌سازد، برای اینکه از طرف رباخوار، منجر به اختلاس و ربودن اموال بدهکاران می‌شود و از طرف بدهکاران، منتهی به تهی دستی و جمع شدن اموالشان در دست رباخوار می‌گردد، پس رباخواری عبارت است از کاهش یافتن بنیه مالی یک‌عده، و ضمیمه شدن اموال آنان به اموال رباخوار.

این کاهش و نقصان، از یک طرف، و تکاثر اموال از طرف دیگر، نیز منجر به این می‌شود که به مرور زمان و روز به روز خرج بدهکار و مصرف او بیشتر می‌شود، و با زیاد شدن احتیاج و مصرف، و نبودن درآمدی که آن را جبران کند روز به روز خرج بیشتر می‌شود، و ربا نیز تصاعد می‌یابد و این تصاعد از یک طرف، و نبودن جبران از طرف دیگر، زندگی بدهکار را منهدم می‌سازد.

(۲۵۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

و این خود خبطی است که رباخوار مبتلای به آن است، مانند خبطی که جن زده مبتلای به آن است، برای اینکه معاملات ربوی او را در آخر دچار این خبط می‌کند، که فرقی میان معامله مشروع یعنی خرید و فروش، و معامله نامشروع یعنی ربا نگذارد، و وقتی به او بگویند: دست از ربا بردار و به خرید و فروش پرداز، بگوید: چه فرق هست میان ربا و بیع و چه مزیتی بیع بر ربا دارد تا من ربا را ترک کنم، و به خرید و فروش پردازم، و لذا خدای تعالی به همین سخن رباخواران (که چه فرق هست میان بیع و ربا)، استدلال بر خبط آنان کرده است.

و این استدلالی است قوی و بجا، برای اینکه ربا تعادل و موازنه ثروت را در جامعه

توجیه مغز مخبط رباخوار بر همسانی تجارت و ربا (۲۵۳)

به هم می‌زند، و آن نظامی را که فطرت الهی به آن، راهنمایی میکند و باید در جامعه حاکم باشد، مختل می‌سازد.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا...» در سابق گفتیم که چرا خرید و فروش را تشبیه به ربا کرد و ربا را تشبیه به خرید و فروش نکرد و وعده دادیم که بیشتر توضیح دهیم، توضیح این است که:

رباخوار مبتلای به خبط و اختلال، حالتی خارج از حالت عادی و سالم دارد، برای او آنچه در نزد عقلا زشت و منکر است مفهومی ندارد، برای او زشت و زیبا، عمل معروف و منکر، یکی است و وقتی یک انسان عاقل به رباخوار می‌گوید به جای رباخواری به خرید و فروش پردازد در حقیقت حرف تازه‌ای زده که باید اثباتش کند و لذا او اگر بخواهد جواب بدهد قهراً باید بگوید از نظر من آنچه را که تو می‌گویی از ربا بهتر است

(۲۵۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

با ربا هیچ فرقی ندارد چون اگر به عکس این بگوید یعنی بگوید: ربا در نظر من با خرید و فروش یکی است، آنچه مرا از آن نهی می‌کنی، با آنچه که مرا به آن امر می‌کنی یکی است مردی عاقل خواهد بود و ادراکش مختل نخواهد شد، چون معنای این کلامش این می‌شود که من قبول دارم آنچه که مرا به آن امر می‌کنی مزیتی دارد لیکن به نظر من آنچه هم که مرا از آن نهی می‌کنی مزیتی دیگر دارد و نمی‌خواهد مزیت را به کلی انکار کند و مانند دیوانگان بگوید: اصلاً مزیتی در خرید و فروش و ربا نمی‌بینم و رباخوار همین را می‌گوید او به خاطر خبطی که در درونش دارد می‌گوید: خرید و فروش هم مثل ربا است و اگر بگوید ربا هم مانند خرید و فروش است در حقیقت شریعت خدایی را انکار کرده، نه اینکه چون جن زده‌ها سخن پرت و بی معنی گفته باشد.

و ظاهراً جمله: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» حکایت حال رباخواران است

توجیه مغز مخبط رباخوار بر همسانی تجارت و ربا (۲۵۵)

نه اینکه چنین سخنی را گفته باشند و این گونه تعبیرات (حال اشخاص به لسان قال حکایت کردن) معروف و بین مردم متداول است.

وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا!

این جمله در مقام تشریح ابتدایی حرمت ربانیست چون این آیات ظهور در این دارد که قبلاً ربا حرام شده بوده و در سوره آل عمران فرموده بود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، و آیات مورد بحث و مخصوصاً جمله «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»، دلالت بر انشاء حکم ندارد بلکه دلالت بر اخبار دارد، نمی‌خواهد بفرماید از الان ربا حرام شد بلکه می‌فرماید: قبلاً ربا را

(۲۵۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

حرام کرده، خواهی پرسید، با اینکه قبلاً حرام شده بوده دیگر چه حاجتی به آوردن این جمله بود در جواب می‌گوییم خواست تا با آوردن این جمله زمینه را برای جمله «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ...» فراهم سازد، این آن نکاتی است که از سیاق و محتوای آیه به نظر می‌رسد.

«فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ...» این جمله نتیجه‌گیری از جمله: «وَاحِلَ اللَّهُ الْبَيْعَ...» است و مفهوم آن مقید و مخصوص به ربا و رباخواران نیست بلکه حکمی است کلی که در موردی جزئی به کار رفته تا دلالت کند بر اینکه آن مورد جزئی یکی از مصادیق و نمونه‌های حکم کلی است و حکم نامبرده شامل آن مورد نیز می‌شود، و معنایش این است که آنچه ما درباره ربا گفتیم، موعظه‌ای بود که از ناحیه پروردگارتان آمده و بطور کلی هر کس از ناحیه پروردگارش موعظتی برایش بیاید چنین و چنان می‌شود،

وَاحِلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا! (۲۵۷)

شما هم اگر دست از رباخواری بردارید، گناه آنچه تاکنون کرده‌اید بخشوده می‌شود و امر شما با خدا است. از اینجا روشن می‌شود که مراد از آمدن موعظه خبردار شدن از حکمی است که خدای تعالی تشریح کرده و منظور از انتهای در آیه، توبه و ترک عملی است که از آن نهی شده تا بنده از آن کار، دست بردارد و منظور از اینکه فرمود: «فَلَهُ مَا سَلَفَ» این است که حکم حرمت، شامل رباخواریهای قبل از آمدن قانون حرمت ربا، نیست و منظور از اینکه فرمود: «وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» این است که افرادی که قبل از نزول آیه، مبتلا به رباخواری بوده‌اند، آن عذاب ابدی که از ذیل آیه، یعنی جمله «وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» بدست می‌آید، برایشان نیست.

بلکه از آنچه که تاکنون از راه ربا به دست آورده‌اند می‌توانند بهره‌مند گردند، و

(۲۵۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

امرشان به دست خدا است، چه بسا ممکن است خدا رهایشان سازد و در بعضی احکام آزادشان بگذارد و چه بسا تکلیفی برایشان مقرر بدارد که با عمل به آن تکلیف، خطای قبلی خود را جبران نمایند.

باید دانست که امر این آیه بس عجیب است برای اینکه گفتیم جمله «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ...» تسهیل و تشدید می‌دارد حکمی کلی را بیان می‌کند و اختصاص به مورد ربا ندارد، شامل تمامی گناهان کبیره می‌شود و در باره همه آنها می‌فرماید: کسی که قبل از مسلمان شدن گناه کبیره‌ای کرده باشد در اسلام مؤاخذه نمی‌شود لیکن متأسفانه مفسرین آنرا مخصوص به ربا دانسته و آنگاه پیرامون آن بحث کرده‌اند که رباهای قبل از اسلام چنین و چنان است و امرش واگذار به خدا است و کسی که در اسلام، ربا بخورد چنین و چنان می‌شود با اینکه عمومیت آیه بسیار روشن است.

وَاحِلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا! (۲۵۹)

بعد از آنکه به این نکته توجه کردی کاملاً برایت روشن می‌شود که جمله «فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» بیش از یک معنای مبهم افاده نمی‌کند چیزی که هست این معنای مبهم در مورد هر معصیتی که در باره‌اش موعظه‌ای رسیده متعین می‌شود و معلوم است که این معنای مبهم بر حسب اختلاف آن مواعظ، مختلف می‌شود.

(۲۶۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

تکلیف گناه رباخواری و همه گناهان قبل از توبه

پس معنای آیه شریفه این است که هر کس در اثر موعظه‌ای دست از کار زشت خود بردارد گناهان گذشته‌اش چه در باره حقوق خدا بوده یا در مورد حقوق مردم، نسبت به عین آن گناهان مؤاخذه نمی‌شود ولی چنان هم نیست که از آثار وضعی ناگوار آن گناهان به کلی رها شود، بلکه امر چنین کسی با خدا است اگر او بخواهد ممکن است وظایفی برای جبران آنچه فوت شده مقرر

فرماید، مثلاً- قضای روزه‌ها و نمازهای فوت شده را بر او واجب کند، و اگر گناهان گذشته راجع به حدود است، حد را برای او واجب سازد، و یا اگر مورد تعزیر و شلاق و حبس است اجرای آن احکام را در باره‌اش واجب کند، و اگر حق الناس است و عین مال غصبی یا ربوی نزدش مانده باشد رد نمودن آن را تکلیف گناه‌رباخواری و همه گناهان قبل از توبه (۲۶۱)

به صاحبش واجب کند، و اگر بخواهد او را عفو می‌کند و بعد از توبه چیزی را بر او واجب نمی‌کند، هم‌چنان که در مورد مشرکین چنین کرده، یعنی از حق الله و حق الناس‌هایی که در زمان شرک مرتکب شده بودند عفو فرموده است. و نیز در مورد مسلمانانی که گناهانشان تنها جنبه حق الله دارد مثلاً شراب می‌خورده و لهو مرتکب می‌شده و بعد توبه کرده، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد بدون اینکه چیزی بر او واجب سازد، و مواردی دیگر نظیر این دو مورد، برای اینکه جمله «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى...» همان‌طور که گفتیم مطلق است و منحصر به رباخوار نیست هم شامل او می‌شود و هم شامل کفار و مؤمنین (چه مؤمنین صدر اسلام و چه دیگران از تابعین و مسلمانان اعصار بعد).

و اما جمله: «وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، به آن جهت که کلمه (۲۶۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

«عَوْد» در آن آمده در مقابل کلمه «انْتِهَاء» که در جمله سابق آمده بود دلالت می‌کند بر اینکه مراد از کلمه عود معنایی است که با عدم انتها جمع می‌شود، در نتیجه معنای «وَمَنْ عَادَ...» این است که هر کس که از کار زشت خود دست بردارد چنین و چنان می‌شود و این، ملازم است با اصرار بر گناه و نپذیرفتن حکم خدا که آنهم کفر به خدا و یا ارتداد درونی است هر چند که این کفر و ارتداد را به زبان نیاورند، زیرا وقتی کسی به گناه قبلی خود برگردد و دست از آن بردارد حتی به این مقدار که از آن پشیمان باشد چنین کسی در حقیقت تسلیم حکم خدا نگشته و تا ابد رستگار نخواهد شد، پس تردیدی که در آیه شده و فرموده: کسی که چنین کند چنان می‌شود در حقیقت می‌خواهد بفرماید که: تردید در تسلیم حکم خدا شدن و سرپیچی از دستورات او و اصرار بر گناه غالباً ناشی از عدم تسلیم است که آن هم مستلزم خلود در آتش است.

تکلیف گناه‌رباخواری و همه گناهان قبل از توبه (۲۶۳)

افزایش مال بوسیله صدقات و نقصان آن بوسیله ربا

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ...» یمحق به معنای نقصان پی در پی است بطوریکه آن چیزی که محق می‌شود تدریجاً فانی شود، و در مقابل کلمه ارباء به معنای نمو و رو به زیادت نهادن است.

در آیه شریفه، ارباء صدقات و محق ربا را مقابل یکدیگر قرار داده، در سابق هم گفتیم که ارباء صدقات و نمو دادن آن مختص به آخرت نیست بلکه این خصیصه هم در دنیا هست و هم در آخرت در نتیجه از مقابله نامبرده می‌فهمیم که محق ربا نیز هم در دنیا هست و هم در آخرت.

(۲۶۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

پس هم‌چنان که یکی از خصوصیات صدقات، این است که نمو می‌کند و این نمو، لازمه قهری صدقه است و از آن جدا شدنی نیست چون باعث جلب محبت و حسن تفاهم و جذب قلوب است و امنیت را گسترش داده و دلها را از اینکه به سوی غصب و دزدی و فساد و اختلاس بگراید، باز می‌دارد و نیز باعث اتحاد و مساعدت و معاونت گشته و اکثر راههای فساد و فنای اموال را می‌بندد و همه اینها باعث می‌شود که مال آدمی در دنیا هم زیاد شود و چند برابر گردد.

همچنین یکی از خواص ربا کاهش مال و فنای تدریجی آن است چون ربا باعث قساوت قلب و خسارت می‌شود و این دو باعث

بغض و عداوت و سوءظن می‌گردد و امنیت و مصونیت را سلب نموده، نفوس را تحریک می‌کند تا از هر راهی و وسیله‌ای که ممکن باشد چه با زبان و چه با عمل، چه مستقیم و چه غیر مستقیم از یکدیگر انتقام افزایش مال بوسیله صدقات و نقصان آن بوسیله‌ربا (۲۶۵)

بگیرند، و همه اینها باعث تفرقه و اختلاف می‌شود و این هم راه‌های فساد و زوال و تباهی مال را می‌گشاید و کمتر مالی از آفت و یا خطر زوال محفوظ می‌ماند.

همه اینها برای این است که صدقه و ربا هر دو با زندگی طبقه محروم و محتاج تماس دارد زیرا احتیاج به ضروریات زندگی، احساسات باطنی آنان را تحریک کرده و در اثر وجود عقده‌ها و خواسته‌های ارضا نشده آماده دفاع از حقوق زندگی خود گشته و هر طور که شده در صدد مبارزه بر می‌آیند. اگر در این هنگام به ایشان احسان شده و کمک‌های بلاعوض برسد احساساتشان تحریک می‌شود تا با احسان و حسن نیت خود، آن احسان را تلافی کنند و اگر در چنین وضعی در حق آنان با قساوت و خشونت رفتار شود بطوریکه تمه مالشان هم از بین برود و آبرو و جانشان در خطر افتد، با انتقام مقابله خواهند کرد و به هر وسیله‌ای که دستشان برسد طرف مقابل را منکوب

(۲۶۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

می‌سازند و کمتر رباخواری است که از آثار شوم این مبارزه محفوظ بماند بلکه آنهایی که سرگذشت رباخواران را دیده‌اند همه از نکبت و نابودی اموال آنان و ویرانی خانه‌ها و بی‌ثمر ماندن تلاش‌هایشان از قهر فقرا خبر می‌دهند. لازم است که خواننده عزیز به دونکته توجه کند:

اول اینکه علل و اسبابی که امور و حوادث اجتماعی مستند به آنها است تأثیرشان صددرصد نیست، بلکه تأثیرش در حدود هشتاد درصد است، در نتیجه ما نیز از آنچه می‌کنیم نتایج هشتاد درصد را می‌جوئیم و وقتی اراده می‌کنیم اسبابی را فراهم کنیم، اسبابی فراهم می‌کنیم که باز تأثیرش اغلبی و هشتاد درصد است نه دائمی و قطعی و صددرصد، چیزی که هست در همه این موارد احتمال خلاف را که همان بیست درصد است به حساب نمی‌آوریم و اما علت‌های تامه و صددرصدی که معلول‌های آنها از آنها افزایش مال بوسیله صدقات و نقصان آن بوسیله‌ربا (۲۶۷)

جدا نمی‌شوند تنها در عالم طبیعت یافت می‌شوند و باید از راه علوم حقیقیه که پیرامون حقایق خارجی بحث می‌کنند آنها را کشف نمود.

و اگر در آیات احکام که در آنها از مصالح و مفاسد اعمال و سعادت و شقاوتی که در پی دارند بحث می‌شود دقت کنیم این معنا را به خوبی می‌فهمیم که قرآن کریم آثار و علل اعمال انسانی را مانند علل طبیعی و اسباب تکوینی صددرصد دانسته، هم‌چنان که عقلاً نیز تأثیر غالبی و هشتاد درصد اعمال را دائمی و صددرصد می‌دانند.

دوم اینکه جامعه مانند فرد است و امور اجتماعی نظیر امور فردی در همه احوال وجودی مثل همنند مثلاً همان‌طور که یک فرد از انسان حیات و زندگی و مرگ و افعال و آثاری دارد همچنین جامعه نیز برای خود حیات و ممات و عمر و اجلی معین و افعال و آثاری دارد و قرآن کریم ناطق به این حقیقت است، مثلاً می‌فرماید: «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ»

(۲۶۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ مَّا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّهٖ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ،» (۴ و ۵ / حجر)

و بنابراین اگر یکی از امور فردی انسان در اجتماع رواج پیدا کند بقای آن امر و زوالش و تأثیرش نیز مبدل می‌شود، مثلاً عفت که یکی از امور آدمی و بی‌عفتی امر دیگری از آدمی است، مادام که فردی است یک نوع تأثیر در زندگی فرد دارد، مثلاً آنکه دارای بی‌عفتی است مورد نفرت عموم قرار می‌گیرد و مردم حاضر نیستند با او ازدواج کنند و اعتمادشان نسبت به او سلب می‌شود دیگر او

را امین بر هیچ امانتی نمی‌سازند این در صورتی است که فرد بی‌عفت بوده و جامعه با او مخالف باشد.

و اما اگر همین بی‌عفتی اجتماعی شد یعنی جامعه با بی‌عفتی موافق گردید تمامی آن محذورها از بین می‌رود و دیگر بقای ندارد چون تمامی آن محذورها مربوط به افکار عمومی و ناسازگاری آن امر با افکار عمومی بود و خلاصه از آنجایی که عموم افزایش مال بوسیله صدقات و نقصان آن بوسیله ربا (۲۶۹)

مردم بی‌عفتی را بد می‌دانستند از فرد بی‌عفت دوری می‌کردند و اما اگر همین بی‌عفتی عمومی شد و در بین همه متداول گشت آن محذورها هم که شمردیم از بین می‌رود چون دیگر افکار عمومی چنان احکامی ندارد. البته این تنها در مورد احکام اجتماعی است و اما احکام وضعی و طبیعی بی‌عفتی به جای خود باقی است، نسل را قطع میکند و امراض مقاربتی می‌آورد و مفسد اخلاقی و اجتماعی دارد، از جمله مفسد اجتماعیش این است که انساب و دودمانها را در هم و برهم می‌سازد، انشعابهای قومی باطل می‌شود، دیگر فوایدی که در این انشعابها هست عاید جامعه نمی‌شود، پس آثار وضعی بی‌عفتی که آثار سوء و مورد انزجار فطرت بشری است خواه ناخواه مترتب می‌شود، و باید دانست که آثار امور مربوط به انسان از نظر کندی و سرعت در امور فردی و اجتماعی مختلف است (مثلاً اثر فردی مشروبات الکلی سریع

(۲۷۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

و فوری است و آثار سوء اجتماعی آن به آن سرعت نیست.)

حال با توجه به این مطالب، انسان درمی‌یابد که محق ربا و ارباء صدقات در صورتی که در یک فرد باشد با ربا و صدقات اجتماعی اختلاف دارند ربای انفرادی غالباً صاحبش را هلاک می‌کند و تنها بیست درصد ممکن است به خاطر عوامل خاصی از شر آن خلاصی یابد و ساحت زندگیش به فنا و مذلت تهدید نشود، ولی در ربای اجتماعی که امروز در میان ملل و دولتها رسمیت یافته و بر اساس آن قوانین بانکی جعل شده بعضی از آثار سوء ربای فردی را ندارد، چون جامعه به خاطر شیوع و رواج آن و متعارف شدنش از آن راضی است و هیچ به فکر خطرهای زیانهای آن نمی‌افتد، ولی در هر صورت آثار وضعی آن که عبارت است از تجمع ثروت و تراکم آن از یک طرف و فقر و محرومیت عمومی از طرفی دیگر، غیر قابل اجتناب است، هم‌چنان که می‌بینیم این افزایش مال بوسیله صدقات و نقصان آن بوسیله ربا (۲۷۱)

جدایی و بیگانگی در بین دو طبقه از مردم دنیا پیدا شده، یکی طبقه ثروتمند و یکی فقیر و روز به روز این اثر شوم کوبنده‌تر و ویرانگرتر خواهد شد هر چند که ما شخصا این ویرانگری را پیش آمدی خیلی دور بپنداریم و یا حتی آن را از جهت طول مدت ملحق به عدم بدانیم، اما از نظر اجتماعی و از دیدگاه یک جامعه شناس این اثر شوم بسیار عاجل و زودرس است، چون عمر اجتماع با عمر فرد تفاوت دارد، و یک روز از نظر جامعه‌شناس برابر با یک عمر در نظر سایر افراد است، روز اجتماع همان است که قرآن کریم در باره‌اش فرموده: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ.» (۱۴۰ / آل عمران)

منظور از این روزگار همان عصر و قرن است که در هر قری مردمی بر مردم دیگر غلبه می‌کنند و طائفه‌ای که روزگار به کامش بود به دست طائفه‌ای دیگر منکوب و حکومتی به دست حکومتی دیگر منقرض می‌شود، امتی که روی کار بود، برکنار شده و

(۲۷۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

امتی دیگر روی کار می‌آید و معلوم است که سعادت انسان نباید تنها از نظر فرد مورد عنایت قرار گیرد بلکه همان‌طور که ما به سعادت فرد علاقمندیم باید به فکر سعادت نوع و جامعه خود نیز باشیم.

هم‌چنان که می‌بینیم قرآن کریم هیچ وقت از سرنوشت هیچ فردی سخن نمی‌گوید و درباره هیچ فردی پیشگویی نمی‌کند هر چند که به کلی در باره فرد ساکت نیست اما خود را کتابی معرفی می‌کند که خدا آن را برای سعادت نوع انسان نازل کرده، و سعادت جنس بشر را در نظر گرفته چه بشر امروز و چه آینده و چه گذشته.

پس اینکه فرموده: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ» احوال ربا و صدقات و آثاری که این دو دارند، چه نوعی و چه فردی، را بیان می‌کند و می‌فرماید: محق و نابودی و ویرانگری از لوازم جدایی‌ناپذیر ربا است هم‌چنان که برکت و نمو دادن مال افزایش مال بوسیله صدقات و نقصان آن بوسیله ربا (۲۷۳)

اثر لاینفک صدقه است پس ربا هر چند که نامش ربا (زیادی) است لیکن از بین رفتنی است، و لذا وصف ربا را از ربا می‌گیرد و به صدقه می‌دهد و ربا را به وضعی که ضد اسم او است توصیف می‌کند و می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ!» «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ!» در این جمله نابودی ربا را به وجهی کلی تعلیل می‌کند و معنایش این است که اگر گفتیم خدا ربا را محق و نابود می‌کند، برای این است که رباخوار کفر شدیدی دارد، چون بسیاری از نعمت‌های خدا را کفران می‌کند و آن نعمت‌ها را می‌پوشاند و در راههای فطری حیات بشری که همان معاملات معمولی است صرف نمی‌نماید و علاوه بر این به بسیاری از احکام خدا که درباره عبادات و معاملات تشریح کرده کفر می‌ورزد زیرا با مال ربوی غذا می‌خورد و لباس می‌خرد و نوشیدنی می‌نوشد و خانه می‌خرد با اینکه همه اینها حرام است و نماز و بسیاری دیگر از معاملات غیر (۲۷۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

ربوی او نیز باطل می‌شود و ضامن طرف معامله خود می‌گردد و در بسیاری از موارد که به جای بهره پولش، ملک مردم یا اثاث منزل مردم را می‌گیرد غاصب آن اموال می‌شود، و به خاطر طمع و حرصی که نسبت به اموال مردم می‌ورزد و خشونت و قساوتی که در گرفتن طلب خود اعمال می‌کند و به این وسیله به خیال خود حق خود را می‌گیرد بسیاری از اصول و فروع اخلاق و فضائل را در مردم می‌کشد، و از همه بالاتر او فردی اثم است یعنی آثار سوء گناه، دلش را سیاه کرده، دیگر خدای سبحان دوستش نمی‌دارد چون خدای تعالی هیچ کفران‌گر اثم را دوست نمی‌دارد. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» این جمله تعلیلی است که ثواب صدقه‌دهندگان و کسانی را که به خاطر نهی خدا دست از رباخواری بر می‌دارند به وجهی عام بیان می‌کند به وجهی که هم شامل این دو مورد می‌شود و هم غیر این دو. افزایش مال بوسیله صدقات و نقصان آن بوسیله ربا (۲۷۵)

از طلب ربا آنچه نزد بدهکاران مانده صرف نظر کنید!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ!» این آیه مؤمنین را مخاطب قرار داده و به آنان دستور می‌دهد از خدا بپرهیزند و این مطلب را به عنوان زمینه چینی می‌آورد تا دنبالش بفرماید: «وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا...» یعنی آنچه از ربا نزد بدهکاران مانده، صرف نظر کنید. از این بیان چنین بدست می‌آید که بعضی مؤمنین در عهد نزول این آیات هنوز ربا می‌گرفتند و بقایایی از ربا از بدهکاران خود طلب داشته‌اند لذا می‌فرماید: از آنچه مانده صرف نظر کنید و سپس آنان را تهدید نموده می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»، امرها، نهیها و تحریم‌های خدا (۲۷۶)

مؤمنیند) مقید کرد به منظور اشاره به این است که ترک رباخواری از لوازم ایمان است.

اگر رباخواری را بس نکنید به خدا و رسولش اعلان جنگ داده‌اید!

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ!»

«اگر دست از رباخواری بر نمی‌دارید پس یقین بدانید که اعلان جنگ داده‌اید به خدا و رسول او!» (۲۷۹ / بقره)

و اگر کلمه حرب را نکره آورد برای این است که عظمت آن جنگ را و یا نوع آن را

رباخواری را بس کنید (۲۷۷)

برساند یا بفهماند که این جنگ با خدا و رسول، جنگی عظیم است و یا بفهماند رباخواری نوعی جنگیدن با خدا است، و اگر این جنگ را هم جنگ با خدا و هم جنگ با رسول نامیده، برای این است که رباخواری مخالفت با خدا است که حرمت آن را تشریح فرموده، و مخالفت با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که حکم خدا را تبلیغ نموده، و اگر مربوط به خدای تعالی به تنهایی بود باید امری تکوینی می‌بود، و مستند به رسول به تنهایی هم نمی‌تواند باشد برای اینکه رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در هیچ امری مستقل نیست.

این بود معنای جنگیدن رباخوار با خدا و رسول، اما جنگیدن خدا و رسول با رباخوار، معنایش این است که رسول به امر خدا، رباخوار یا هر کس از مسلمانان که حکمی از احکام را نمی‌پذیرد او را مجبور به تسلیم کند اگر تسلیم شد که هیچ و گرنه مسلمانان را مأمور کند تا با او جنگ کنند تا تسلیم حکم خدا شود، هم‌چنان که در آیه:

(۲۷۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

«فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»، (۹/حجرات) می‌فرماید: باید با کسی که سرکشی می‌کند بجنگید تا تسلیم فرمان خدا شود. علاوه بر اینکه خدای تعالی رفتار دیگری در دفاع از احکامش دارد و آن جنگیدن با مخالفین از طریق فطرت خود آنان است، یعنی فطرت خود آنان و فطرت عموم را علیه ایشان می‌شوراند تا خواب راحت را از آنان سلب و دودمانشان را ویران و آثارشان را از روی زمین محو کند، هم‌چنان که فرمود: «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» «و چون بخواهیم اهل قریه‌ای را هلاک کنیم، نخست یاغیان شهوت پرست را وامی‌داریم تا در آن قریه به فسق و فجور پردازند، و در نتیجه عذابشان قطعی گردد، آن وقت به نوعی که خود می‌دانیم زیر و رویش می‌کنیم.» (۱۶/اسراء)

رباخواری را بس کنید (۲۷۹)

اثبات مالکیت رباخوار بعد از نوبه بر اصل مال، بدون بهره

«وَ أَنْ تُبْنِمَ فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ»

خطاب در آیه به بعضی از مؤمنین است که بعد از اسلام آوردن هنوز دست از رباخواری برنداشته بودند، و معنای جمله: «فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ» این است که اصل مالتان را از بدهکار بگیریید و بهره و ربا را رها کنید، «لَا تَظْلِمُونَ» نه با گرفتن ربا ظلمی کرده باشید، «وَ لَا تُظْلَمُونَ» و نه با نگرفتن اصل پولتان به شما ظلم شده باشد.

و این آیه دلالت دارد بر اینکه اولاً- رباخوار ملکیتش نسبت به اصل مال امضا شده، و ثانیاً گرفتن ربا ظلم است، و ثالثاً انواع معاملات امضا شده، چون نقرمود «وَ لَکُمْ رَأْسُ أَمْوَالِکُمْ» و معلوم است که مال وقتی رأس خوانده

(۲۸۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

می‌شود که در وجوه معاملات و انواع کسب صرف شده باشد.

دستور تمدید زمان بازپرداخت قرض فقرا تا زمان تمکن آنها

«وَ أَنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» می‌فرماید: اگر در میان بدهکاران فقیری یافت شود طلبکار باید او را تا میسر مهلت دهد، و میسر به معنای تمکن و دارا شدن است در مقابل عسرت که به معنای فقر و تنگدستی است، و معنایش این است که آنقدر باید مهلت دهد تا بدهکار به پرداخت بدهی خود متمکن شود. این آیه هر چند مطلق است و مقید به مورد ربا نیست ولیکن قهراً منطبق

با مورد ربا است: چون رسم این بود که وقتی مدت قرض یا هر بدهی دیگر به پایان می‌رسید ربا خوار گریبان بدهکار را

تمدید زمان بازپرداخت قرض فقرا تا زمان تمکن (۲۸۱)

می‌گرفت و او در خواست می‌کرد که مدت بدهی مرا تمدید کن و من در مقابل این تمدید، فلان مقدار و یا به فلان نسبت به قیمت جنس اضافه می‌کنم، و آیه شریفه از این عمل نهی نموده و دستور می‌دهد به بدهکار مهلت دهند.

«وَأَنْ تَصِدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، یعنی، و اگر به کلی بدهی مدیون را به او ببخشید و براو تصدق کنید برای شما طلبکاران بهتر است، چون اگر چنین کنید یک زیاده‌ای محقق (یعنی نابود شدن) را مبدل کرده‌اید به زیاده‌ای رابیه (یعنی باقی و جاویدان).

«وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ...» این جمله دنباله‌ای است برای آیات ربا که حکم ربا و جزای آن را بیان می‌کرد و این جمله با تذکری عمومی روز قیامت را با پاره‌ای از خصوصیاتش که مناسب با مقام آیه است یاد آور می‌شود تا دلها با یاد آن آماده پرهیز از خدا و ورع و اجتناب از محرمات او گردد، آن محرماتی که

(۲۸۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

مربوط به حقوق الناس می‌باشد که زندگی بشر بر آن متکی است.

آیه می‌فرماید: در پیش رویتان روزی است که در آن به سوی خدا باز می‌گردید و هر نفسی آنچه را که کرده دریافت می‌کند، بدون اینکه ظلمی به او بشود!

روایات وارده در زمینه رباخواری

و در «کافی» و کتاب «مَنْ لَا يَخْضُرُهُ الْفَقِيه» از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: هر مقدار ربا که مردم از روی نادانی خورده باشند و بعد توبه کرده باشند خدا توبه آنها را در صورتی که توبه صحیح و جدی باشد می‌پذیرد، و نیز فرمود: اگر مردی از پدرش مالی را به ارث ببرد و بداند که در آن مال ربا هست و لیکن مال ربوی در

روایات وارده در زمینه رباخواری (۲۸۳)

معاملات با مال غیر ربوی مخلوط شده باشد این مال بر او حلال است و می‌تواند آن را بخورد و اگر عین مال ربوی را بشناسد در آن صورت عین مال ربوی را به صاحبش بر می‌گرداند و اصل مال را برمی‌دارد.

و در فقیه و عیون از حضرت رضا علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: رباخواری برای کسی که از حرمتش در اسلام با خبر شده گناه کبیره است، آنگاه فرمود: و با علم به حرمت آن، استخفاف و بی‌اعتنایی به حکم خدا و دخول در کفر است.

(۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۶۲۵.

(۲۸۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

خوردنی‌های حلال و حرام

حلیت تمام رزق‌های پاکیزه خدا

«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»،

«از آنچه خدا روزیتان کرده حلال و پاکیزه بخورید پس اگر خدا را می‌پرستید نعمت‌هایش را سپاس گزارید.» (نحل/۱۱۴)

آیه شریفه در مقام این است که هر رزق طیبی را حلال کند. مراد از حلیت و طیب بودن این است که رزق طوری باشد که طبع بشر از آن محروم خوردنی‌های حلال و حرام (۲۸۵)

نباشد، یعنی طبع آدمی آن را پاکیزه بداند و از آن خوشش آید، و ملاک حلیت شرعی هم همین است، چون حلیت شرعی، تابع حلیت فطری است، آری دین خدا همه‌اش مطابق فطرت است و خدای سبحان انسان را مجهز به جهاز تغذیه خلق کرده، و موجوداتی از زمین مانند حیوانات و نباتات را ملایم با قوام بشر قرار داده، و طبع بشر بدون هیچ نفرتی مایل آنها هست، و چنین چیزی برای او حلال است.

خطاب در آیه به مؤمنین است، و نیز خطابهای تشریحی که در آیات قبل و بعد است همه متوجه ایشان است. (۱)
۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۵۲۴.

(۲۸۶) امرها، نهیها و تحریمهای خدا

مجوز خوردن گوشت چارپایان بزرگسال و خردسال

«وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

«و از حیوانات، باربردار و نوزاد (پدید آورد) از آنچه خدا روزیتان کرده بخورید و دنبال شیطان مروید که وی برای شما دشمنی آشکار است.» (۱۴۲/انعام)

«حَمُولَةً» به معنای چارپایان بزرگسال است، و از این جهت آنها را حمله می‌خوانند که طاقت برداشتن حمل (بار) را دارند، و «فَرْشًا» به معنای خردسالان آنها است، امر در جمله «كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ»، تنها برای اباحه خوردن و امضای حکم عقل به اباحه آن است.

مجوز خوردن گوشت چارپایان بزرگسال و خردسال (۲۸۷)

و معنای اینکه فرمود: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»، این است که: شما در این امری که خداوند اباحه آن را تشریح کرده راه پیروی شیطان را پیش مگیرید، و پا در جای پای او نگذارید و حلال خدا را حرام مکنید. پیروی خطوات شیطان معنایش همین تحریم حلال است بدون علم. (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۵۰۰.

(۲۸۸) امرها، نهیها و تحریمهای خدا

موارد استثنا در غذاها و تحریم آنها

«قُلْ لَا آجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَهْلًا لِعَيْبٍ لِّلَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«بگو در احکامی که به من وحی شده چیزی را که غذا خوار تواند خورد حرام نمی‌یابم مگر آنکه مرداری باشد یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که آن پلید است یا ذبیحه غیر شرعی که نام غیر خدا بر آن یاد شده، و هر که ناچار باشد نه

متجاوز و یا افراطکار (و بخورد) پروردگار تو آمرزگار و رحیم است» (۱۴۵/انعام) (۱)

موارد استثنا در غذاها، و تحریم آنها (۲۸۹)

تحریم خوردنی‌های چهارگانه

«أَمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«حق این است که مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا بر آن برده شده برای شما حرام است و هر که ناچار شود، بدون زیاده روی و تجاوز، خدا آمرزگار و رحیم است.» (۱۷۳ / بقره)

مفاد این آیه با چند عبارت مختلف در چهار جای قرآن یعنی دو سوره انعام و

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۵۰۰.

(۲۹۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

نحل که هر دو مکی است و یکی در اوایل بعثت نازل شده و دیگری در اواخر توقف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه و در دو سوره بقره و مائده که در اوایل هجرت به مدینه و اواخر آن نازل شده ایراد شده، و این آیه بطوری که بعضی از مفسرین گفته‌اند: دلالت دارد بر انحصار محرمات در همین چهار تا، یعنی مردار و خون و گوشت خوک، و آنچه برای غیر خدا ذبح شود.

ولیکن با مراجعه به سنت، به دست می‌آید که محرمات دیگری غیر این چهار حرام که اصل در محرماتند نیز هست، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امر پروردگارش که فرمود: «ما اتیکُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُم عَنْهُ فَانْتَهُوا»، (۷ / حشر) بیان نموده است.

(گفتار در معنای این آیه در المیزان در سوره بقره آیه ۱۷۳ و در سوره مائده آیه ۳ و در سوره انعام آیه ۱۴۵ آمده است.) (۱)

تحریم خوردنی‌های چهارگانه (۲۹۱)

شرایط اضطرار، و مجوز استفاده محدود از غذاهای حرام

«أَمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«خداوند تنها از میان خوردنی‌ها مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده حرام کرده است و در اینها هم اگر کسی ناچار بخوردن شود در صورتی که خودش خود را ناچار نکرده باشد و نیز در صورتی که در

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۵۲۴.

(۲۹۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

خوردن از حد اضطرار تجاوز نکند گناهی بر او نیست که خدا غفور و رحیم است» (۱۷۳ / بقره).

«فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ...» کسی که ناچار شد از آن بخورد، به شرطی که نه ظالم باشد، و نه از حد تجاوز کند.

دو کلمه «غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» دو حال هستند که عامل آنها اضطرار است و معنایش این است که هر کس مضطر و ناچار شد در حالیکه نه یاغی است و نه متجاوز، از آنچه ما حرام کردیم بخورد، در این صورت گناهی در خوردن آن نکرده است، و اما اگر اضطرارش در حال بغی و تجاوز باشد، مثل این که همین بغی و تجاوز باعث اضطرار وی شده باشند، در این صورت جایز نیست از آن محرمات بخورد.

اضطرار و مجوز استفاده محدود از غذاهای حرام (۲۹۳)

«إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» این جمله دلیلی است بر اینکه این تجویز خدا و رخصتی که داده از باب این بوده که خواسته است به

مؤمنین تخفیفی دهد، و گرنه مناط نهی و حرمت در صورت اضطرار نیز هست. (۱)

برداشته شدن حکم حرمت، به عنوان حکم ثانوی

«فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»
 «اما اگر کسی در محلی که قحطی طعام است به مقداری که از گرسنگی نمیرد نه
 ۱- المیزان ج: ۱ ص: ۶۴۳.

(۲۹۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

زیادتر که به طرف گناه متمایل شود، می‌تواند بخورد، که خدا آمرزگار رحیم است.» (۳ / مائده)
 از سیاق این آیه سه نکته استفاده می‌شود:

اول اینکه جواز خوردن گوشت و چیزهای دیگری که در آیه حرام شده حکمی اولی نیست، حکم اولی همان حرمت است، بلکه حکم ثانوی و مخصوص زمانی است که شخص مسلمان اگر از آن محرّمات سدّ جوع نکند از گرسنگی می‌میرد. دوم اینکه حکم جواز محدود به اندازه‌ای است که از مردن جلوگیری کند، و ناراحتی گرسنگان را برطرف سازد، پس چنین کسی نمی‌تواند شکم خود را از گوشت مردار پر کند.

سوم اینکه صفت مغفرت و مثل آن صفت رحمت همان‌طور که با گناهان برداشته شدن حکم حرمت، به عنوان حکم ثانوی (۲۹۵)

مستوجب عقاب ارتباط دارد، و مایه محو عقاب آنها می‌شود همچنین با منشأ آن نافرمانی‌ها که همان حکم خدا است نیز متعلق می‌شود، و خلاصه کلام اینکه مغفرت و رحمت یک وقت متوجه معصیت یعنی مخالفت با حکم خدا می‌شود، و آن را می‌آمرزد و یک وقت متوجه خود حکم می‌شود و آن را برمی‌دارد مثل همین مورد که خدای تعالی حکم حرمت را برداشته، تا اگر کسی از روی ناچاری گوشت مردار را خورد گناه نکرده باشد، و در نتیجه مستوجب عقاب نیز نشده باشد. (۱)

حلال شدن غذای اهل کتاب و شرایط و دلایل آن

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۲۵۶.

(۲۹۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

«امروز همه پاکیزه‌ها برایتان حلال شد، و نیز طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است، و نیز زنان پاکدامن مؤمن و زنان پاکدامن اهل کتاب، که قبل از شما مسلمانان دارای کتاب آسمانی بودند، برای شما حلال است، البته به شرط اینکه اجرتشان را - که به جای مهریه در زن دائمی است - بدهید، آنهم به پارسایی، نه زناکاری و رفیق‌گیری، و هر کس منکر ایمان باشد اعمالش باطل می‌شود، و در آخرت از زیانکاران است.» (۵ / مائده)

حلال شدن غذای اهل کتاب و شرایط و دلایل آن (۲۹۷)

مسلمانان از ناحیه خدای تعالی از معاشرت و آمیزش و تماس گرفتن و دوستی کردن با اهل کتاب شدیداً نهی شده بودند. ظاهراً نفوس مردم با ایمان از تشویش و اضطراب شکی که نسبت به حلال بودن طعام اهل کتاب داشتند آرام نمی‌گرفت، لذا برای رفع این اضطرابشان داستان حلیت طیبات را هم ضمیمه حلیت طعام اهل کتاب کرد، و مؤمنین فهمیدند که طعام اهل کتاب خود یکی از

مصادیق طیبات حلال و از سنخ آنها است، و در نتیجه اضطرابشان زایل و دلشان آرامش یافت.

در آیه مورد بحث نمی‌خواهد دو حکم مستقل از یکدیگر را بیان کند، یکی حلال بودن طعام مسلمانان برای اهل کتاب، و دیگری حلال بودن طعام اهل کتاب برای مسلمانان، بلکه می‌خواهد یک حکم را بیان کند، و آن حلال بودن طعام و رفع (۲۹۸) امرها، نهیها و تحریمهای خدا

حرمت از آن است، و بفهماند هیچ منعی در دو طرف نیست.

حلیت در آیه شریفه شامل غذایی که از گوشت حیوان غیر قابل تذکیه چون خوک تهیه شده نمی‌گردد و نیز شامل غذایی که از ذبیحه اهل کتاب تهیه گردیده و یا به نام خدا ذبح نشده نمی‌شود، برای اینکه خدای تعالی در آیات تحریم گوشت خوک و گوشت میته را حرام دانسته، و ذبیحه اهل کتاب و حیوانی که بنام خدا ذبح نشده از نظر اسلام میته است، و آیات تحریم چهار آیه است که در سوره بقره و مائده و انعام و نحل آمده، و گوشت‌های حرام را رجس و فسق و اثم خوانده، که بیانش گذشت و حاشا بر خدای سبحان چیزی را که خودش رجس و فسق و اثم خوانده، حلال کند و بر حلال کردنش منت بگذارد و بفرماید: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ»

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، کلمه کفر در

حلال شدن غذای اهل کتاب و شرایط و دلایل آن (۲۹۹)

اصل به معنای پوشاندن است، و بنا براین در تحقق معنای کفر این معنا شرط است، که معنای ثابتی که پرده روی آن بیفتد وجود داشته باشد، همان‌طور که کلمه حجاب در جایی مفهوم پیدا می‌کند که چیز ثابت و پیدایی باشد، تا با افتادن حجاب بر روی آن ناپیدا شود، پس معنای کفر هم وقتی تحقق می‌یابد که چیز ثابت و هویدایی باشد، که کافر آنرا پوشاند، و این معنا در کفران به نعمت‌های خدا و کفر به آیات او و کفر به خدا و رسولش و کفر به روز جزا وجود دارد.

پس اینکه در آیه مورد بحث کلمه کفر را در مورد ایمان استعمال کرده، و فرموده هر کس به ایمان کفر بورزد، به مقتضای مطلبی که درباره کفر گفتیم باید ایمان ثابتی وجود داشته باشد، تا کفر آنرا پوشاند و بطور مسلم منظور از ایمان معنای مصدری آن - باور کردن - نیست، بلکه منظور معنای اسم مصدری است، که همان اثر حاصل و

(۳۰۰) امرها، نهیها و تحریمهای خدا

صفت ثابت در قلب مؤمن است، یعنی اعتقادات حقه‌ای که منشأ اعمال صالح می‌شود، پس برگشت معنای کفر به ایمان به این است که آدمی به آنچه که می‌داند حق است عمل نکند، مثلاً مشرکین را دوست بدارد، و با آنان اختلاط، و در اعمال آنان شرکت کند، با این که علم به حقانیت اسلام دارد، و نیز مثل اینکه نماز و روزه و زکات و حج و سایر ارکان اسلام را ترک کند، با این که یقین به ثبوت آنها و رکن دین بودن آنها دارد.

پس منظور از کفر به ایمان این معنا است، ولیکن در این میان نکته‌ای است و آن این است که کفر بدان جهت که به معنای ستر است، و پوشاندن امور ثابت و وقتی به حسب تبادر ذهنی صادق است که در آن پوشاندن مداومتی باشد، لذا کفر به ایمان نیز در مورد کسی صادق است که همواره عمل به مقتضای ایمان خود را ترک کند، و همیشه و بطور دایم برخلاف علم خود عمل نماید و اما کسی که در زندگیش یک‌بار و دو بار

حلال شدن غذای اهل کتاب و شرایط و دلایل آن (۳۰۱)

حق را می‌پوشاند، و برخلاف علم و ایمانش عمل می‌کند، به چنین کسی نمی‌گویند به ایمانش کفر ورزیده، بلکه می‌گویند او مرتکب فسقی شده است.

این را بدان جهت گفتیم تا روشن شود که مراد از جمله: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ» کسانی هستند که بر پوشاندن حق و علم و ایمان

خویش مداومت دارند، هر چند که در جمله مورد بحث مطلب با مثل «يَكْفُرُ» تعبیر شده، که ثبوت و دوام را می‌فهماند، بنابراین کسی که پیروی نمی‌کند آنچه را که حق بودنش به نظر وی محقق شده، و عمل نمی‌کند به آنچه برایش ثابت شده، که از ارکان دین است، او کافر به ایمان است، و هر عمل صالحی که بکند حبط و بی پاداش خواهد بود، همچنان که در آیه مورد بحث فرمود: «فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ...»

جمله مورد بحث یعنی «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ...» متصل به ما قبل

(۳۰۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

خودش است، و می‌خواهد مؤمنین را از خطری که ممکن است در اثر سهل انگاری در امر خدا و معاشرت آزادانه با کفار متوجه آنان شود بر حذر بدارد، و بفهماند که اگر در جملات قبل، طعام اهل کتاب را و ازدواج با زنان عقیف آنان را بر شما مؤمنین حلال کردیم برای این بود که در معاشرت شما با اهل کتاب تخفیف و تسهیلی فراهم آوریم، تا این وسیله‌ای بشود که شما با اخلاق اسلامی خود با یهود و نصارا معاشرت کنید، و آنان را شیفته اسلام بسازید، و داعی آنان باشد بسوی علم نافع و عمل صالح. پس غرض از تشریح حکم مورد بحث این بوده، نه اینکه مسلمین این حکم را بهانه و وسیله قرار دهند برای اینکه خود را در پرتگاه هوا و هوسها ساقط نموده، در دوستی و عشق ورزیدن با زنان یهودی و نصرانی بی بند و بار شوند، و عاشق جمال آنان شده، در نتیجه خواه ناخواه خلق و خوی آنان را نیز متابعت نمایند و چیزی نگذرد که خلق و

حلال شدن غذای اهل کتاب و شرایط و دلایل آن (۳۰۳)

خوی یهودیت و نصرانیت حاکم بر مسلمین گشته و بر خلق و خوی اسلامی مسلط گردد، و آنرا تحت الشعاع خود کند، و فساد آنان بر صلاح اسلام چیره گردد، که این خود بلای بزرگی است، که مسلمانان را به قهقرا بر می‌گرداند، در نتیجه حکمی را که خدا در تشریحش بر مسلمانان منت نهاده بود را فتنه و محنت و مهلکه مسلمین کرده، تخفیف الهی را به صورت عذاب در آورد. به همین جهت خدای تعالی بعد از بیان حلیت طعام اهل کتاب و زنان پاکدامن ایشان، مسلمانان را از بی بند و باری در تنعم به این نعمت، حلال بودن طعام و زنان اهل کتاب بر حذر داشته، تا بی بند و باریشان کارشان را به کفر ایمان و ترک ارکان دین و اعراض از حق نکشاند، زیرا اگر چنین کنند باعث می‌شوند که اعمالشان حبط شود، و در آخرت نتیجه‌ای از تلاش زندگی خود نبینند. (۱)

(۳۰۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

گوشت‌های حلال و حرام، و شرایط حرام شدن گوشت

«أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»

«گوشت چارپایان به استثنای آنهایی که برایتان بیان می‌شود برای شما حلال شده است، نه برای کسی که شکار را در حالی که محرم هستید حلال می‌داند، و بدانید که خدا هر حکمی را که بخواهد صادر می‌کند.» (۳ / مائده)

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۳۲۴.

گوشت‌های حلال و حرام و شرایط حرام شدن آن (۳۰۵)

کلمه احلال به معنای مباح کردن چیزی است، و کلمه بهیمه اسم است برای هر حیوان صحرائی و دریایی که با چهارپا راه برود. منظور از بهیمه الأنعام همان هشت جفت حیوانی است که گوشتش حلال است، و جمله: «إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ» اشاره است به احکامی که بعد از آیه: «حُرِّمَتْ عَلَيْكَ الْمَيْتَةُ وَالِدَّمَ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ غَيْرِ اللَّهِ بِهِ...» می‌آید، که در آیه بعضی از حالات آن هشت جفت حرام شده، و آن حالتی است که حیوان حلال گوشت ذبح و تذکیه نشود، بلکه مردار گردد، و یا اگر ذبحش کردند بنام خدا

نکردند.

و جمله « غَيْرَ مُحَلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ » می‌فرماید: گوشت بهیمة انعام بر شما حلال است، مگر آنهایی که بعدا نام می‌بریم، و مگر در حالی که خود شما وضعی خاص داشته باشید، یعنی مُحْرِم باشید، و در حال احرام یکی از آن هشت صنف حیوان از (۳۰۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

قبیل آهو و گاو وحشی و گورخر را شکار کرده باشید، که در این صورت نیز خوردن گوشت آن بر شما حلال نیست.

حرمت خون و سه نوع گوشت، و انواع مردارها و کشتارهای حرام

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَشْتَقِبَهُمُ بِالْأْزْلَامِ ذَلِكَمْ فِشَقِ الْيَوْمِ يَسَسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِيمَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ حُرِّمَتْ خُونُ وَ سَهْ نَوْعِ غُوشَتِ، أَنْوَاعِ مَرْدَارِ وَ كِشْتَارِ حَرَامِ (۳۰۷) فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.»

«اما آن گوشتها و چیزهایی که خوردنش بر شما حرام شده: گوشت مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی است که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده، و حیوانی که خفه شده، و یا به وسیله کتک مرده، یا سقوط کرده، و یا به وسیله ضربت شاخ حیوانی دیگر مرده، و یا درنده از آن خورده، مگر آنکه آن را زنده دریابید، و ذبح کنید، و آنچه به رسم جاهلیت برای بتها ذبح شده، و نیز اینکه اموال یکدیگر را به وسیله اوتار (با چوبه تیر) قسمت کنید، امروز است که دیگر کفار از ضدیت با دین شما مأیوس شدند، دیگر از آنها نترسید، و تنها از من بترسید امروز است که دین شما را تکمیل کردم، و نعمت خود بر شما تمام نمودم، و امروز است که دین اسلام را برای شما پسندیدم - و آنچه گفتیم حرام است در حال اختیار

(۳۰۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

حرام است - اما اگر کسی در محلی که قحطی طعام است به مقداری که از گرسنگی نمیرد نه زیادتیر که به طرف گناه متمایل شود می‌تواند بخورد، که خدا آمرزگار رحیم است.» (۳ / مائده)

این آیه شریفه مشتمل است بر حرمت خون و سه نوع گوشت که در سوره‌هایی قبل از سوره مائده نازل شده بود نیز ذکر شده بود، مانند دو سوره انعام و نحل که در مکه نازل شده بودند، و سوره بقره که اولین سوره مفصلی است که در مدینه نازل شد.

در سوره انعام فرموده بود: «قُلْ لَا آجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.»

حرمت خون و سه نوع گوشت، انواع مردار و کشتار حرام (۳۰۹)

در سوره نحل و سوره بقره فرموده «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَّ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أُحِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و همه این آیات - بطوری که ملاحظه می‌کنید - آن چهار چیز را که در صدر آیات مورد بحث ذکر شده‌اند حرام کرده، و آیه مورد بحث از نظر استثنایی که در ذیل آن آمده شبیه به آن آیات است، در آن آیات می‌فرمود: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرِ بَاغٍ...» در اینجا فرموده: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و بنابراین آیه سوره مائده نسبت به این معانی که در آن آیات آمده در حقیقت مؤکد است.

بلکه نهی از آن چهار چیز و مخصوصا سه تای اول یعنی میته و خون و گوشت خوک تشریح قبل از سوره انعام و نحل بوده، که در مکه نازل شده‌اند، برای اینکه آیه سوره انعام تحریم این سه چیز و حداقل گوشت خوک را بدان علت می‌داند که رجس و

(۳۱۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

پلیدی است، و همین خود، دلالت دارد بر اینکه قبلاً رجس تحریم شده بود.

آری سوره مُدَّتْر از سوره‌های نازل در اول بعثت است، رَجَز را که همان رَجَس است - تحریم کرده بود، و فرموده بود: وَالرَّجَزُ فَاهْجُرْ!

گوشت میت‌ها، و شرایط مردار شدن حیوان

و همچنین «الْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ»

یعنی حیوان خفه شده، و کتک خورده، و از بلندی پرت شده، و حیوانی که با ضربه شاخ حیوان دیگر از بین رفته و پس مانده درندگان، همه از مصادیق میت‌ها و مردارند، به دلیل اینکه یک مصداق را در آخر این آیه از همه اینها استثناء کرده، و آن، همه این گوشت میت‌ها، و شرایط مردار شدن حیوان (۳۱۱)

نامبردگان است در صورتی که آنها را زنده دریابند و ذبح کنند، پس آنچه در این آیه نامبرده شده مصادیق یک نوعند، و برای این افراد آن نوع یعنی مردار را اسم برده که عنایت به توضیح افراد آن داشته و خواسته است خوراکیهای حرام را بیشتر بیان کند، نه اینکه در آیه شریفه چیز تازه‌ای تشریح کرده باشد.

و همچنین بقیه چیزهایی که در آیه شمرده و فرموده: «وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِسْقٌ» که این دو عنوان هر چند که اولین باری که در قرآن نامبرده شده‌اند، در همین سوره بوده، و لیکن از آنجا که خدای تعالی علت حرمت آنها را فسق دانسته، و فسق در آیه انعام نیز آمده، پس این دو نیز چیز تازه‌ای نبوده که تشریح شده باشد، و همچنین جمله: «غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ» که می‌فهماند علت تحریم‌های مذکور در آیه این است که اینها ائمنند، و قبل از این آیه، و آیه سوره بقره اثم را تحریم (۳۱۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

کرده بود، و در سوره انعام هم فرموده بود: «وَذَرُوا ظَهْرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ».

و نیز فرموده بود: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ»

پس روشن و واضح شد که آیه شریفه در آنچه که از محرمات برشمرده چیز تازه و بی سابقه‌ای نفرموده، بلکه قبل از نزول آیه در سوره‌های مکی و مدنی سابقه داشته، و گوشتها و طعامهای حرام را شمرده بود. «وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ»، کلمه «مُنْخَنِقَةُ» به معنای حیوانی است که خفه شده باشد، چه خفگی اتفاقی باشد و یا عمدی باشد و عمدی به هر نحو و هر آلتی که باشد، خواه کسی عمداً و با دست خود او را خفه کرده باشد، و یا اینکه این خفه کردن عمدی با وسیله‌ای چون طناب باشد، و چه اینکه گردن حیوان را بین دو چوب قرار دهند تا خود به خود خفه شود،

گوشت میت‌ها، و شرایط مردار شدن حیوان (۳۱۳)

هم‌چنان که در جاهلیت به این طریق و به امثال آن حیوان را بی‌جان می‌کردند.

«مَوْقُوذَةُ» حیوانی است که در اثر ضربت بمیرد آنقدر او را بزنند تا مردار شود.

«مُتَرَدِّيَةُ» حیوانی است که از محلی بلند چون کوه و یا لبه چاه و امثال آن سقوط کند و بمیرد.

«نَطِيحَةُ» حیوانی است که حیوانی دیگر او را شاخ بزند و بکشد.

«مَا أَكَلَ السَّبْعُ» حیوانی است که درنده‌ای پاره‌اش کرده باشد، و از گوشتش خورده باشد، پس اکل مربوط به ماکول است، چه اینکه همه‌اش را خورده باشد، و چه اینکه بعضی آن را، و کلمه سبع به معنای حیوان وحشی گوشت‌خوار است، چون شیر و گرگ و پلنگ

و امثال آن «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ»، این جمله استثنایی است که از نامبرده‌ها آنچه قابل تذکیر است را خارج می‌سازد، و تذکیر عبارت است از بریدن چهار لوله گردن، دو تا رنگ

(۳۱۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

خون که در دو طرف گردن است، و یکی لوله غذا، و چهارمی لوله هوا، و این در جایی است که این حیوان نیمه جانی داشته باشد. دلیل داشتن نیمه جان این است که وقتی چهار رنگ او را می‌زنند حرکتی بکند، یا دم خود را تکان دهد، و یا صدای خر خر از گلو در آورد، و این استثناء همان‌طور که قبلاً گفتیم متعلق است به همه عناوین شمرده شده در آیه، نه به خصوص عنوان آخری، یعنی نطیحه، چون مقید کردنش به آخری سخنی است بی دلیل و این امور پنجگانه یعنی: «مُنْحَنَةً» - «مُتَرَدِّبَةً» - «نَطِيحَةً» - «مَا أَكَلَ السَّيْعَ»، همه از مصادیق میته و از افراد آنند، به این معنا که مثلاً متردیه و نطیحه وقتی حرام می‌شوند که به وسیله سقوط و شاخ مرده باشند، به دلیل اینکه دنبال آن. متردیه و نطیحه‌ای را که نمرده باشند و بشود ذبحش کرد استثناء کرده، و این بدیهی است که هیچ حیوانی را مادام که زنده است کسی نمی‌خورد، وقتی آن را می‌خورند که

گوشت میته، و شرایط مردار شدن حیوان (۳۱۵)

جانش در آمده باشد، که این در آمدن جان دو جور است، یکی اینکه با سر بریدن جانش در آید، دیگر اینکه اینطور نباشد، و خدا سر بریده‌ها را استثناء کرده، پس افراد دیگری جز میته باقی نمی‌ماند، افرادی که یا با سقوط و یا با شاخ مرده باشند، و اما اگر گوسفندی - مثلاً - در چاه بیفتد و سالم از چاه بیرون آید، و چند لحظه زنده باشد، حال یا کم و یا زیاد، سپس خودش بمیرد و یا سرش را ببرند، دیگر مُتَرَدِّبَةُ اش نمی‌گویند، دلیل این معنا سیاق کلام است، برای اینکه همه حیوانات مذکور در این آیات حیواناتی هستند که مرگشان مستند به آن وصفی باشد که در آیه آمده، یعنی صفت اِنْخِنَاقٍ و وَقْدٍ و تَرْدِيٍّ و نَطْحٍ.

و اگر از میان همه مردارها خصوص این چند نوع مردار را ذکر کرد، برای این بود که توهمی را که ممکن است در مورد اینها بشود و کسانی خیال کنند که اینها مردار

(۳۱۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

نیستند چون افرادی نادرند از بین ببرد، و کسی خیال نکند مردار تنها افراد شایع از مردار است، یعنی افرادی که در اثر بیماری و امثال آن مرده باشند، نه آنهایی که به مرگ ناگهانی و به علتی خارجی مردار شده باشند، لذا در این آیات به اسامی آنها تصریح کرد و فرمود همه اینها افراد و مصادیق مردارند، تا دیگر جای شبهه‌ای نماند.

حرام شدن گوشت به دلیل ذبح در روی نُصْب و تقسیم باز لام

غرض از نهی از خوردن گوشت حیوانهایی که در جاهلیت بر روی نُصْب ذبح، یا بوسیله تیرهای ازلام به عنوان نوعی قمار تقسیم می‌شدند، این است که جامعه مسلمین سنت جاهلیت را در بین خود باب نکنند. شرح این دونوع تحریم در تفسیر آیه:

گوشت میته، و شرایط مردار شدن حیوان (۳۱۷)

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ...» در جلد دوم المیزان آمده است. (۱)

روایات وارده در زمینه انواع گوشت‌های حرام

در تفسیر عیاشی از حریر از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که شخصی از آنجناب از مرغ‌های وحشی و گوشت‌خوار سؤال کرد و در سؤال از خارپشت، و طواط (خف‌ش)، دراز گوش، قاطر و اسب نیز اسم برد، حضرت فرمود: غیر از آنچه که خداوند در قرآن حرام فرموده هیچ حیوان دیگری حرام نیست و اگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز جنگ خیبر

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۲۵۶.

(۳۱۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

از خوردن گوشت درازگوش نهی فرمود از این جهت نبود که گوشت درازگوش حرام است، بلکه غرض آن حضرت این بود که اگر در میان مردم خوردن گوشت این حیوان متداول شود بیم این می‌رود که نسل این حیوان منقرض گردد و گرنه حرام همان است که در آیه «قُلْ لَا آ آجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحْرَمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِشْقًا أَوْ لَحْمَ لَيْغَابٍ غَيْرَ اللَّهِ بِهِ» اسم برده شده است.

مؤلف: در این باره اخبار دیگری از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده، و در پاره‌ای از آنها دارد: حرام همان است که خداوند در کتاب خود تحریم نموده ولیکن چون عرب قبل از اسلام گوشت بسیاری از حیوانات دیگر را نیز نمی‌خوردند ما آل محمد هم آنها را نمی‌خوریم. و در اینکه آن حیوانات کدامند روایات زیادی وارد شده، و در بعضی از آنها حیوانات وحشی و دارای دندان و مرغهای دارای چنگال و غیر آن اسم روایات وارده در زمینه انواع گوشت‌های حرام (۳۱۹)

برده شده، در روایات اهل سنت هم مطلب از همین قرار است، و چون مسأله مورد بحث مسأله‌ای است فقهی لذا آنرا دنبال نکرده تنها این جهت را خاطر نشان می‌سازیم که وقتی مسلم شد که غیر از آنچه در قرآن حرام شده نیز محرماتی هست باید دانست که آن محرمات دیگر چیزهایی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جهت خبائثتی که در آنها می‌دیده تحریم فرموده، و خداوند هم تحریم آن جناب را امضا نموده است. (۱)

ضابطه کلی برای تشخیص حلال و حرام

«يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۵۰۰.

(۳۲۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

مِنَ الْخَيْرِ حَرَامٍ مُكَلِّبِينَ تَعَلَّمُوا مِنْهُمْ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا آَمَسَ بِكُمْ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»

«از تو می‌پرسند - بطور جامع - چه چیزهایی برایشان حلال است؟ بگو آنچه پاکیزه است برایتان حلال است، و نیز آنچه که از میان حیوانات شکاری که تعلیم داده‌اید از قبیل سگ و باز و ببر تنها سگ، شکار کند به شرطی که تعلیم یافته باشد، می‌توانید از نیم خورده آنها بخورید، و به شرطی که هنگام رها کردن سگ، جهت شکار نام خدا را برده باشید، و از خدا بترسید، و در شکار حیوانات زیاده‌روی نکنید، که خدا در حسابگری سریع است.» (۴ / مائده)

ضابطه عام حلال بودن طیبات و پاکیزه‌ها

ضابطه عام حلال بودن طیبات و پاکیزه‌ها (۳۲۱)

«يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ...» این جمله سؤالی است مطلق و کلی، و جوابی هم که از آن داده شده عمومی و مطلق است، و در آن ضابطه‌ای کلی برای تشخیص حلال از حرام داده شده، و آن این است که حلال آن چیزی است که تصرف در آن - البته نه هر تصرف بلکه تصرفی که هر عاقلی غرض از آن چیز را همان تصرف می‌داند، از قبیل خوردن نان نه خفه کردن کودکی به وسیله نان امری طیب و معقول شمرده شود.

و اگر طیبات را مطلق آورد این اطلاق نیز برای این است که بفهماند معتبر در تشخیص طیب از خبیث فهم متعارف عموم

مردم است، نه فهم افراد استثنایی که یا از پاره‌ای خبائث لذت می‌برند، و یا از پاره‌ای طیبیات

(۳۲۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

دچار تهوع می‌شوند، پس هر چیزی که فهم عادی عموم مردم آن را طیب بدانند آن طیب است، و هر چیزی هم که طیب شد حلال است.

و اگر حلیت و طیب بودن را بفهم متعارف انسانها و گذار کردیم از پیش خود نکردیم، بلکه همان‌طور که گفتیم از این جهت بود که هیچ مطلقاً شامل فرد غیر متعارف نمی‌شود، و این مسأله در فن اصول ثابت شده است.

ضابطه عام حلال بودن طیبیات و پاکیزه‌ها (۳۲۳)

ضوابط و شرایط خاص برای حلال‌شدن گوشت شکار

«وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ...» جوارح جمع جارحه است، و جارحه به معنای هر حیوانی است که به دنبال شکار باشد، و غذای خود را از این راه فراهم کند (و ساختمان بدنیش مجهز به جهاز شکار است)، مانند مرغان شکاری چون باز و درندگان چون انواع سگ‌ها و پلنگ‌ها، و کلمه: «مُكَلِّبِينَ» به معنای تعلیم دادن و تربیت کردن سگ برای شکار است، و یا به معنای نگهداری سگ برای شکار و به کار زدن آن در شکار است، و از اینکه جمله: «وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ» را مقید کرد به قید مکلبین، فهمیده می‌شود که حکم حلال بودن نیم‌خورده جوارح مختص به سگ شکاری است، و از سگ شکاری به سایر درندگان تجاوز نمی‌کند.

(۳۲۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

و جمله: «مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» قید دیگری است که حکم حلال بودن نیم‌خورده سگان را مقید می‌کند به صورتی که سگ، شکار را برای صاحبش گرفته باشد نه برای خودش، پس اگر بدون فرمان صاحبش شکاری را صید کرد، در صورتی که صاحبش آن را مرده بیابد حلال نیست.

و جمله: «وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ» آخرین شرط حلال بودن شکار سگ است، و آن این است که صید علاوه بر اینکه باید به وسیله حیوان تعلیم یافته شکار شده و صاحبش آن را فرمان داده باشد، صاحب حیوان هنگام فرمان دادن و روانه کردن سگ، نام خدا را ذکر کرده باشد.

و حاصل معنای آیه این است که درندگان تعلیم یافته - که همان سگ شکاری باشد

ضوابط و شرایط خاص برای حلال‌شدن گوشت شکار (۳۲۵)

- اگر برای شما چیزی از حیوانات وحشی حلال گوشت را که جز با سربریدن حلال نمی‌شود شکار کرد، و شما هنگام فرمان دادن نام خدا را برده باشید آن شکار برای شما حلال است، البته این در صورتی است که درنده آن حیوان را قبل از رسیدن شما کشته باشد، همین کشتن درنده حکم سربریدن را دارد، و اما اگر زخمی کرده باشد، و شما آن را زنده دریابید، تذکیر آن تنها به این است که ذبحش کنید، و در این صورت نیازی به حکم صید سگ نیست زیرا حکم چنین شکاری همان حکم سایر حیوانات حلال گوشت است.

خدای تعالی دنبال بیان حکم شکار و در آخر آن فرموده، «وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» تا اشاره کرده باشد به اینکه در مسأله شکار کردن باید از خدا ترسید، و بیهوده حیوانات وحشی را بی‌جان ننموده و در کشتن آنها اسراف نورزید و صرفاً به

(۳۲۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

منظور تفریح و سرگرمی و یا خودنمایی و زورمندی شکار نکرد، و باید دانست که خدای تعالی در حسابگری سریع است، و کیفر

ظلم و تعدی را قبل از آخرت در همین دنیا می‌دهد، و این ظلم‌ها و تجاوزها و دام اندازیه‌ها و بی‌خبر کشتن حیوانات بی‌زبان همان‌طور که بسیار به چشم خود دیده‌ایم، جز سوء عاقبت و نکبت ثمره‌ای ندارد. (۱)

روایتی درباره شکار با سگ و سایر شکاری‌ها

در کافی به سند خود از ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که گفت: من از آن جناب از شکار بازها و عقابها و پلنگ‌ها و سگ‌ها پرسیدم فرمود: نخورید مگر آنچه خودتان سر بریده‌اید، و یا سگها شکار کرده باشند، عرضه داشتیم: حال اگر سگها

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۳۲۳.

روایتی درباره شکار با سگ و سایر شکاری‌ها (۳۲۷)

شکار را کشته باشند چطور؟ فرمود: می‌توانی بخوری، برای اینکه خدای تعالی فرموده: «وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا آفَسَ بِكُمْ عَلَيْكُمْ» و سخنی از زنده بودن آن نگفته است. آنگاه امام فرمود: هر درنده‌ای شکار را برای خودش شکار می‌کند، مگر سگ تعلیم یافته که شکار را برای صاحبش نگه می‌دارد، آنگاه فرمود: هر وقت سگ را برای شکار رها می‌کنی نام خدا را ببر، که همین تذکیر شکار است. (۱)

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۳۲۴.

(۳۲۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

ذبح شرعی، و شرایط آن

«فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ»

«اگر به آیه‌های خدا ایمان دارید از ذبحی که نام خدا بر آن برده شده بخورید» (انعام / ۱۱۸)

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ»

و چرا از آنچه اسم خدا بر آن برده شده نمی‌خورید و حال آنکه خدا آنچه را که به شما حرام کرده برایتان شرح داده جز آنچه بدان ناچار شده‌اید، و خیلی‌ها به

ذبح شرعی و شرایط آن (۳۲۹)

هوس‌های خویش بدون علم گمراه می‌شوند که خدای تو تجاوز کاران را بهتر می‌شناسد» (انعام / ۱۱۹)

«وَذُرُوا ظَهْرَ الْأَثَمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَثَمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ»

«گناه ظاهر و نهان را واگذارید، کسانی که گناه می‌کنند به زودی سزای اعمالی را که می‌کرده‌اند خواهند دید» (انعام / ۱۲۰)

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسِقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُؤْخِرَ الْإِنْسَانَ إِذَا أُوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَدِّلُوَكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»

«از ذبحی که نام خدا بر آن یاد نشده نخورید که عسبان است، دیو نهادان به دوستان خود القا می‌کنند تا با شما مجادله کنند اگر اطاعتشان کنید مشرک خواهید بود.» (انعام / ۱۲۱)

(۳۳۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

از ابن عباس نقل شده که گفته است: مشرکین در مسأله خوردن گوشت میتة با رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنین مجادله می کردند که چرا شما حیوانی را که خودتان ذبح می کنید می خورید و اما حیوانی را که خداوند کشته است نمی خورید؟ در پاسخ آنان این آیات نازل شد که فرق بین آن دو حیوان را بیان نموده و حکم خدای را اثبات کرده است.

«فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» می فرماید: حکمی را که خداوند تشریح فرموده (خوردن از گوشت حیوانی که نام خدا بر آن برده شده)، باید اطاعت کرد، و آنچه را دیگران از روی هوای نفس وبدون علم، اباحه و تجویز می کنند (خوردن از گوشت حیوان مردار که نام خدا بر آن برده نشده)، و بر سر آن به وحی و ذبح شرعی و شرایط آن (۳۳۱)

و سوسه شیاطین با مؤمنین به مجادله می پردازند باید به دور انداخت.

اصل کلام همان دو جمله «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»، و «تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»، است که مفادش فرق گذاشتن بین حیوان ذبح شده و حیوان مردار و حلیت آن و حرمت دیگری است. می فرماید شما از آن بخورید و از این نخورید هر چند مشرکین با شما در فرق بین آن دو مجادله کنند.

خداوند متعال آنچه را که بر شما حرام کرده بیان فرموده، و صورت اضطرار را نیز استثنا کرده است و گوشت حیوانی که در هنگام ذبحش اسم خدا بر آن برده شده جزء آن محرمات نیست، پس خوردن چنین گوشتی مانعی نخواهد داشت. بسیاری از مردم هستند که کارشان گمراه ساختن دیگران است و آنان را با هوای نفس خود و بدون داشتن علم از راه به در می برند، لیکن پروردگارت به کسانی که از حدود خدایی تجاوز

(۳۳۲) امرها، نهیها و تحریمهای خدا

می کنند دانایتر است.

«ذُرُوا ظَهَرَ الْأَيْمِ وَ بَاطِنَهُ...» این آیه گرچه به حسب مضمون مطلق است، و از جمیع گناهان ظاهری و باطنی نهی می کند ولی از سیاق آیات قبل و بعد از آن استفاده می شود که این آیه تمهید و زمینه چینی است برای نهی که بعدا در جمله «وَلَا تَأْكُلُوا» می آید و لازمه آن این است که خوردن از گوشت حیوانی که اسم خدا بر آن برده نشده حرام و از مصادیق اثم باشد، تا این جمله مربوط به جمله و «ذُرُوا ظَهَرَ الْأَيْمِ وَ بَاطِنَهُ» شود، پس این خوردن، اثم ظاهر یا اثم باطن هر دو می تواند باشد، ولی از تأکید بلیغی که در جمله «وَأِنَّهُ لَفِسْقٌ» است به دست می آید که خوردن چنین گوشتی جزو گناهان باطنی است، و گرنه هیچ احتیاجی به چنین تأکید اکیدی نبود.

از این بیان معلوم شد که مراد از گناه ظاهری آن گناهی است که شومی عاقبت و

ذبح شرعی و شرایط آن (۳۳۳)

زشتی اثرش بر کسی پوشیده نیست، مانند شرک، آشوبگری و ظلم، و مراد از گناه باطنی آن گناهی است که زشتیش همه کس فهم نیست، مانند خوردن میتة، خون و گوشت خوک، این قسم از گناه با تعلیم خدایی شناخته می شود و عقل نیز گاهی آنرا درک می کند.

تقدیر جمله «وَأِنَّهُ لَفِسْقٌ» در حقیقت چنین است:

خوردن از گوشت میتة و گوشتی که در هنگام ذبحش اسم خدا بر آن برده نشده فسق است، و هر فسقی اجتنابش واجب است پس اجتناب از خوردن چنین گوشتی نیز واجب است.

جمله «وَأِنْ أَنْعَمْتُمْ هُمْ أَنْتُمْ لَمُشْرِكُونَ»، تهدید می کند مخالفت کنندگان را به خروج از ایمان، و معنایش این است که: اگر شما مشرکین را در خوردن از گوشت میتة اطاعت

(۳۳۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

کنید شما نیز مانند ایشان مشرک خواهید شد، حال یا از این جهت که قائل به سنت مشرکین شده‌اند، و یا از این جهت که با اطاعت ایشان از اولیای ایشان می‌شوند، هم‌چنان که فرموده: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (۵۱ / مائده)

روایات وارده در زمینه ذبح چهارپایان

در تفسیر عیاشی در ذیل آیه «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: من از امام علیه‌السلام پرسیدم مردی ذبح می‌کند و در هنگام ذبح لا اله الا الله و یا الحمد لله و یا الله اکبر می‌گوید آیا این گونه ذکرها کفایت از بسم الله می‌کند؟ فرمود: آری همه اینها اسمای خدای تعالی است.

روایات وارده در زمینه ذبح چهارپایان (۳۳۵)

و نیز در همین تفسیر عیاشی از ابن سنان روایت شده که گفت: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم آیا خوردن ذبیحه پسر بچه و زنان حلال است؟ فرمود: آری، در صورتی که زن مسلمان باشد و در هنگام ذبح اسم خدا را ببرد ذبیحه‌اش حلال است، و همچنین پسر بچه در صورتی که بازویش قدرت ذبح را داشته باشد و در هنگام ذبح اسم خدا را ببرد ذبیحه‌اش حلال است، و اگر هم مرد مسلمان بردن اسم خدا را فراموش کند باز خوردن ذبیحه‌اش اشکال ندارد، مگر آنکه در دین متهم باشد. (یعنی در اثر اتهام گمان بری که گفتن بسم الله را عمدا ترک نموده است.)

و نیز در همان کتاب از حرمان روایت شده که گفت: من از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که درباره ذبیحه ناصبی و یهودی می‌فرمود: ذبیحه آنان را مخور مگر آنکه بشنوی که در هنگام ذبح اسم خدا را برده‌اند، مگر نشنیده‌ای قول خدای تعالی را که (۳۳۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (۱)

فلسفه قوانین الهی در مورد ذبح حیوان و خوردن گوشت

عوامل طبیعی و فکری مؤثر در تغذیه انسانها از گوشت

انسان مانند سایر حیوانات و گیاهان مجهز به جهاز گوارش است، یعنی دستگاہی دارد که اجزایی از مواد عالم را به خود جذب می‌کند، به آن مقداری که بتواند در آن عمل کند، و آن را جزء بدن خود سازد، و به این وسیله بقای خود را حفظ نماید، پس بنابراین

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۴۵۶.

فلسفه قوانین الهی در ذبح حیوان و خوردن گوشت (۳۳۷)

برای این‌گونه موجودات هیچ مانعی طبیعی وجود ندارد از اینکه هر غذایی که برای او قابل هضم و مفید باشد بخورد، تنها مانعی که از نظر طبع تصور دارد این است که آن غذا برای آن موجودات ضرر داشته باشد، و یا مورد تنفر آنها باشد: ضرر داشتن در مرحله اول برای بدن مانند خوردن چیزی مسموم، و در مرحله دوم، ضرر داشتن برای روح، مثل چیزهایی که در ادیان و شرایع مختلفه الهی تحریم شده، و امتناع از خوردن این‌گونه چیزها امتناع به حسب طبع نیست، بلکه امتناع فکری است. تنفر عبارت است از اینکه انسان یا هر جاندار دیگر چیزی را پلید بداند، و در نتیجه در مرحله اول، طبع او از نزدیکی به آن امتناع بورزد، گاهی هم می‌شود که تنفر انسان از خوردن چیزی به حسب طبع نباشد، بلکه این امتناعش مستند باشد به عوامل اعتقادی، چون

مذهب و یا عادت قومی، و سنت‌های مختلفه‌ای که در مجتمعات گوناگون رایج

(۳۳۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

است، مثلاً مسلمانان از گوشت خوک نفرت دارند، و نصارا آن را خوراکی مطبوع و پاکیزه می‌دانند، و در مقابل این دو امت، ملل غربی هستند، که بسیاری از حیوانات - از قبیله قورباغه و خرچنگ و موش و امثال آن را با میل و رغبت می‌خورند، در حالی که ملل مشرق زمین آنها را پلید می‌شمارند، این قسم از امتناع، امتناع بر حسب طبع اولی نیست، بلکه بر حسب طبع ثانوی و قریحه‌ای است کسبی.

پس روشن شد که انسان در تغذی به گوشت‌ها طرق مختلفه‌ای دارند، طرقی بسیار که از نقطه امتناع شروع و به نقطه آزادی مطلق در عرضی عریض ختم می‌شود، هر چه را که مباح و گوارا می‌داند دلیلش طبع او است، و آنچه را که حرام و ناگوار می‌داند دلیلش یا فکر او است یا طبع ثانوی او.

عقائد امت‌ها در مورد خوردن گوشت (۳۳۹)

عقائد امت‌ها در مورد خوردن گوشت

در سنت بودا خوردن تمامی گوشت‌ها تحریم شده، و پیروان این سنت هیچ حیوانی را حلال گوشت نمی‌دانند، و این طرف تفریط در مسأله خوردن گوشت است، و طرف افراط آن را وحشی‌های آفریقا و بعض متمدن‌ین اروپا و غرب پیش گرفته‌اند، که از خوردن هیچ گوشتی حتی گوشت انسان امتناع ندارند.

اما عرب در دوران جاهلیت گوشت چهارپایان و سایر حیوانات از قبیله موش و قورباغه را می‌خورد، چهارپایان را هم به هر نحوی که کشته می‌شد می‌خورد، چه اینکه سرش را بریده باشند، و چه اینکه خفه‌اش کرده باشند، و چه طوری دیگر مرده باشد، که در آیه گذشته به عنوانهای مُنْخَنَه و مَوْقُودَه و متردیه و نطیحه و نیم خورده درندگان

(۳۴۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

از آنها یاد شده بود، و وقتی مورد اعتراض واقع می‌شدند می‌گفتند: چطور شد که آنچه خود شما می‌کشید حلال است، و آنچه خدا میکشد حرام است؟ هم‌چنان که امروز نیز همین جواب از پاره‌ای اشخاص شنیده می‌شود، که مگر گوشت با گوشت فرق دارد، همینکه گوشتی سالم باشد و به بدن انسان صدمه وارد نیارد آن گوشت خوردنی است، هر چند که بی ضرر بودنش به وسیله علاجهای طبی صورت گرفته باشد و خلاصه گوشت حرام آن گوشتی است که دستگاه گوارش آن را نپذیرد، از آن گذشته همه گوشت‌ها برای این دستگاه گوشت است، و هیچ فرقی بین آنها نیست.

و نیز در عرب رسم بود که خون را می‌خوردند، و آن را در روده حیوان ریخته با آن روده کباب می‌کردند و می‌خوردند و به خوردن میهمانان می‌دادند و نیز رسمشان چنین بود که هر گاه دچار قحطی می‌شدند، بدن شتر خود را با آلتی برنده سوراخ می‌کردند، و عقائد امت‌ها در مورد خوردن گوشت (۳۴۱)

هر چه خون بیرون می‌آمد می‌خوردند، امروز نیز خوردن خون در بسیاری از امت‌های غیر مسلمان رایج است.

و این سنت در بت پرستان چین رواج بیشتری دارد، و بطوری که شنیده می‌شود - از خوردن هیچ حیوانی حتی سگ و گربه و حتی کرم‌ها و صدف‌ها و سایر حشرات امتناع ندارند.

و اما اسلام در بین آن سنت تفریطی و این روش افراطی راهی میانه را رفته، از بین گوشتها هر گوشتی که طبیعت انسانهای معتدل و یا به عبارتی طبیعت معتدل انسانها آن را پاکیزه و مطبوع می‌داند، در تحت عنوان کلی طیبیات حلال کرده، و سپس این عنوان کلی را به چهارپایان یعنی بهایم که عبارتند از گوسفند و بز و گاو و شتر - و در بعضی از چهارپایان چون اسب و الاغ به کراهت -

و در میان پرندگان به هر

(۳۴۲) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

مرغی که گوشت‌خوار نباشد - که علامتش داشتن سنگدان و پرواز به طریق بال زدن و نداشتن چنگال است - و در آبریه‌ها به ماهیانی که فلس دارند، به آن تفصیلی که در کتب فقه آمده تفسیر کرده است.

و از این حیوانات حلال گوشت، خون و مردار و آنچه برای غیر خدا ذبح شده را تحریم کرده، و غرض در این تحریم این بوده که بشر بر طبق سنت فطرت زندگی کند، چون بشر در اصل فطرت به خوردن گوشت علاقمند است، و نیز فطرتاً برای فکر صحیح و طبع مستقیم که از تجویز هر چیزی که نوعاً ضرر دارد، و یا مورد نفرت طبع است امتناع می‌ورزد، احترام قائل است. عقائد امت‌ها در مورد خوردن گوشت (۳۴۳)

تقابل ذبح و عاطفه، و فلسفه تجویز ذبح در قانون الهی

چرا اسلام کشتن حیوان را تجویز کرده با اینکه رحم و عاطفه به آن را جایز نمی‌داند؟

جواب سؤال در یک جمله کوتاه این است که اساس شرایع دین و زیربنای آن حکمت و مصالح حقیقی است، نه عواطف و همی، خدای تعالی در شرایعش حقایق و مصالح حقیقی را رعایت کرده، نه عواطف را که منشأش وهم است. توضیح اینکه: این عالم ماده عالم تبدیل و تبدل است، و اگر بخواهی می‌توانی بگویی عالم آکل و مأكول است، پیوسته موجودی موجوداتی دیگر را می‌خورد و جزء وجود خود می‌سازد.

(۳۴۴) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

می‌بینیم حیوان از گیاهان تغذیه می‌کند آب و هوا را جزء بدن خود می‌سازد، و بعضی از انواع حیوانات چون درندگان زمینی و هوایی حیوانات دیگر را می‌خورند، و از گوشت آنها تغذیه می‌کنند، چون از نظر جهاز گوارش مخصوص که دارند چیز دیگری نمی‌توانند بخورند، ولی کبوتران و گنجشکان با دانه‌های گیاهان تغذی می‌کنند، و حشراتی امثال مگس و پشه و کک از خون انسان و سایر جانداران می‌مکنند، و همچنین انواع حیواناتی دیگر که غذاهایی دیگر دارند، و سرانجام همه آنها خوراک زمین می‌شوند.

نظام تکوین و ناموس خلقت که حکومتی علی‌الاطلاق و به پهنای همه عالم دارد، تنها حاکمی است که حکم تغذی را معین کرده، موجودی را محکوم به خوردن گیاه، و موجودی دیگر را محکوم به خوردن گوشت، و یکی دیگر را به خوردن دانه، و چهارمی تقابل ذبح و عاطفه، فلسفه ذبح در قانون الهی (۳۴۵)

را به خوردن خون کرده، و آنگاه اجزای وجود را به تبعیت از حکمش هدایت نموده است، و نیز او تنها حاکمی است که خلقت انسان را مجهز به جهاز گوارش گیاهان و نباتات کرده، پیشاپیش همه جهازها که به وی داده دندانهایی است که در فضای دهان او به ردیف چیده است. انسان چون دونوع دندان را دارد، می‌فهمیم که انسان هم علف‌خوار است و هم گوشت‌خوار.

می‌بینیم قوه چشایی - ذائقه انسان تنها از گیاهان لذت و نفرت ندارد، بلکه طعم خوب و بد انواع گوشتها را تشخیص می‌دهد، و از خوب آنها لذت می‌برد، در حالی که گوسفند چنین تشخیص نسبت به گوشت، و گرگ چنین تشخیص نسبت به گیاهان ندارد، در مرحله سوم به جهاز هاضمه او می‌پردازیم، می‌بینیم جهاز هاضمه انسان نسبت به انواع گوشتها اشتها دارد، و به خوبی آن را هضم می‌کند، همه اینها هدایتی

(۳۴۶) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

است تکوینی و حکمی است که در خلقت می‌باشد، که توانسان حق داری گوسفند را مثلاً ذبح کنی، و از گوشت آن ارتزاق

نمایی، آری ممکن نیست بین هدایت تکوین و حکم عملی آن فرق بگذاریم، هدایتش را بپذیریم و تسلیم آن بشویم، ولی حکم اباحه‌اش را منکر شویم.

اسلام هم همان‌طور که بارها گفته شد - دین فطری است - همی به جز احیاء آثار فطرت که در پس پرده جهل بشر قرار گرفته ندارد، و چون چنین است به جز این نمی‌توانسته حکم کند، که خوردن گوشت پاره‌ای حیوانات حلال است، زیرا این حکم شرعی در اسلام مطابق است، با حکم اباحه‌ای تکوینی. اسلام همان‌طور که با تشریح خود این حکم فطری را زنده کرده، احکام دیگری را که واضح تکوین وضع کرده نیز زنده کرده است، و آن احکامی است که قبلاً ذکر شد، گفتیم با موانعی از بی بند و

تقابل ذبح و عاطفه، فلسفه ذبح در قانون الهی (۳۴۷)

باری در حکم تغذی منع کرده، یکی از آن موانع حکم عقل است که اجتناب از خوردن هر گوشتی که ضرر جسمی یا روحی دارد را واجب دانسته، مانع دیگر، حکم عواطف است، که از خوردن هر گوشتی که طبیعت بشر مستقیم الفطره آن را پلید می‌داند نهی کرده، و ریشه‌های این دو حکم نیز به تصرفی از تکوین بر می‌گردد، اسلام هم این دو حکم را معتبر شمرده، هر گوشتی که به نمو جسم ضرر برساند را حرام کرده، هم‌چنان که هر گوشتی که به مصالح مجتمع انسانی لطمه بزند را تحریم نموده، مانند (گوشت گوسفند یا شتری که برای غیر خدا قربانی شود)، و یا از طریق قمار و استقسام به ازالام و مثل آن تصاحب شده باشد، و نیز گوشت هر حیوانی که طبیعت بشر آن را پلید می‌داند، را تحریم کرده است.

و اما اینکه گفتند حس رأفت و رحمت با کشتن حیوانات و خوردن گوشت آنها

(۳۴۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

نمی‌سازد، جوابش این است که آری هیچ شکی نیست که رحمت خود موهبتی است لطیف، و تکوینی، که خدای تعالی آن را در فطرت انسان و بسیاری از حیوانات که تاکنون به وضع آنها آشنا شده‌ایم به ودیعه نهاده، الا اینکه چنان هم نیست که تکوین حس رحمت را حاکم علی‌الاطلاق بر امور قرار داده باشد، و در هیچ صورتی مخالفت آن را جایز نداند، و اطاعتش را بطور مطلق و همه جا استعمال نمی‌کند ما چرا مجبور باشیم او را در همه امور حاکم قرار دهیم، دلیل این که تکوین رحمت را به طور مطلق استعمال نمی‌کند وجود دردها و بیماری‌ها و مصائب و انواع عذاب‌ها است.

از سوی دیگر این صفت یعنی صفت رحمت اگر در حیوانات بطور مطلق خوب و نعمت باشد در خصوص انسان چنین نیست، یعنی مانند عدالت بدون قید و شرط و بطور علی‌الاطلاق فضیلت نیست، چون اگر اینطور بود مؤاخذه ظالم به جرم اینکه ظلم

تقابل ذبح و عاطفه، فلسفه ذبح در قانون الهی (۳۴۹)

کرده، و مجازات مجرم به خاطر اینکه مرتکب جرم شده درست نبود - و حتی زدن یک سیلی به قاتل جنایتکار صحیح نبود، زیرا با ترحم منافات دارد - و همچنین انتقام گرفتن از متجاوز، و به مقدار تعدی او تعدی کردن درست نبود، و حال اگر ظالم و مجرم و جانی و متجاوز را به حال خود واگذاریم دنیا و مردم دنیا تباہ می‌شوند.

و با این حال اسلام امر رحمت را بدان جهت که یکی از مواهب خلقت است مهمل نگذاشته، بلکه دستور داده که رحمت عمومی گسترش داده شود، و از اینکه حیوانی را بزنند نهی کرده، و حتی زدن حیوانی را که می‌خواهند ذبح کنند منع نموده، و دستور اکید داده مادام که حیوان ذبح شده جانش بیرون نیامده اعضانش را قطع و پوستش را نکنند، - و تحریم منخنقه و موقوذه از همین باب است - و نیز نهی کرده از اینکه حیوانی را پیش روی حیوان دیگری مثل آن ذبح کنند، و برای ذبح کردن حیوان راحت‌ترین و

(۳۵۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

ملایم‌ترین وضع را مقرر فرموده، و آن بریدن چهار رگ گردن او است، و نیز دستور فرموده حیوانی را که قرار است ذبح شود آب

در اختیارش بگذارند، و از این قبیل احکام دیگری که تفصیل آنها در کتب فقه آمده است.

و با همه اینها اسلام دین تعقل است، نه دین عاطفه، و در هیچ یک از شرایعش عاطفه را بر احکام عقلی که اصلاح‌گر نظام مجتمع بشری است مقدم نداشته، و از احکام عاطفه تنها آن احکامی را معتبر شمرده که عقل آن را معتبر شمرده است، که برگشت آن نیز به پیروی حکم عقل است.

و اما اینکه گفتند رحمت الهی چگونه با تشریح حکم تزکیه و ذبح حیوانات سازگار است؟ با اینکه خدای تعالی ارحم الراحمین است، جوابش اینست که این شبهه از خلط میان رحمت و رقت قلب ناشی شده است، آنچه در خدای تعالی است رحمت است نه رقت

تقابل ذبح و عاطفه، فلسفه ذبح در قانون الهی (۳۵۱)

قلب، که تأثر شعوری خاص است در انسان که باعث می‌شود، انسان رحم دل نسبت به فرد مرحوم تلافی و مهربانی کند، و این خود صفتی است جسمانی و مادی که خدای تعالی از داشتن آن متعالی است - «تَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكُمْ عَلْوًا كَبِيرًا»

و اما رحمت در خدای تعالی معنایش افزای خیر بر مستحق خیر است، آن هم به مقداری که استحقاق آنرا دارد، و به همین جهت بسا می‌شود که عذاب را رحمت خدا و به عکس، رحمت او را عذاب تشخیص می‌دهیم - هم‌چنان که تشریح حکم تذکیه حیوانات را برای حیوانات عذاب می‌پنداریم - پس این فکر را باید از مغز بیرون کرد که احکام الهی باید بر طبق تشخیص ما که ناشی از عواطف کاذب بشری است، بوده باشد، و مصالح تدبیر در عالم تشریح را به خاطر این گونه امور باطل ساخته، و یا در اینکه شرایعش را مطابق با واقعیات تشریح کرده باشد مسامحه کند.

(۳۵۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

چرا اسلام حلیت گوشت را مبنی بر تذکیه کرده؟

خلقت بشر طوری است که هم مجهز به جهاز گیاه خواری است، و هم جهاز گوشت خواری، و فطرت و خلقت گوشت خواری را برای انسان جایز می‌داند، و بدنبال این حکم فطرت، اسلام هم که شرایعش مطابق با فطرت است خوردن گوشت را جایز دانسته، لیکن این سؤال پیش می‌آید که چرا اسلام به خوردن گوشت حیواناتی که خودشان می‌میرند اکتفا نکرد، با اینکه اگر اکتفا کرده بود مسلمین هم گوشت می‌خوردند، و هم کارد بدست نمی‌گرفتند، و با کمال بی‌رحمی حیوانی را سر نمی‌بردند، در نتیجه عواطف و رحمتشان جریحه دار نمی‌شد؟ جواب این سؤال از بیاناتی که در فصل دوم گذشت روشن گردید، چون در آنجا گفتیم رحمت به معنای

چرا اسلام حلیت گوشت را مبنی بر تذکیه کرده؟ (۳۵۳)

رقت قلب واجب الاتباع نیست، و عقل پیروی آن را لازم نمی‌داند، بلکه پیروی از آن را باعث ابطال بسیاری از احکام حقوقی و جزایی می‌داند، و خواننده عزیز توجه فرمود که اسلام در عین اینکه احکامش را تابع مصالح و مفاسد واقعی قرار داده، نه تابع عواطف، مع ذلک در بکار بردن رحمت به آن مقدار که ممکن و معقول بوده از هیچ کوششی فروگذار نکرده، هم مصالح واقعی را احراز نموده، و هم ملکه رحمت را در بین نوع بشر حفظ کرده است.

علاوه بر اینکه همه می‌دانیم بیشتر گاو و گوسفند و شترانی که می‌میرند علت مرگشان بیماریهایی است که اگر گوشت آنها خورده شود انسانها هم به همان بیماریها مبتلا می‌گردند، و مزاج آنان تباه و بدنها متضرر می‌شود، و این خود خلاف رحمت است، و اگر بشر را محکوم می‌کرد به اینکه تنها از گوشت حیوانی

(۳۵۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

بخورد که مثلاً از کوه پرت شده، آن وقت می‌بایستی همه افراد بشر دور دنیا بچرخند ببینند کجا حیوانی از کوه پرت شده است، و این برای بشر حکمی حرجی و خلاف رحمت است.

تفسیری از امام صادق علیه‌السلام در فلسفه محرمات الهی

در تفسیر عیاشی، از محمد بن عبدالله از بعضی اصحابش روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتیم: فدایت شوم، چرا خدای تعالی مردار و خون و گوشت خوگ را تحریم کرد؟ فرمود:

خدای تبارک و تعالی اگر اینها را بر بندگانش تحریم و غیر اینها را حلال کرده، از این بابت نبوده که خودش از محرمات بدش می‌آمده، و از آنچه حلال کرده خوشش

تفسیری از امام صادق (ع) در فلسفه محرمات الهی (۳۵۵)

می‌آمده، بلکه خدای تعالی که خلاق را پدید آورده می‌داند چه چیزهایی برای ساختمان بدن آنان سودمند، و مایه قوام بدن آنان است، آنها را حلال و مباح کرده، تا به فضل و کرم خود مصالح آنان را تأمین کرده باشد، و نیز می‌داند چه چیزهایی برای ساختمان بدن آنان مضر است ایشان را از استعمال آن نهی کرده، و آن چیزها را بر آنان تحریم نموده، مگر در صورت اضطرار، یعنی در مواردی که ضرر استعمال نکردن محرمات بیش از ضرر استعمال آنها است، آن را حلال کرده، تا شخص مضطر به مقدار رفع اضطرارش و نه بیشتر از آن استفاده کند.

امام سپس فرمود: و اما میتة بدین جهت تحریم شده که احدی از آن نخورد، و نزدیکش نشود، مگر آنکه بدنش ضعیف و جسمش لاغر، و مغز استخوانش سست و نسلش قطع می‌شود، و کسی که مردار می‌خورد جز به مرگ ناگهانی نمی‌میرد.

(۳۵۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

و اما خوردن خون، انسانها را چون سگ، درنده و قسی القلب می‌سازد و رأفت و رحمت را کم می‌کند، تا جایی که کشتن فرزند و پدر و مادر از او احتمال می‌رود، و دوست و همنشین او نیز از خطر او ایمن نیست.

و اما حرمت گوشت خوگ بدان جهت است که خدای تعالی در ادوار گذشته مردمی را به جرم گناہانی به صورت حیواناتی چون خوگ و میمون و خرس و سایر مسوخات مسخ کرد، و آنگاه خوردن گوشت این گونه حیوانات را تحریم نمود، تا مردم آن را جزء غذاها و خوردنی‌های خود نشمارند، و عقوبت گناہی را که باعث مسخ انسان‌هایی به صورت آن حیوان شد کوچک نشمارند.

و اما حرمت شراب به خاطر اثری است که شراب دارد، و فسادی که در عقل و در اعضای بدن می‌گذارد، آنگاه فرمود:، دائم الخمر مانند کسی است که بت

تفسیری از امام صادق (ع) در فلسفه محرمات الهی (۳۵۷)

می‌پرستد، و شراب او را دچار ارتعاش ساخته نور ایمان را از او می‌برد، و مروتش را منهدم می‌سازد، و ادارش می‌کند به اینکه هر گناہی چون قتل نفس، و زنا را مرتکب شود، او حتی ایمن از این نیست که در حال مستی با محارم جمع شود، در حالی که خودش متوجه نباشد، که چه می‌کند، و شراب، کار نوشنده‌اش را به ارتکاب هر نوع شر و گناہ می‌کشاند. (۱)

نفی احکام ساختگی زمان جاهلیت درباره حیوانات

«مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۲۵۶.

(۳۵۸) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

«خداوند برای بحیره و سائبه و وصیله و حام حکمی مقرر نفرموده و لیکن کافران بر خداوند دروغ بستند و اکثر آنان تعقل

نمی‌کنند»، (۱۰۳ / مائده)

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ».

«و زمانی که گفته می‌شود که روی آورید به آنچه خدا نازل کرده و به رسول، گویند کافی است ما را روشی که پدرانمان را بر آن یافتیم اگر چه پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و هدایت نمی‌پذیرفتند». (۱۰۴ / مائده)

«بَحِيرَه، سَائِبَه، وَصَيْلَه، حَام»، اینها اصناف چهارگانه چارپایانی هستند که مردمان جاهلیت برای آنها احتراماتی قائل بوده‌اند، و به همین منظور احکامی برای آنها

نقی احکام ساختگی زمان جاهلیت درباره حیوانات (۳۵۹)

جعل کرده بودند، اینک در آیه شریفه فوق خدای تعالی می‌فرماید: این احکام از ناحیه من نیست. (۱)

میوه و زرع

جواز خوردن میوه و زرع

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهَا إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»

۱- المیزان ج: ۶ ص: ۲۲۹.

(۳۶۰) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

«او است که باغ‌های داربست زده و بی داربست و نخل و کشتزارها که میوه آن مختلف است و زیتون و انار همانند و غیر همانند آفریده، از میوه آن چون میوه آورد بخورید و حق خدا را از آن هنگام چیدنش بدهید و اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد». (۱۴۱ / انعام)

«جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ» عبارت خواهد بود از تاکستانها و باغهای انگور و مانند آنها، و جنات غیر معروشات باغهایی که درختهای آن بر تنه خود استوار باشد نه بر داربست. و اینکه فرمود: «وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ» معنایش این است که خوردنی‌ها و دانه‌های آن زرع مختلف است، یکی گندم است و یکی جو، یکی عدس است و آن دیگری نخود.

میوه و زرع (۳۶۱)

مقصود از متشابه و غیر متشابه در جمله «وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ» بطوری که از سیاق برمی‌آید این است که هر یک از آن میوه‌ها از نظر طعم و شکل و رنگ و امثال آن هم متشابه دارد و هم غیر متشابه.

(۳۶۲) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

مجوز خوردن میوه‌ها

«كُلُوا مِنْ ثَمَرِهَا إِذَا أَثْمَرَ...» امری که در اینجا است امر وجوبی نیست، بلکه تنها اباحه را می‌رساند، چون از اینکه قبلاً خلقت جنات معروشات و نخل و زرع و غیر آن را خاطر نشان ساخته بود به دست می‌آید که امر به خوردن از میوه‌های آنها امر در مورد توهم منع است و معلوم است در چنین موردی صیغه امر تنها اباحه را می‌رساند نه وجوب را.

در حقیقت تقدیر کلام این است که: خداوند آن کسی است که جنات و نخل و زرع را آفرید و به شما دستور داد تا از میوه‌های آنها بخورید و امر فرمود که در موقع چیدن آن حق واجبش را بپردازید، و شما را از اسراف در آن منع و نهی کرد. و این مجوز خوردن میوه‌ها (۳۶۳)

سیاق بهترین دلیل است بر اینکه معنای دستور داد این است که به شما اجازه داد.

(۳۶۴) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

دادن حق فقرا در زمان برداشت محصول

و مقصود از حق در جمله «وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» آن حق ثابتی است که متعلق به میوه‌های مذکور می‌شود. اگر فرمود: حق میوه را بپردازید به این جهت است که حق مزبور به آن میوه‌ها تعلق می‌گیرد، هم‌چنان که گفته می‌شود: حق فقراء چون حق به فقرا ارتباط خاصی دارد.

آیه شریفه به طور اجمال و سربسته از میوه‌ها و حبوبات، حقی برای فقرا قائل شده، و فرموده که در روز دروی غلات و چیدن میوه‌ها، حق فقرا باید داده شود.

و این اشاره به حکم عقل است، و در حقیقت حکمی را که عقل در این باره دارد امضاء کرده نه اینکه بخواهد مسأله زکات را خاطر نشان سازد، چون این

دادن حق فقرا در زمان برداشت محصول (۳۶۵)

آیه شریفه در مکه نازل شده و تشریح زکات و وجوب آن در مدینه اتفاق افتاده است.

علاوه بر این، اگر آیه شریفه راجع به زکات واجب می‌بود می‌بایست زکات در همه انواع نامبرده در آیه واجب بوده باشد، و حال آنکه در میان آنها چیزهایی هست که زکات ندارد.

بله، بعید نیست بگوئیم این آیه اجمال همان تفصیلی است که بعداً در مدینه نازل شده، چون بطور کلی اصول شریعی که در مدینه بطور تفصیل نازل شده در مکه بطور اجمال نازل گردیده است، مثلاً در آیات مکی به طور اجمال فرموده: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» تا آنجا که می‌فرماید «وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»

نهی از اسراف در استفاده از میوه و زرع

(۳۶۶) امرها، نهیها و تحریم‌های خدا

و اینکه فرمود: «وَلَا تُسْرِفُوا» معنایش این است که در استفاده از این میوه‌ها و غلات از آن حدی که برای معاش شما صالح و مفید است تجاوز مکنید، درست است که شما صاحب آن هستید ولیکن نمی‌توانید در خوردن آن و بذل و بخشش از آن زیاده روی کنید، و یا در غیر آن مصرفی که خدا معین نموده به کار بزنید مثلاً در راه معصیت خدا صرف نمایید. و همچنین فقیری که از شما می‌گیرد نمی‌تواند در آن اسراف نموده مثلاً آن را تضييع کند. پس آیه، مطلق و خطاب آن شامل جمیع مردم است چه مالک و چه فقیر.

روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع

روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع (۳۶۷)

در تفسیر قمی در ذیل جمله «وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» گفته است: احمد بن ادریس از احمد بن محمد از علی بن حکم از ابان بن عثمان از شعیب عرقوفی برای ما حدیث کرد که وی گفته است: من از امام صادق علیه السلام

معنای جمله «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُشِيرُوا إِنَّهُ لَا يُجِبُّ الْمُشْرَفِينَ» را پرسیدم، فرمود: حق از خوشه (گندم و جو...) یک دسته و از خرما هنگامی که چیده شود یک مشت است.

سپس اضافه کرد که از ایشان پرسیدم آیا ممکن است انسان این حق را بعد از بردن خرمن به خانه پردازد؟ فرمود: نه اگر قبل از بردنش پردازد به سخاوت وی نزدیکتر است.

و نیز در همان تفسیر از احمد بن ادریس از برقی از سعد بن سعد از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که شخصی از آن جناب پرسید: اگر در موقع درو و برداشت حاصل مساکن حاضر نباشند چه باید کرد؟ حضرت فرمود: در این صورت تکلیفی بر او نیست. (۳۶۸) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

و در کافی از علی بن ابراهیم از ابن ابی عمیر از معاویه بن حجاج روایت کرده که گفت: من از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در زراعت دو حق هست: حقی است گرفتنی و حقی است دادنی. عرض کردم گرفتنی آن کدام است و دادنش کدام؟ فرمود: حقی که از زراعت به حکم اجبار می‌گیرند همان عشر و نصف عشر (یک‌دهم و یک بیستم) است و اما آن حقی که انسان خودش به طیب خاطر خود می‌دهد همان حقی است که آیه: «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» متعرض آن است.

و مقصود از روز حصاد همان روزی است که شروع به چیدن می‌شود و به تدریج روی هم انباشته می‌گردد، همه این مدت روز حصاد است.

آنگاه معاویه بن حجاج اضافه کرد (که مطلب دیگری را نیز امام فرموده)، و به خاطر من جز این نیست که فرمود: حقی که در روز حصاد باید داد عبارت از این است که در طول

روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع (۳۶۹)

مدت حصاد هر دفعه که مسکینی مراجعه می‌کند یک دسته به او بدهد تا از حصاد فارغ شود.

و نیز در کافی به سند خود از ابن ابی نصر از حضرت ابی الحسن رضا علیه السلام روایت کرده که از آن جناب از معنای جمله «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُشِيرُوا» پرسیدم، حضرت فرمود: پدرم بارها می‌فرمود: اسراف در روز درو و روز چیدن خرما به این است که انسان با دو مشت خود بدهد.

آنگاه فرمود پدرم وقتی در چنین مواقعی به غلامی برمی‌خورد که با دو مشت خود صدقه می‌داد، صدایش می‌زد و می‌فرمود: خرما را مشت مشت و سنبل (خوشه) را دسته دسته بده!

و نیز در همان کتاب به سند خود از مصادف روایت کرده که گفت: وقتی در خدمت امام صادق علیه السلام در یکی از زمین‌های زراعی بودم، موقعی بود که داشتند درو

(۳۷۰) امرها، نهی‌ها و تحریم‌های خدا

می‌کردند، اتفاقاً سائلی نزدیک آمد و سؤال کرد من در جوابش گفتم خدا روزیت دهد، حضرت فرمود: ساکت، شما نمی‌توانید چنین جوابی بدهید مگر بعد از آنکه به سه نفر داده باشید پس از آن در دادن و ندادن مختارید. ۲- نهی از فحشاء ۶۷۰۰۰

و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در ذیل آیه مذکور فرموده: از محصول جمع آوری شده خود به هر مسلمانی که نذرت آمد، بده و اگر هیچ مسلمانی نذرت نیامد به مشرک بده.

و در کتاب الدر المنثور است که ابن منذر، نحاس، ابو الشیخ و ابن مردویه از ابی سعید خدری روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذیل آیه «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» فرمود: آن حق عبارت است از آنچه از سنبل‌ها

می‌ریزد. (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۵۰۰.

روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع (۳۷۱)

(۳۹۱)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت : ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

